

خط ص ۱۲۹

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم - بهمن ۱۴۰۰

اقتصاد بیمار
مشاغل کاذب

پای سخن
علیرضا شریفی یزدی
روانشناس اجتماعی و
کارشناس صدا و سیما

با مطالب و یادداشت‌هایی از:
مسعود کاظمی، سعیده شفیعی،
فریبرز کلانتری، سمیره حنائی،
الهه امانی، مهرنوش نوع دوست،
کیومرث امیری، معین خزانلی،
شریف حسن زاده، بهار عباسی،
اکبر زارعین ریزی، علی کلاتی،
ماندانا صادقی، کیومرث کریمی،
محمد ممندزاده،
و جمعی دیگر از مدافعان حقوق بشر

سخنگوی کمیسیون اقتصادی مجلس
در واکنش به وزیر کار در گفتگو با خط ص:

ادعای ایجاد شغل با یک میلیون تومان منطقه و شدن نیست

ماهنامه حقوقی - اجتماعی خط صلح
صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سردبیر: سیمین روزگرد
دبیر ویراستاری: علی کلائی
دبیر فرهنگی: رضا نجفی
دبیر زنان: الهه امانی
ویراستار: نیما راهی
صفحه آرایی: غزل شکيبا

همکاران این شماره: مسعود کاظمی، سعیده شفیعی، ماندانا صادقی، سمیره حنائی، الهه امانی، کیومرث امیری، معین خزائی، مهرنوش نوع دوست، آذر طاهرآبادی، شریف حسن زاده، کیومرث کریمی، بهار عباسی، فریبرز کلانتری، اکبر زارعین ریزی، آزاد محمدی، محمد ممندزاده، بارین عباسی و مرتضی هامونیان.



اطلاعات تماس با ما:

Address:
12210 Fairfax Towne Center, Unit 911
Fairfax VA 22033
United State

Phone: +1 (571) 223 54 06
Fax: +1 (571) 298 82 17
E-mail: editor@peace-mark.org
Web: www.peace-mark.org

ماهنامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می دارد.
استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.

ISBN: 978-1-7332858-1-0

فهرست

- «برگزیده اخبار/۴»
«بررسی اولین لایحه بودجه‌ی دولت رئیسی؛ علیه مردم، به کام نهادهای خاص/ مسعود کاظمی/۶»
«برگشت محصولات کشاورزی صادراتی ایران/ محمد ممندزاده/۱۰»
«شعر؛ به یاد بکتاش آبتین/ بکتاش آبتین/۱۲»
«فراز و فرودهای برابری جنسیتی در سال ۲۰۲۱/ الهه امانی/۱۳»
«مشاغل نوظهور ناشی از فقر در ایران/ سعیده شفیعی/۱۸»
«گزارش میدانی از دستفروشی سبزی/ مهرنوش نوع دوست/۲۱»
«روایت یک تراژدی: فروش اعضای بدن برای زنده ماندن/ معین خزائی/۲۳»
«قاجاق، سوخت ماشین بیکاری/ سمیره حنائی/۲۶»
«زیستن در وضعیت بیچارگی/ ماندانا صادقی/۲۸»
«غلامرضا مرحبا: ادعای وزیر کار مبنی بر ایجاد شغل با یک میلیون تومان منطقی و شدنی نیست/ گفتگو از علی کلائی/۳۰»
«کولبری در مناطق مرزی؛ حاصل به حاشیه کشیده شدن مردم به دلیل بیکاری/ بهار عباسی/۳۴»
«زباله گردی؛ آخرین راه امرار معاش برای بی‌سرمایه‌ها/ کیومرث امیری/۳۶»
«دست‌فروشان و دوره‌گردها؛ شاغلان یا بیکاران پنهان؟/ کیومرث کریمی/۳۹»
«بررسی دلایل فراگیر شدن زباله گردی در ایران در گفتگو با علیرضا شریفی یزدی/ گفتگو از آزاد محمدی/۴۱»
«فقر و احتیاج و شغل‌های کاذب این دوره و زمانه/ مرتضی هامونیان/۴۴»
«رابطه‌ی بیکاری پنهان و عدم مشروعیت نظام سیاسی/ اکبر زارعین ریزی/۴۷»
«شغل کاذب، نان دیگری برای اعتباربخشیدن به مسئولان دولتی/ فریبرز کلانتری/۴۹»
«معرفی کتاب: تجربه زیسته زنان در مشاغل کاذب/ شریف حسن زاده/۵۱»



خوانندگان

□ شما چه گفته‌اید درباره...

غلامرضا منتظری، نماینده‌ی مجلس مدعی شد: رابطه‌ای میان فرزندآوری و حریم خصوصی نیست / علی کلانی مصطفوی: تعجب نکردم که آقای نماینده که خودش در تصویب چنین طرحی دخیل بوده مدعی بشود که رابطه‌ای بین فرزندآوری و حریم خصوصی وجود ندارد. اگر غیر از این می‌گفت تعجب داشت! اصلاً در کجای این حکومت به حریم خصوصی افراد احترام گذاشته می‌شود که در این مورد انتظارش را داشته باشیم.

حمید عالی‌مهر: حریم خصوصی در این یکی از معضلات فرهنگی است. وقتی افراد فامیل یا همسایه‌ها و یا حتی والدین به حریم خصوصی فرزندانشان احترام نمی‌گذارند و دائم در حال نظارت بر احوال و کارهای آنان هستند، دیگر چه انتظاری از نماینده‌ی مجلس و مسئولان داریم. در مورد همین فرزندآوری، اگر زن و شوهری علاقه‌ای به بچه‌دار شدن نداشته باشند، امکان ندارد از شر دخالت‌های فامیل و آشنا در امان بمانند.

بار روانی و اخلاقی حکم قصاص ناظر به اجرای حکم آرمان عبدالعالی / مهران مصدق‌نیا

منا محمدی: چیزی که از فکرش نمی‌توانم بیرون این است که چطور خانواده‌ی مقتول (خانواده‌ی غزاله یا هر

قربانی دیگری) واقعاً با قصاص به آرامش می‌رسد؟ البته که تصورش هم سخت است که مثلاً خدایی ناکرده این بلا سر خواهر خود من بیاید. اما آیا واقعاً با قصاص خواهر من زنده می‌شود یا درد نبودنش کم می‌شود؟

آرمین سعادت: کاملاً موافقم. مشکل از این جا آغاز می‌شود که جامعه به قضاوت چنین واقعه‌ای می‌نشیند. معلوم است که در چنین شرایطی هر کس برای خودش نظری دارد. یکی می‌گوید چرا آرمان قصاص شد و یکی می‌گوید چرا دختر بی‌گناه مردم را کشت؛ حالا که کشته باید قصاص شود. معمولاً هم قضاوت‌ها احساسی است و هیچ منطق و نگاه علمی پشت آن نیست. اما اگر قصاصی در کار نبود، شاید همین قضاوت‌های احساسی به وجوه دیگری از مسئله معطوف می‌شد که لاقلاً یک سودمندی اخلاقی برای جامعه داشت. مثلاً این که آیا اصلاً زندان باعث می‌شود مجرم تغییر کند؟ اگر باعث می‌شد حد میزان زندان باید چقدر در نظر گرفته شود و غیره.

خط
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹

□ برگزیده‌ی اخبار

- «خالد فریدونی» زندانی سیاسی محبوس در زندان ارومیه برای نخستین بار و پس از تحمل ۲۱ سال حبس، به مرخصی اعزام شد.
- دانشگاه فرایبورگ آلمان تبادل دانشجو با دانشگاه اصفهان را به دلیل تبلیغات یهودستیزانه متوقف کرده است.
- شماری از خانواده‌های جانب‌باختگان هواپیمای اوکراینی در دومین سالگرد سرنگونی هواپیما در محل سقوط (شاهدشهر)، تجمع اعتراضی برگزار کردند.
- در روزهای پنج‌شنبه ۲ دی‌ماه و ۲۳ دی‌ماه، به دنبال فراخوان شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، معلمان و فرهنگیان شاغل و بازنشسته، در ده‌ها شهر کشور در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتشان به طور همزمان دست به تجمعات اعتراضی زدند.
- معاون آموزش ابتدایی آموزش و پرورش قزوین از شناسایی هزار و ۱۹۷ دانش‌آموز بازمانده از تحصیل در مقطع ابتدایی در این استان خبر داد.
- معاون آموزش ابتدایی اداره کل آموزش و پرورش استان یزد از بازماندن حدود ۱۵۰۰ نفر از دانش‌آموزان این استان از تحصیل خبر داد.
- بر اساس آمارهای رسمی، تعداد کودکان مبتلا به سوء تغذیه در کشور حدود ۶۰ هزار نفر است؛ ۱۱ هزار و ۷۰۰ تن از این کودکان در استان سیستان و بلوچستان هستند.
- گذرنامه‌ی «سعید مدنی» نویسنده، جامعه‌شناس و زندانی سیاسی سابق در فرودگاه ضبط شده و از خروج وی از کشور جلوگیری شد.
- «محمد حبیبی» عضو و سخنگوی هیئت مدیره‌ی کانون صنفی معلمان تهران با دریافت ابلاغیه‌ای به پلیس امنیت احضار شد.
- دادگاه ویژه‌ی اصل ۴۹ قانون اساسی مازندران، حکم بر مصادره‌ی ملک «شیدا تائید»، شهروند بهایی ساکن قائمشهر به نفع "ستاد اجرائی فرمان امام" داد.
- «منوچهر بختیاری»، پدر پویا بختیاری از جانب‌باختگان اعتراضات سراسری آبان ۹۸ در ندامتگاه مرکزی کرج اعتصاب غذا کرد.



- «بنجامین بریر»، توریست فرانسوی در زندان وکیل آباد مشهد در اعتراض به محرومیت از حق تماس تلفنی و ارتباط با خانواده اعتصاب غذا کرد.
- «سالار و ابراهیم صدیق همدانی»، دو زندان سیاسی محبوس در زندان ارومیه در اعتراض به عدم اجرای اصل تفکیک جرائم اعتصاب غذا کردند.
- شش تن از زندانیان محبوس در زندان اوین در اعتراض به "فصور آشکار مسئولان در مرگ بکتاش آبتین" دست به اعتصاب زدند.
- «ارکان پالانی‌جاف»، زندانی سنی‌مذهب محبوس در زندان رجایی‌شهر کرج در اعتراض به مخالفت با مرخصی‌اش، با دوختن لب‌هایش اعتصاب غذا کرد.
- «خالد پیرزاده» زندانی سیاسی تبعیدی در زندان شیبان اهواز، در اعتراض به عدم تحقق وعده‌های مسئولان با درخواست آزادی مشروط و اعطای مرخصی، در اقدامی اعتراضی پلک چشم راست خود را دوخت.
- دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان گلستان از فوت یک مددجو در یکی از مراکز ترک اعتیاد گرگان خبر داد.
- طبق اعلام مسئولان استان کردستان طی ۸ ماهه نخست امسال ۲۳ کارگر در حوادث کار در این استان جان خود را از دست داده و ۳۴۹ کارگر مصدوم شدند.
- بر اساس اعلام مدیرکل پزشکی قانونی استان لرستان، در ۹ ماهه نخست سال جاری، ۵۷۳ کارگر بر اثر حوادث ناشی از کار در این استان دچار مرگ یا مصدومیت شده‌اند.
- با واژگونی سرویس مینی‌بوس کارگران معدن تایباد، دو تن از کارگران کشته و ۱۴ نفر مصدوم شدند و یکی از مصدومان نیز دچار قطع عضو شد.
- یک نیروی خدماتی شهرداری پیربازار در استان گیلان "به دلیل انجام وظایفش" توسط شهردار این شهر مورد ضرب و شتم قرار گرفت.
- طی حکمی عجیب، یکی از دو دختری که چندی پیش به مدت طولانی در خانه خواهر و برادری مورد آزار و سوء استفاده جنسی قرار گرفته بودند، به دلیل اینکه پیش‌تر با هدف سفر به ترکیه از خانه خارج شده بود، ممنوع‌الخروج شد.
- مدیرکل ثبت احوال استان سیستان و بلوچستان، از ثبت ۱۸ مورد ازدواج کودکان بین ۵ تا ۹ سال و هم‌چنین ثبت دو هزار و ۴۰۵ مورد ازدواج در گروه سنی ۱۰ تا ۱۴ سال در این استان، از ابتدای سال جاری تاکنون خبر داد.
- یک زن شوشتری قربانی کودک-همسری به نام «نگین درویشی»، به علت درخواست طلاق توسط همسرش با اسلحه به

قتل رسید.

- زنی به نام «اشرف حسینی» در تهران پیرو ضرب و شتم توسط همسرش قربانی چند نقص عضو منجمله فلجی دست، کوری چشم و قطعی انگشت شد.
- مرد جوان ۳۲ ساله‌ای به نام «آرمین» در خیابان افسریه تهران با انگیزه‌های ناموسی توسط خانواده‌ی یک زن به قتل رسید.
- دو دختر نوجوان با انگیزه‌های ناموسی توسط نزدیکانشان در شهرستان دشتیاری با اصابت گلوله به قتل رسیدند.
- در جریان یک قتل ناموسی در شوشتر یک مرد و یک کودک جان خود را از دست دادند.
- یک زن به نام «زهرا موسوی» در ارومیه به دلیل آن‌چه "اختلافات خانوادگی" عنوان شده، اقدام به خودسوزی کرد و به زندگی خود پایان داد.
- تعدادی از زنان که برای ورزش صبحگاهی در پارک خیابان درختی در شهرک مریم شهریار حضور داشتند، توسط مردی مورد اسیدپاشی قرار گرفتند.
- رئیس کل دادگستری چهارمحال و بختیاری از بازداشت شهروندی در ارتباط با "آتش زدن تندیس قاسم سلیمانی" در یکی از میدان‌های شهرکرد خبر داد.
- «حسین الوند کوهی»، شهروند اهل مهاباد توسط دادگاه کیفری این شهر به ۱۰ سال و یک روز حبس تعزیری محکوم شد.
- «شیرکو آگوشی»، شهروند اهل پیرانشهر و زندانی سیاسی سابق، توسط دادگاه کیفری شهرستان مهاباد به ۱۰ سال حبس محکوم شد.
- «عباس واحدیان» شاهرودی، نویسنده، معلم و فعال مدنی، توسط شعبه ۳ دادگاه انقلاب مشهد به تحمل ۱۱ سال حبس محکوم شد.
- «وحید بنی عامریان» و پویا قبادی، دو زندانی سیاسی محبوس در زندان اوین و زندان تهران بزرگ، توسط دادگاه انقلاب هر یک به ۱۰ سال حبس تعزیری و تبعید محکوم شدند.
- نیروهای گارد ویژه زندان ارومیه زندانیان محبوس در بند سیاسی این زندان را همراه با ضرب و شتم و تخریب اموال برخی از این زندانیان به بندی جدید منتقل کردند.
- یک زندانی متهم به قتل به نام «اکبر موسوی بیدلی» در زندان رجایی شهر کرج از طریق حلق آویز کردن دست به خودکشی زد و جان باخت.
- چهار نوجوان در شهرستان مهران استان ایلام بر اثر انفجار مین‌های به جای مانده از جنگ ایران و عراق، دچار مصدومیت و قطع عضو شدند.
- در پی شلیک مستقیم نیروهای نظامی در مناطق مرزی بانه،

کولبری به نام «مهران رحمانی» کشته شد.

- دو کولبر به هویت‌های «فریدون و سیروس» در پی تیراندازی نیروهای نظامی در مرز نوسود، کشته و زخمی شدند.
- بر اثر تیراندازی ماموران کلانتری ۱۳ ایرانشهر (به دلایل نامعلوم) دو شهروند به نام‌های «سعید و امید بامری» زخمی و یکی از آن‌ها کشته شد.
- در پی تیراندازی بی‌ضابطه‌ی ماموران در مرز کلگان از توابع شهرستان گلشن در استان سیستان و بلوچستان، یک کودک سوخت‌بر کشته شد.
- «یزدان میرزایی» و شوکار ایلامی و دارنده‌ی مدال‌های طلای مسابقات بین‌المللی با اتهامات مرتبط با مواد مخدر توسط دادگاه کیفری زاهدان به اعدام محکوم شد.
- درخواست اعاده‌ی دادرسی «برومند نجفی»، محیطبان کرمانشاهی توسط دیوان عالی کشور رد و پرونده‌ی وی به اجرای احکام ارجاع شد.
- در پی اجرای حکم یک زندانی در زندان دهدشت که پیش‌تر از بابت اتهام قتل به اعدام محکوم شده بود، بین دو طایفه خانوادگی مقتول و فرد اعدام شده، درگیری گروهی شکل گرفت که در جریان آن یک نوجوان ۱۶ ساله به قتل رسید.
- «سید محمدجواد وفایی» زندانی سیاسی توسط دادگاه انقلاب مشهد از بابت اتهام "افساد فی‌الارض" به اعدام محکوم شد.
- یک زندانی ۷۲ ساله که بابت اتهامات مربوط به مواد مخدر در زندان اوین محبوس بود، با ایست قلبی جان خود را از دست داد.
- یک زندانی مبتلا به سرطان محبوس در زندان اصفهان به نام «آقا شه بخش» در پی عدم رسیدگی پزشکی، پس از اعزام دیر هنگام به بیمارستان جان خود را از دست داد.
- «عادل کیانپور»، زندانی محبوس در زندان شیبان اهواز به دلایل نامشخصی جان خود را در زندان از دست داد.
- «ابوالفضل شعبانی»، کودک-مجرم محبوس در زندان آمل به صورت پراپهای جان خود را از دست داد.
- «بکتاش آبتین» عضو زندانی کانون نویسندگان ایران در پی ابتلا به کرونا در زندان، روز شنبه ۱۸ دی‌ماه جان خود را از دست داد.
- رئیس کل دادگستری استان لرستان، از اجرای حکم اعدام دو متهم پرونده‌ی آتش سوزی پمپ بنزین محله دره گرم خرم آباد در این استان خبر داد.
- «عبدالباسط ریگی» زندانی محبوس در زندان زاهدان که پیش‌تر بابت اتهاماتی چون همکاری با یکی از گروه‌های مخالف نظام به اعدام و حبس محکوم شده بود، اعدام شد.

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹



اقتصادی

□ بررسی اولین لایحه‌ی بودجه‌ی دولت رئیسی؛ علیه مردم، به کام نهادهای خاص



مسعود کاظمی
روزنامه‌نگار

«ما باید تصمیم‌های سخت و شجاعانه بگیریم». این جمله‌ای است که محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس در جلسه مشترک بین مجلس و دولت و در خصوص بودجه‌ی سال ۱۴۰۱ بیان کرد. تصمیماتی که قالیباف از آن یاد می‌کند و برخی مسئولان دیگر نیز به عنوان «جراحی اقتصادی» از آن نام می‌برند، با توجه به شرایط اقتصادی ایران گریزناپذیر به نظر می‌رسد. در بیش‌تر کشورهایی که دچار بحران اقتصادی بوده‌اند، برنامه‌های ریاضت اقتصادی و بودجه‌های انقباضی تدوین شده. مشکل در ایران اما کمی پیچیده‌تر است. حکومت با پافشاری بر غنی‌سازی بیست‌درصدی و حتی بیش‌تر اروانیوم، با پیش‌روی در برنامه‌های موشکی و هم‌چنین ماجراجویی‌های منطقه‌ای، کشور را به لبه‌ی پرتگاه اقتصادی کشانده و تحریم‌های بین‌المللی را برای مردم ایران به ارمغان آورده. آخرین نمونه‌ی یکی از این تصمیمات سخت افزایش سه برابری قیمت بنزین در آبان ۹۸ بود که منجر به اعتراضات مردمی و در نهایت کشتار صدها نفر از مردم در خیابان و بازداشت و زندانی شدن چندهزار نفر از معترضان شد.

دولت ابراهیم رئیسی که برآمده از مهندسی‌شده‌ترین انتخابات تاریخ جمهوری اسلامی بود، بودجه‌ی سال ۱۴۰۱ را روز یکشنبه ۲۱ آذر از در شرایطی به مجلس برد که هنوز در جنبه‌های مختلفی از آن ابهاماتی اساسی وجود دارد. سقف کل بودجه‌ی کشور در سال آینده حدود ۳۶۳۱ هزارمیلیارد تومان است که از این رقم ۲۲۳۱ هزارمیلیارد تومان بودجه‌ی شرکت‌های دولتی و ۱۵۰۰ هزارمیلیارد تومان بودجه‌ی عمومی دولت است. این در حالی است که بر اساس لایحه‌ی بودجه‌ی سال ۱۴۰۰ کل کشور سقف کل بودجه‌ی کشور ۲۴۳۵ هزارمیلیارد تومان بوده که از این رقم ۱۵۴۰ هزار میلیارد تومان بودجه‌ی شرکت‌های دولتی و ۸۶۱ هزارمیلیارد تومان بودجه‌ی عمومی دولت بود. تکلیف ارز ترجیحی یا همان ارز ۴۲۰۰ تومانی برای کالاهای اساسی در بودجه‌ی سال آینده هنوز مشخص نیست؛ به طور مثال از سویی محمد مخبر، معاون اول دولت گفته که «آزادسازی ارز ترجیحی برای بخش دارو نه در کوتاه‌مدت و نه در بلندمدت به هیچ‌وجه در دولت مطرح نیست» و از سویی دیگر سیدحمید پورمحمدی، معاون رئیس سازمان برنامه و بودجه‌ی کشور گفته: «تلاش بر این است که سال آینده ارزی با نام ترجیحی وجود نداشته باشد و این موضوع با تدوین مکانیزم‌هایی برای حمایت از مردم اجرایی می‌شود. ارز ترجیحی گندم و دارو با مکانیزم‌هایی حذف خواهند شد». این سردرگمی با اظهارات ضدونقیض مقامات دوت و نمایندگان مجلس هم‌چنان ادامه دارد.

کسری بودجه مانند هر سال

در چند دهه‌ی گذشته به جهت بزرگ‌شدن حجم دولت و نهادهای ریز و درشتی که از بودجه‌ی عمومی کشور ارتزاق می‌کنند، همواره کسری بودجه وجود داشته. در سال‌های اخیر به دلیل

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹

تشدید تحریم‌ها که منجر به کاهش فروش نفت و صادرات غیرنفتی شده، میزان کسری بودجه به صورت تصاعدی افزایش یافته. اولین بودجه‌ی دولت انقلابی نیز از این قاعده مستثنا نبوده و مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی با عنوان «بودجه به زبان ساده» به بررسی لایحه‌ی بودجه‌ی ۱۴۰۱ پرداخت. بنا بر نظر کارشناسان این مرکز کسری بودجه‌ی ۱۴۰۱ بین سیصد تا ششصد هزار میلیارد تومان خواهد بود و دولت ابراهیم رئیسی برای کاهش کسری بودجه با شرایطی بحرانی روبه‌رو خواهد شد؛ نکته‌ی اول این که دولت نمی‌تواند تعداد کارمندان خود را به طور جدی کاهش دهد؛ بحث دوم این است که بخش اصلی کسری بودجه ناشی از حقوق و دست‌مزد است و تأمین آن از محل خلق پول بدون پشتوانه به تورم شدید منجر می‌شود و ارزش پول ملی را به شدت کاهش می‌دهد و دست‌آخر عدم افزایش حقوق در شرایط تورمی به معنی زیر فشار گذاشتن کارمندان است؛ اتفاقاتی که کمابیش در دو سال پایانی دولت روحانی نیز رخ داد و موجب رکوردزدن همه‌ی شاخص‌های منفی در اقتصاد شد.

کلیات بودجه؛ علیه مردم و به سود نهادهای خاص

همه‌ی این‌ها اما موجب نشد که بودجه‌ی دولت انقلابی واقع‌گرایانه‌تر بسته و فکری برای کاهش آلام مردم و محدود کردن نهادهای خاص و گاهی بی‌خاصیت شود. بررسی اعداد و ارقام بودجه‌ی سال ۱۴۰۱ یک برآیند مشخص به مخاطب ارائه می‌کند. بودجه در بخش‌هایی که به طور مستقیم به زندگی روزمره‌ی مردم گره خورده، آب رفته، اما در خصوص نهادهای نظامی و تبلیغاتی به شدت رشد کرده. افزایش قابل‌توجه بودجه‌ی صدا و سیما، نهادهای نظامی و به طور خاص سپاه پاسداران، افزایش بین ده تا سی درصدی حقوق کارکنان دولت و دریافت مالیات از برخی خانه‌ها و خودروها را می‌توان اهم موضوعات بودجه‌ی ۱۴۰۱ برشمرد.

میزان بودجه‌ی صدا و سیما در سال ۱۴۰۱ حدود پنج‌هزار و دو بیست و نود میلیارد تومان خواهد بود. این رقم بدون احتساب درآمدهای نجومی صدا و سیما از تبلیغات روزافزونش در نظر گرفته شده. با توجه به این که بودجه‌ی این سازمان در سال ۱۴۰۰ حدود سه‌هزار و سیصد و سی و هشت میلیارد تومان بوده، بودجه‌ی سازمان برای سال ۱۴۰۱ بیش از پنجاه و پنج درصد رشد داشته.

بودجه‌ی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز به عدد بی‌سابقه نود و سه هزار میلیارد تومان رسیده. با توجه به این که بودجه‌ی سپاه در سال ۱۴۰۰ حدود ۳۸ هزار و ۵۶۵ میلیارد تومان بوده، حدود دو و نیم برابر رشد داشته.

بر اساس بندهایی از لایحه‌ی بودجه‌ی دولت رئیسی تمامی خودروهایی که ارزش روز آن‌ها بیش از یک میلیارد تومان و منازل مسکونی و ویلاهایی که بیش از ده میلیارد تومان ارزش داشته باشند، مشمول مالیات بر دارایی خواهند شد.

با عنایت به این که مرکز آمار ایران نرخ تورم سالانه‌ی آبان را

بیش از چهل و چهار درصد اعلام کرد، اما بر اساس لایحه‌ی بودجه‌ی ۱۴۰۱ میزان حقوق کارمندان دولت بین ده تا سی درصد، آن هم در موارد خاص و انگشت‌شمار افزایش پیدا خواهد کرد که همین امر باعث کاهش قدرت خرید مردم خواهد شد.

چهار میلیارد و پانصد میلیون یورو از پول نفت برای امور نظامی
بر اساس بند «ی» تبصره‌ی یک بودجه با عنوان «نفت و روابط آن با دولت/ صندوق توسعه ملی»، دولت باید از درآمد شرکت ملی نفت ایران برای برنامه‌ی تقویت بنیه‌ی دفاعی «تا چهار میلیارد و پانصد میلیون یورو» به نیروهای مسلح اختصاص دهد. طبق بند «ی» تبصره‌ی یک ماده‌ی واحده‌ی لایحه‌ی بودجه‌ی ۱۴۰۱ دولت مکلف است از طریق شرکت ملی نفت ایران در خصوص برنامه‌ی تقویت بنیه‌ی دفاعی و تحقیقات راه‌بردی دفاعی بر اساس ابلاغ و تخصیص سازمان برنامه و بودجه‌ی کشور تا مبلغ چهار میلیارد و پانصد میلیون یورو و همچنین اجرای تکالیف این قانون از جمله پرداخت تعهدات مربوط به طرح‌های دفاعی و پیشرفت و آبادانی و محرومیت‌زدایی از محل تحویل نفت خام و میعانات گازی صادراتی به این اشخاص بر اساس قیمت روز صادراتی شرکت ملی نفت ایران تسویه و از طریق منابع و مصارف عمومی دولت و بر اساس جدول شماره‌ی (۲۱) این قانون با خزانه‌داری کل کشور اعمال حساب کند در واقع بر اساس این بند دولت علاوه بر بودجه‌ی دفاعی نفت خام به مبلغ چهار میلیارد و پانصد میلیون یورو به نیروهای مسلح تحویل خواهد داد تا آن را فروخته و صرف تقویت بنیه‌ی دفاعی و اجرای برخی پروژه‌ها کنند. پیش از این و در دولت محمود احمدی‌نژاد در گزارش تفریغ بودجه‌ی سال ۹۱ اعلام شده بود نیروی انتظامی بیش از هجده میلیون دلار از نفت فروخته‌شده را به خزانه واریز نکرده.

هم‌چنین بر اساس بند «ی» از تبصره‌ی ۱۰ لایحه‌ی بودجه‌ی سال آینده «به منظور افزایش مسیرهای پروازی و تسهیل عبور و مرور پروازهای بین‌المللی از فضای هوایی جمهوری اسلامی و افزایش درآمدهای ارزی، با همکاری ستاد کل نیروهای مسلح و وزارت راه و شهرسازی، مسیرهای پروازی اصلاح شده و افزایش یافته و درآمد حاصل از این افزایش پرواز پنجاه درصد در اختیار صندوق حمل‌ونقل وزارت راه و پنجاه درصد در اختیار ستاد کل نیروهای مسلح قرار می‌گیرد».

در ادامه‌ی همین بند از لایحه به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح اجازه داده می‌شود از محل این بند مبلغ یک میلیارد یورو از سهمیه‌ی نفت خام و میعانات گازی را از طریق پالایش در پالایشگاه‌های غیردولتی را که نسبت به افزایش ظرفیت تولید خود اقدام کرده‌اند، پس از تأیید سازمان برنامه و بودجه‌ی کشور به مصرف برسانند. معادل فرآورده‌های ناشی از اجرای این بند جهت صادرات آن در اختیار نیروهای مسلح قرار می‌گیرد».

آیین‌نامه‌ی اجرایی این بند به پیشنهاد سازمان برنامه و بودجه‌ی

کشور با همکاری وزارت خانه‌های نفت، امور اقتصادی و دارایی، دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تهیه و به تصویب هیئت وزیران می‌رسد.

نهادهای جدید نظامی-تبلیغاتی که بودجه دریافت می‌کنند

در لایحه بودجه ۱۴۰۱ «قرارگاه فرهنگی-اجتماعی بقیه‌الله» هم دارای ردیف شده؛ قرارگاهی که وابسته به سپاه است و فرماندهی آن مستقیماً از سوی رهبر جمهوری اسلامی منصوب می‌شود. اردیبهشت ۱۳۹۸ طی حکمی محمدعلی جعفری فرمانده وقت کل سپاه به فرماندهی این قرارگاه منصوب شد. در لایحه بودجه برای قرارگاه فرهنگی-اجتماعی بقیه‌الله دویست میلیارد تومان بودجه در نظر گرفته شده؛ البته بر اساس لایحه تنها برای «کمک و حمایت از مؤسسات فرهنگی و اجتماعی اوج و سراج». در توضیح این ردیف هم چنین برای مشخص شدن سهم هر یک از این دو مؤسسه از این دویست میلیارد تومان تأکید شده «به صورت مساوی». مشخص نیست آیا در بودجه ردیفی مستقل برای قرارگاه بقیه‌الله وجود دارد یا خیر؛ چراکه برخی ردیف‌های بودجه در متن نمی‌آیند و از دستگاه بالاسری تأمین می‌شوند؛ ولی تا این جا لاقلاً معلوم شده که این دو سازمان که در فضای مجازی و در زمینه فیلم و سریال و تبلیغات محیطی و غیرمحیطی کار می‌کنند، زیرمجموعه‌های سپاه پاسدارانند و بودجه‌های میلیاردی دارند.

رشد بودجه‌ی بنیاد شهید بیشتر از محیط زیست

بودجه‌ی بنیاد شهید و امور ایثارگران نیز در بودجه‌ی ۱۴۰۱ حدود هفتاد و شش درصد بیش‌تر شده. بر این اساس بودجه‌ی سازمان محیط زیست بیست و سه درصد افزایش داشته. بودجه‌ی مصوب بنیاد شهید و امور ایثارگران در سال ۱۴۰۰ بیش از سی و دو هزار میلیارد تومان بوده. در بودجه‌ی پیشنهادی دولت سیزدهم بودجه‌ی پیشنهادی این بنیاد به رقم ۴۸ هزار و ۱۴۳ میلیارد تومان رسیده.

ضمناً طبق بند (ی) از تبصره‌ی ۷ با عنوان «صنعت، معدن و ارتباطات»، وزارت صنعت، معدن و تجارت مکلف است از طریق شرکت‌های خودروسازی «ایران خودرو» و «سایپا» از محل تولید محصولات ملی خود نسبت به فروش خودرو به جانبازان بالای بیست و پنج درصد دارای محدودیت‌های جسمی و حرکتی و جانبازان پنجاه درصد تا هفتاد درصد با معرفی بنیاد شهید و امور ایثارگران با تقسیط پنج ساله اقدام کند.

مرحمت رئیس جمهور به نهادهای

در سال ۱۴۰۰ بودجه‌ی نهاد ریاست جمهوری مبلغی حدود پانصد و سی میلیارد تومان بوده که این عدد در بودجه ۱۴۰۱ با اضافه شدن دو بند مهم به سرفصل بودجه‌ی نهاد به ۱۴۸۳ میلیارد تومان رسیده. این رقم افزایش بیش از دو و نیم برابری را نشان می‌دهد. بخشی از این بودجه به سفرهای استانی رئیس دولت اختصاص پیدا خواهد کرد.

اعطای زمین رایگان به نیروی انتظامی و بسیج

یکی از بندهای مندرج در جداول خلاصه بودجه‌ی دستگاه‌های اصلی و زیرمجموعه در این لایحه مربوط به «فرماندهی کل انتظامی جمهوری اسلامی ایران» با مجموع بودجه‌ی پیشنهادی ۴۳ هزار و ۲۳۷ میلیارد و ۱۱۶ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان است. سهم نیروی انتظامی در لایحه بودجه‌ی سال جاری (۱۴۰۰)، ۲۷ هزار و ۲۶۲ میلیارد و ۸۰۴ میلیون تومان بود.

لایحه بودجه‌ی ۱۴۰۱ وزارت راه و شهرسازی را مکلف کرده که «زمین مورد نیاز برای احداث پاسگاه، کلانتری، پایگاه‌های حوزه‌ی مقاومت و سالن‌های فرهنگی-ورزشی بسیج را به صورت رایگان در اختیار مراکز متولی در طرح‌های مسکن مهر، مسکن ملی و طرح‌های بازآفرینی شهری در مناطق کم‌برخوردار قرار دهد». این مورد در بند «ج» تبصره‌ی ۱۱ لایحه بودجه‌ی سال آینده آمده.

بودجه‌ی نجومی حوزه‌های علمیه

مانند تمامی چهار دهه‌ی گذشته یکی از بندهای بودجه‌ی سال آینده نیز بودجه حوزه‌های علمیه است. بودجه شورای عالی حوزه‌های علمیه نسبت به سال ۶۲، هزار و چهارصد درصد افزایش داشته. مجموع بودجه‌ی در نظر گرفته شده برای حوزه‌های علمیه بیش از ۴ هزار و ۶۹۴ میلیارد تومان است که به تفکیک شورای عالی حوزه‌های علمیه (هزار و ۷۱۸ میلیارد تومان)، شورای برنامه‌ریزی مدیریت حوزه‌های علمیه خراسان (۱۶۸ میلیارد تومان) و مرکز خدمات حوزه‌های علمیه دوازده و هشتصد میلیارد تومان داده شده. بودجه‌ی حوزه‌های علمیه در سال ۱۴۰۱ از جمع بودجه‌ی اختصاص یافته به سه استان خراسان شمالی، خراسان جنوبی و استان ایلام بیشتر است.

افزایش چشم گیر بودجه‌های عقیدتی و عملیات سایبری

در لایحه بودجه‌ی سال آتی تقریباً تمامی نهادهای دولتی و وزارت خانه‌ها برای آن چه «تبیین و تبلیغ گفتمان انقلاب اسلامی یا پژوهش‌های دینی» خوانده شده، بودجه دریافت خواهند کرد. این ردیف بودجه ارتباطی به ماهیت وجودی و حوزه‌ی تخصصی برخی وزارت خانه‌ها و نهادها ندارد. به طور مثال سازمان برنامه و بودجه برای اجرای برنامه‌ی تبیین و تبلیغ گفتمان انقلاب اسلامی بیش از شصت و دو میلیارد تومان و برای اجرای برنامه‌ی پژوهش‌های دینی، علمی و کاربردی ۱۴۵ میلیارد تومان بودجه دریافت خواهد کرد. در همین زمینه وزارت دفاع و ارتش به ترتیب برای ارائه‌ی خدمات فرهنگی و عقیدتی بیش از پچاه و سه میلیارد تومان و صد و هفت میلیارد تومان بودجه اخذ خواهند کرد. وزارت اطلاعات که به دنبال اجرای برنامه‌ای تحت عنوان «تقویت صلح، ثبات و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی» است، برای این طرح صد میلیارد تومان بودجه دریافت خواهد کرد.

برای سپاه پاسداران به جهت اجرای طرح‌های خدمات فرهنگی و عقیدتی ۲۱۶۵ میلیارد تومان بودجه در نظر گرفته شده. در

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹

بودجه‌ی پیش رو سپاه سایبری هم مبالغ قابل توجهی دریافت خواهد کرد. دولت در ردیف بودجه‌ی ریالی سپاه بیش از ۳۷.۵ میلیارد تومان برای راه‌بری فضای مجازی و «مقابله با اقدامات سایبری دشمن» بودجه تخصیص داده. بودجه‌ی ۴۳۷ میلیارد تومانی اجرای برنامه‌ی «توسعه‌ی سایبری و جنگ الکترونیکی» را هم باید زیرمجموعه‌ی بودجه‌ی سپاه سایبری تقسیم‌بندی کرد.

بودجه‌ی بسیج، هر سال بیشتر از پارسل

بسیج، نیرویی که در واقع وابسته به سپاه پاسداران است؛ اما در کنار آن هر نهادی هم درون خود بخشی به عنوان بسیج تشکیل داده و برای آن بودجه دریافت می‌کند. در بودجه‌ی ۱۴۰۱ عنوان «بسیج» تقریباً در تمامی نهادهای دولتی موفق به دریافت بودجه‌ی قابل توجهی شده. وزارت دفاع برای برنامه‌ی کمک به صندوق ذخیره‌ی بسیجیان ۴۱.۷ میلیارد تومان بودجه اختصاص داده. شورای عالی انقلاب فرهنگی هم از مجموع بودجه‌ی دریافتی باید نزدیک به چهل میلیارد تومان برای برنامه‌ی «حمایت از فعالیت‌های قرآنی و کانون‌های فرهنگی-هنری مساجد و بسیج محلات» پرداخت کند. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هم با هدف «حمایت از فعالیت‌های قرآنی و کانون‌های فرهنگی-هنری مساجد و بسیج محلات» ۱۸۶ میلیارد دلار بودجه پیش‌بینی کرده. وزارت علوم در طرحی با عنوان «حمایت از فعالیت‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی بسیج اساتید» چیزی بالغ بر شصت و هفت میلیارد تومان بودجه گرفته.

همه‌ی این‌ها در حالی است که سپاه به طور جداگانه از ردیف ریالی بودجه بیش از دوهزار و ۷۴۴ میلیارد تومان برای طرحی با عنوان «برای برنامه‌ی راه‌بری امور بسیج» و دو یست و دوازده میلیارد برای برنامه‌ی «تقویت بنیه‌ی دفاعی و امنیتی بسیج» دریافت کرده. سپاه هم چنین از ردیف یورویی بودجه که از طریق وزارت نفت تأمین می‌شود نیز بودجه‌ی مناسبی به بسیج اختصاص داده. سپاه از ردیف بودجه‌ی «بنیه‌ی دفاعی» سه میلیون و هشتاد هزار یورو برای بسیج به طور جدا و به منظور تقویت بنیه‌ی دفاعی و امنیتی بسیج چهل و دو میلیون و هفتصد هزار یورو بودجه‌ی ارزی دریافت کرده.

طرح جوانی جمعیت و حمایت از خانواده، بودجه‌خوار جدید
تأکید بر فرزندآوری و افزایش جمعیت یکی از کلیدواژه‌های چند ماه اخیر مسئولان جمهوری اسلامی است. در همین راستا طرحی نیز در مجلس به تصویب رسید که حواشی بسیاری به همراه داشته. اکنون و بر اساس لایحه‌ی بودجه این طرح رقم هنگفتی دریافت خواهد کرد؛ ارقامی که البته ضدونقیض است؛ از دوازده تا نوزده هزار میلیارد تومان گفته و شنیده می‌شود. طبق جدول ۹ لایحه‌ی بودجه برای «اجرای قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» رقمی معادل دوازده هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده؛ هم‌چنین ذیل بودجه‌ی وزارت بهداشت در جدول ۷

ردیف بودجه‌ای با عنوان «برنامه‌ی راه‌بری و اجرای قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» قرار داده شده که رقم آن دوهزار و ۵۹ میلیارد و ۴۷۴ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان تعیین شده. این در حالی است که همین چند روز پیش محمدحسن آصفی، نماینده‌ی اراک در مجلس گفت «با توجه به مصوبه‌ای که مجلس به عنوان طرح تعالی جمعیت و خانواده مورد تصویب قرار داده، نوزده هزار میلیارد تومان در این حوزه مصوب شده که امیدواریم این مهم اجرایی شود».

سازمان تبلیغات اسلامی و افزایش بودجه‌ی چشم‌گیر

بودجه‌ی سازمان تبلیغات اسلامی از ۷۲۶ میلیارد تومان در سال ۱۴۰۰ به هزار و ۵۳۴ میلیارد و ۲۷۶ میلیون تومان در سال آینده افزایش پیدا کرده. نکته‌ی جالب این‌که وظایف سازمان تبلیغات بر اساس آن‌چه در قانون تشکیل این نهاد و قوانین بالادستی آمده، با دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، شورای عالی حوزه‌های علمیه، مرکز خدمات حوزه‌های علمیه، صندوق مشارکت توسعه‌ی فرهنگ قرآنی، شورای سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیه خواران، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، سازمان اوقاف و امور خیریه و مؤسسه‌ی پژوهشی حکمت و فلسفه ایران هم‌پوشانی بسیار زیادی دارد. به بیان ساده‌تر این نهادها در موارد متعددی عملاً قرار است یک کار را انجام دهند، اما در بودجه‌ی ۱۴۰۱ تک‌تک آن‌ها ردیف بودجه‌ی جداگانه‌ای دارند.

بودجه‌ای که مردم را ذوب می‌کند

نهادها و ارقامی که بودجه دریافت می‌کنند و کارکرد بسیاری از آن‌ها از شعار و تبلیغ فراتر نمی‌رود، بسیار بیشتر از آن چیزی است که در این گزارش منتشر شده. این تنها مشت نمونه‌ی خروار است. پس از انتشار جزئیات لایحه‌ی بودجه‌ی ۱۴۰۱ روزنامه‌ی جمهوری اسلامی روز نهم دی‌ماه در یادداشتی نوشت: «بسیاری از اقتصاددانان معتقدند این بودجه نه تنها فرآیند جراحی اقتصاد کشور را طی نمی‌کند، بلکه به معنای فروکردن دشنه در قلب اقتصاد ایران و معیشت مردمی است که نفس‌هایشان زیر بار فشار حداکثری به شماره افتاده و پیمانه‌ی صبرشان در مقابل سیاست‌های توأم با آزمون و خطای مسئولین لبریز شده است.» این روزنامه که مدیرمسئول آن توسط رهبر جمهوری اسلامی برگزیده می‌شود، در خصوص تبعات این لایحه افزود: «باید به نمایندگان مجلس هشدار داد که تدبیر و درایت را در اصلاح ماهوی و ساختاری بودجه‌ای قرار دهند که می‌تواند به فاجعه‌ای تبدیل شود و تبعات اجتماعی و امنیتی زیادی به بار آورد.»

در ابعاد مختلف این لایحه به بهانه‌های کم‌بود درآمد ارزی کشور و کسری بودجه هر جا که شرایطی به سود مردم و به طور خاص قشر ضعیف وجود داشته، حذف یا کم‌اثر کرده و در مقابل بودجه‌ی نهادهای نظامی، تبلیغی و وابسته به روحانیان به شدت افزایش یافته.

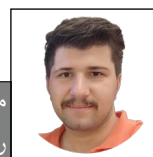
اصلاح

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹



اقتصادی

□ برگشت محصولات کشاورزی صادراتی ایران باقی مانده‌ی سموم در محصولات، هشدار برای مصرف در داخل



محمد ممندزاده
روزنامه‌نگار

محصولات کشاورزی صادراتی ایران پس از صدور به چند کشور منطقه به داخل ایران عودت داده شدند. به گفته‌ی فعالان و کارشناسان

این حوزه دلیل برگشت محصولات وجود باقی مانده‌ی سموم و فلزات سنگین در این محصولات بوده. پی آمدهای برگشت محصولات متضرر شدن کشاورزان داخلی و صادرکنندگان است که می‌تواند موجب بی‌اعتمادی به محصولات کشاورزی ایران در منطقه باشد. موضوع دیگر هشدار برای مصرف فراورده‌های کشاورزی در داخل کشور است. هم‌زمان با خبر بازگشت محصولات کشاورزی

تلاش‌هایی در راستای انکار و توجیه موضوع از طرف برخی مسئولان و خبرگزاری‌های دولتی انجام شد، اما واکنش‌هایی را هم در داخل کشور در پی داشت؛ از جمله پدram سلطانی، نایب‌رئیس سابق اتاق بازرگانی ایران در صفحه‌ی توئیتر خود نوشت: «کشورهای دیگر یکی یکی محصولات کشاورزی ایران را برگشت می‌زنند. آن‌ها حافظ سلامت شهروندان‌شانند. هشتاد و پنج میلیون ایرانی با هشدار خارجی‌ها آگاه می‌شوند که هر روز سم وارد بدنشان می‌شود. مردم این گونه می‌میرند یا بیمار و رنجور می‌شوند؛ هیچ مسئولی هم به روی مبارکش نمی‌آورد». هم‌چنین حمدرضا فرشچیان، عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران و از صادرکنندگان محصولات کشاورزی، از سابقه‌ی وجود سموم در محصولات کشاورزی خبر داد و گفت: «موضوع باقی مانده‌ی سموم مسئله‌ی جدیدی نیست و عمر آن به بیش از سی

سال می‌رسد؛ البته در مقاطع مختلف نیز مباحثی در این زمینه صورت گرفته و سپس به فراموشی سپرده شده».

با افزایش جمعیت تلاش برای افزایش بازدهی زمین‌های کشاورزی با کمک سموم، کود، دست کاری ژنتیکی و غیره صورت گرفت. در ابتدا از سموم و کودهای طبیعی استفاده می‌شد، اما با افزایش جمعیت بیش‌تر دیگر استفاده از سموم و کودهای طبیعی جواب‌گو نبود و کشاورزان به استفاده از سموم و کودهای شیمیایی روی آوردند. استفاده از سموم در کشورهای مختلف با استانداردهای دقیق و تعریف‌شده‌ی همراه با نظارت است. محصولات کشاورزی در هر کشور باید برای مصرف داخلی به صورت مرتب کنترل شوند تا سلامت مصرف‌کنندگان در خطر نیفتد و هم‌چنین هنگام صادرات محصولات کشاورزی معمولاً در کشور مقصد این محصولات کنترل می‌شوند که از ورود محصولاتی که با استانداردهای آن‌ها هم‌خوانی ندارد، جلوگیری شود.

بالا بودن سموم و وجود فلزات سنگین در محصولات کشاورزی صادراتی با نامه‌ی مسعود بصیری، سرپرست دفتر توسعه‌ی صادرات، به صورت رسمی تأیید شد. در متن نامه‌ی بصیری آمده: «به دلیل بالا بودن سموم و وجود فلزات سنگین در محموله‌های کشاورزی صادراتی، به ایران برگشت زده شده‌اند». هم‌چنین در این نامه خطاب به صادرکنندگان آمده: «از این به بعد برای صادرات کلیه‌ی محصولات کشاورزی علاوه بر گواهی بهداشتی، اخذ گواهی سلامت از سازمان غذا و دارو الزامی است و دستور اطلاع‌رسانی به کلیه‌ی تجار و صادرکنندگان در این نامه داده شده». با تأیید این موضوع و با فرض بر این که از این به بعد برای محصولات صادراتی آزمایش و کنترل الزامی است، اکنون مشکل اصلی نبود آزمایش و نظارت بر محصولات کشاورزی مصرفی در داخل کشور است.

موضوع باقی مانده‌ی سموم با وجود اهمیت آن کم‌تر مورد بحث قرار گرفته، با توجه به ارتباط سموم مصرفی با سلامت شهروندان و محیط زیست، در ادامه‌ی مطلب بیش‌تر به آن می‌پردازیم. سموم مورد استفاده در کشاورزی علیه آفات به کار برده می‌شوند. مقداری



Pedram Soltani
@PedramSoltani1

کشورهای دیگر یکی یکی محصولات کشاورزی ایران را برگشت می‌زنند. آنها حافظ سلامت شهروندان‌شان هستند. ۸۵ میلیون ایرانی با هشدار خارجی‌ها آگاه می‌شوند که هر روز سم وارد بدنشان می‌شود. مردم این‌گونه می‌میرند یا بیمار و رنجور می‌شوند، هیچ مسئولی هم به روی مبارکش نمی‌آورد.

Translate Tweet
12:33 PM · Dec 25, 2021 · Twitter for iPhone

صحیح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹

از این سموم در گیاهان، خاک، هوا و مواد غذایی باقی می‌مانند. در صورت تجاوز بیش از حد مجاز می‌توانند برای سلامت افراد، خطرناک باشد. سموم باقی‌مانده در محصولات کشاورزی، در برخی موارد عوارضی هم‌چون اختلال در کارایی قلب و بروز اشکال در سیستم خون‌رسانی بدن، اختلال در هضم غذا، ابتلا به پوکی استخوان، بروز نقض‌های ژنتیکی و تولد نوزاد با وزن کم، افزایش سقط و هم‌چنین سرطان را در پی دارد که همین موضوع وجود نظارت و استانداردهای بالا را برای استفاده از این سموم ضروری می‌کند. سموم در سه گروه سم‌های خطرناک، متوسط و کم‌خطر دسته‌بندی می‌شود. به گفته‌ی مهدی حسینی، رئیس انجمن واردکنندگان سم و کود بیست‌وسه‌درصد از سموم «پرخطر»ند. آمارهایی که در رابطه با سموم مصرفی و درصد سم‌های پرخطر منتشر می‌شود، نمی‌تواند خیلی دقیق باشد، چون موضوع مهم دیگر تولید غیرقانونی یا قاچاق سم به داخل کشور است.

برگشت محصولات کشاورزی همراه با افت شدید قیمت این محصولات بود که موجب متضرر شدن صادرکنندگان و کشاورزان است. یکی از محصولات کشاورزی برگشتی فلفل دلمه‌ای است که از کشور روسیه به دلیل وجود چهار سم برگشت داده شده. با توجه به این که حدوداً سیزده‌درصد فلفل دلمه‌ای روسیه از ایران تأمین می‌شد، تأثیر بازگشت فلفل دلمه‌ای به حدی بود که قیمت آن از سی‌هزار تومان به نزدیک پنج‌هزار تومان رسید. این در حالی است که هزینه‌ی هر کیلو فلفل دلمه‌ای برای کشاورز حدوداً پانزده‌هزار تومان است. مهدی حسینی، رئیس انجمن واردکنندگان سم و کود در رابطه با برگشت محصولات کشاورزی گفته: «عدم عمل کرد صحیح سازمان‌های مربوطه به بدنه‌ی صادرات کشور آسیب‌های جدی وارد کرده. از این رو در سال‌های اخیر شاهد بازگشت کشمش، هندوانه، سیب‌زمینی، فلفل دلمه‌ای و زعفران بوده‌ایم». مشکل صادرات فلفل دلمه‌ای ایران تنها محدود به صادرات به روسیه نبوده و روز ۲۵ دی‌ماه ۱۴۰۰ دولت آذربایجان خبر از امحای بیست‌وشش تن فلفل دلمه‌ای واردشده از ایران را داد بنا بر گزارش‌ها این محموله‌ها آلوده به ویروس خطرناک به نام چروکیدگی قهوه‌ای (روگوز) بوده‌اند که دولت آذربایجان کلیه‌ی این محموله‌ها را از بین برده.

با **فایق خضری**، دانشجوی دکتری بوم‌شناسی کشاورزی (اگرواکولوژی) گفت‌وگویی در این رابطه داشتیم و از او درباره‌ی وضعیت سموم مصرفی در محصولات کشاورزی در ایران پرسیدیم.

خضری به «خط صلح» گفت: «بیش‌ترین میزان واردات سم از کشورهای هند و چین است. در بازار ایران شرکت‌های مشارکتی من‌جمله «سینجنتا»ی سوئیسی هم وجود دارد که در داخل تولید می‌شوند؛ هرچند این سم‌ها هم ارگانیک نیستند و شیمیایی محسوب می‌شوند، اما به نظر من کیفیت مطلوب‌تری نسبت به دیگر سم‌ها دارند. هم‌چنین در داخل کشور شرکت‌هایی قانونی و غیرقانونی داریم که به تولید سم روی آورده و بازار را در دست دارند؛ حتی قاچاق سم به داخل کشور را هم داریم که بعد از واردات سم‌ها را

در داخل قوطی‌هایی بسته‌بندی و روانه‌ی بازار می‌کنند؛ هم‌چنین مافیای سم انحصار بازار را در دست دارد و برای نمونه چند سال پیش استاد دانشگاهی در ارومیه موفق به تولید چند سم کشاورزی ارگانیک شد؛ منتها مجوز نگرفت و بعد فرمول همین سم‌ها را به شرکتی در ترکیه فروخت. در رابطه با موضوع کنترل محصولات کشاورزی قبل از ورود به بازار داخلی باید گفت جهاد کشاورزی و وزارت بهداشت هیچ کنترلی روی محصولات قبل از روانه‌شدن به بازار ندارند و هنوز به این حوزه ورود پیدا نکرده‌اند برای اجرای چنین طرح‌هایی هم یک‌سری زیرساخت لازم است؛ از جمله دستگاه‌های آنالیز سریع، ترویج و آموزش کشاورزی و... که در حال حاضر برنامه‌ای برای این کار وجود ندارد».

هم‌چنین از **نادر قادری**، فارغ تحصیل منابع طبیعی که تجربه‌ی نزدیک به پانزده سال کشاورزی را دارد. در این رابطه پرسیدیم که آیا به کشاورزانی که سموم را تهیه می‌کنند، آموزشی داده می‌شود؟ قادری به «خط صلح» گفت: «در مراکز که سم را پخش می‌کنند، اغلب کسانی فروشنده‌اند که کم‌ترین میزان آگاهی را در زمینه‌ی کشاورزی دارند و اکثراً کارشناسی در این مراکز وجود ندارد که هنگام مراجعه‌ی کشاورزان با راهنمایی و مشاوره به کشاورز توضیح دهد که سم مورد استفاده چه کاربردهایی دارد و با چه عیارهایی استفاده شود؛ حتی اگر سم‌هایی با استاندارد و با عیار مناسب هم مصرف شود، باید سم در زمان و مرحله‌ی مناسب رشد محصول استفاده شود و بعد از مدت مشخص — که نسبت به سم و محصول با هم متفاوت است — روانه‌ی بازار شود.

می‌توان گفت باقی‌مانده‌ی سم در محصولات کشاورزی با توجه به اهمیت آن تا این لحظه مورد توجه مسئولان مربوطه قرار نگرفته و در این بین کشاورزی که به دنبال بازدهی بیش‌تر و هزینه‌ی کم‌تر محصول تولیدشده است، بدون نظارت از سموم استفاده و محصول را روانه‌ی بازار می‌کند این رویه هم بدون ورود دستگاه‌های متولی اصلاح نخواهد شد و در صورت ادامه‌ی وضع موجود تأثیر منفی بر صادرات محصولات کشاورزی خواهد داشت و مهم‌تر این که موجب افزایش بیماری‌های ناشی از مصرف این سموم در بین شهروندان خواهد بود.

پانوش‌ها:

۱. پرنده افشار، پروین، و همکاران، مروری بر اثرات باقی‌مانده‌ی سموم کشاورزی بر سلامت محیط زیست و انسان، اولین همایش ملی تخصصی علوم کشاورزی و محیط‌زیست ایران، ۱۳۹۴.
۲. فره‌ودی، شیوا، و همکاران، باقی‌مانده‌ی سموم و کود در کشاورزی و نقش آن در ایجاد سونامی سرطان، سومین همایش ملی گیاهان دارویی و کشاورزی پایدار، خرداد ۱۳۹۴.
۳. علت عجیب بازگشت محصولات به کشور، ایمن‌ا، ۷ دی‌ماه ۱۴۰۰.
۴. تأیید سموم بالا در برگشت صادرات کشاورزی/ گواهی سلامت اجباری شد، عصر ایران، ۱۶ دی‌ماه ۱۴۰۰.
۵. فلفل دلمه‌های برگشت‌خورده‌ی سی‌هزارتومانی از روسیه در ایران چقدر فروخته شدند؟، دنیای اقتصاد، ۷ دی‌ماه ۱۴۰۰.
۶. جمهوری آذربایجان محموله‌های فلفل ایرانی آلوده به «ویروس خطرناک» را امحا کرد، رادیو فردا، ۲۵ دی‌ماه ۱۴۰۰.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹

شعر

□ به یاد بکتاش آبتین



صباح

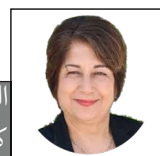
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹



عکس از استاک ایمیج

زنان

□ فراز و فرودهای برابری جنسیتی در سال ۲۰۲۱



الهه امانی
کنش گر حقوق زنان سازمان ملل متحد

سال ۲۰۲۱ یکی از چالش برانگیزترین سالها برای زنان در جهان بود. همه گیری کرونا آسیب پذیری زنان را بیش تر کرد و شکافهای اقتصادی، اجتماعی را تعمیق بخشید. در سطح جهان شرایط کار برای زنان در پرتوی افت اقتصادی محدودتر شد. مشاغل زنان در بخش های خدماتی در کنار ریزش شدید مشارکت اقتصادی زنان در بخش غیررسمی اقتصاد بیش ترین آسیبها را در بر داشت. علاوه بر بار اقتصادی مصائب و فرایندهای همه گیری، میزان مراقبت های بدون دست مزد و فشار کار در منزل به دلیل بازماندن کودکان از مدرسه، نیازهای مراقبتی از افراد مسن و بیماران، مسئولیت رسیدگی به آموزش در فضای مجازی و غیره زنان جهان را در تمام کشورهای جهان با شرایطی سخت تر و چالش بارتر از گذشته مواجه کرد. سازمان ملل در یک گزارش آماری بیست و نه صفحه ای به بررسی بار اقتصادی-اجتماعی کرونا بر زنان و تعمیق شکافها و

پیرنگ کردن تبعیض های جنسیتی در چهل و پنج کشور جهان، در پنج حوزه به تعمیق این شکافها پرداخته:

۱. مشکلات اقتصادی و حضور کم رنگ تر در بازار کار
۲. مراقبت از بیماران و کار خانگی بدون دست مزد
۳. رفاه و سلامت عاطفی و جسمی
۴. دسترسی به کالا و خدمات
۵. اقدامات امدادی و حمایت های اجتماعی

در این گزارش جامع به روشنی نشان داده شده که بار گران این پنج حوزه به طرز چشم گیری بر دوش زنان سنگینی می کند و گام های آهسته و کوچک در زمینه کاهش این شکافها در طول دو سال گذشته پاسخ گوی نیازها نبوده. زنان در سطح جهان در طول دوازده ماه اول همه گیری کرونا هشتصد میلیارد دلار به علت ریزش مشارکت اقتصادی از دست داده اند. مدیر اجرایی آکسفام (OXFAM) بین المللی که یکی از نهادهای سازمان ملل است که روی عدالت اجتماعی، فقر و محیط زیست فعالیت می کند، برآورد می کند که اگر زنان جهان شصت و چهار میلیون شغل در سال ۲۰۲۰ از دست داده اند، انتظار می رود آمار از دست دادن مشاغل زنان در سال ۲۰۲۱ نیز آهنگ رشد فزاینده ای داشته باشد. (۱)

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹

اگر شکاف ریزش مشارکت اقتصادی در مقایسه بین زنان و مردان در بازار رسمی کار حدود دودرصد باشد، در بخش غیررسمی اقتصاد که هفتاد درصد صنایع خدماتی، مراقبت‌های اجتماعی، بهداشتی و کارهای با حقوق و دست‌مزد پایین را شامل می‌شود، ریزش مشارکت زنان به مراتب فزون‌تر است؛ هم‌چنین بر اساس گزارش مشروح مؤسسه‌ی مکنزی (Co & McKinsey) در طول دوران کرونا زنان شاغل سه برابر مردان در فضای خصوصی خانه مسئولیت داشته‌اند و به علت فشار این مسئولیت‌ها از هر چهار زن، یک زن —چنان‌چه شاغل بوده— به ترک مشاغل خود فکر کرده. از این‌رو اگرچه کاهش چشم‌گیر مشارکت اقتصادی زنان در سطح جهان عمدتاً به دلیل وزنه و حضور سنگین زنان در بخش‌هایی از اقتصاد است که بیش‌ترین صدمه را دیده‌اند، فشار سنگین و نابرابر بار مسئولیت‌ها در حوزه‌ی خصوصی خانواده نیز می‌تواند در این کاهش و افزایش سهم داشته باشد.

در ایران در صد افت تعداد زنان شاغل در یک سال اول پاندمی چهارده برابر مردان بوده. با توجه به این‌که شکاف عمیق مشارکت اقتصادی زنان در بازار کار در ایران در رده‌ی کشورهای با بیش‌ترین میزان است، از همین تعداد محدود زنان شاغل ریزش تعداد مشاغل زنان سه برابر مردان بوده. در ایران نیز همانند سایر کشورها این روند بیش‌ترین آسیب‌ها و افت اقتصادی را در بخش‌هایی مانند صنایع خدماتی چون مدارس، مهدکودک‌ها، خانه‌های سالمندان، مشاغل و مراقبت‌های پزشکی لازم برای بیماران و غیره وارد کرده.

در دوازده ماه نخست پاندمی کرونا زنان در ایران یک میلیون کار را از دست داده‌اند. با در نظر گرفتن این‌که هفتاد درصد از زنان جویای کار و سی درصد از مردان تحصیلات دانشگاهی دارند و از بین صدویست کشور در جهان صدودوازده کشور نرخ بیکاری کم‌تری برای تحصیل کرده‌ها نسبت به ایران دارند، می‌توان چنین دریافت کرد که اگرچه تبعیض‌های قانونی و فرهنگی، شکاف جنسیتی عمیق و سیاست‌های مهندسی جنسیتی برای ایجاد شرایط تشویق‌کننده در جهت حضور نیافتن زنان در فضای عمومی و بازار کار در طول چهار دهه‌ی گذشته به دلیل خواست و مطالبات زنان نتوانسته به طور کامل موفق شود، اما زنان در برابر شوک‌های اقتصادی چون فرآیندهای اقتصادی پاندمی کرونا آسیب‌پذیری فزون‌تری نسبت به زنان کشورهای دارند که تبعیض‌های اقتصادی در آن‌ها کم‌رنگ‌تر است.

تجارت‌نیوز در ۲۱ دی‌ماه ۱۴۰۰ از خروج ۲۴۱ هزار و ۹۳۱ زن از بازار کار در خلال یک سال گذشته (سال ۲۰۲۱) خبر داده و بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران بیش از نیمی از جمعیت در سن کار ایران غیرفعالند. فاطمه عزیزخانی، پژوهش‌گر اقتصادی در مصاحبه با تجارت‌نیوز می‌گوید: «انگیزه‌ی زنانی که غیرفعال شده‌اند، به مسئولیت شخصی آن‌ها برمی‌گردد. زنان ما هم مسئولیت خانواده را دارند و هم کار می‌کنند. به

همین دلیل فارغ از شوک‌های کلان که باعث افزایش جمعیت غیرفعال شده، مسئولیت شخصی زنان نیز موجب افزایش جمعیت غیرفعال آن‌ها بوده» (۲).

به روشنی در ایران نیز به همان دلایل که بر زنان جهان می‌گذرد، چالش‌های بیش‌تر و شکاف‌های عمیق‌تری به سمت تبعیض‌های جنسیتی در جای‌جای قوانین و سیاست‌های اقتصادی اجتماعی را شاهدیم. سال ۲۰۲۱ را هم‌چنین می‌توان یکی از تهدیدکننده‌ترین سال‌ها در زمینه‌ی حقوق باروری و حق زن برای کنترل بدن خود قلمداد کرد. در حالی که رشد نیروهای پوپولیستی راست، نفوشت‌ها و نیروهای بنیادگرایی مذهبی در غرب حقوق باروری زنان را مورد حمله قرار داده، در بسیاری از کشورهای جهان —به ویژه در آسیای مرکزی، جنوبی و شمال آفریقا— حقوق محدود و کم‌رنگ زنان را تحت سیاست‌های جمعیتی یا نگرش‌های واپس‌گرایانه در زمینه‌ی کنترل باروری بازپس گرفته و نقض کرده‌اند.

سازمان فمینیستی مajo ریتی (Majority) که نهادی غیردولتی و سراسری در ایالات متحده‌ی امریکا است، سال ۲۰۲۱ را بدترین سال در نیم‌قرن گذشته برای حقوق باروری و سقط جنین قلمداد کرده. در کنار حملات در زمینه‌ی بازپس گرفتن حقوق باروری توسط قانون‌گذاران راست جمهوری خواه در دادگاه عالی سال بدی برای حقوق باروری و سقط جنین نیز بود که نشانه‌ی بی‌اعتنایی به سلامت و زندگی زنان به زعم این نهاد. ممنوعیت سقط جنین در ایالت تگزاس آمریکا که در مغایرت با حقوق منعکس‌شده در قانون اساسی آمریکا است، امروزه باعث شده تا نهادهای زنان برای حفظ حقوقی که برای آن مبارزه کرده‌اند، مقاومت را به کف خیابان بکشاند و هم‌چون زنان در کشورهای اروپای شرقی در برابر نیروهای راست و فاشیستی محکم بایستند.

در ایران نیز طرح «جوانی جمعیت و حمایت از خانواده»، توزیع رایگان داروهای ضدبارداری، واکتومی و توبکتومی یا بستن لوله‌های تولید مثل و عمل‌های جراحی برای پیش‌گیری از بارداری و هرگونه تبلیغ درباره‌ی کاهش فرزندآوری را ممنوع کرده. سقط درمانی جنین در سال ۱۳۸۴ در ایران به تصویب رسید که در آن مواردی از جمله حفظ سلامتی مادر و نوزاد با تأیید پزشک و مراحل ویژه‌ی قانونی مجاز محسوب می‌شد، اما سقط عمدی که مجوز درمانی نداشته باشد، جرم‌انگاری شده و زن محکوم به پرداخت دیه به پدر جنین است و برای کادر پزشکی نیز دو تا پنج سال مجازات حبس تعیین شده. اصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی بر حقوق و آزادی‌های فردی تکیه دارد، اما در ایران در خلال چهار دهه‌ی گذشته این حقوق با مفاد قانونی مربوط به ازدواج، بارداری و سقط جنین نقض شده. سیاست‌های محدود کردن و نقض حقوق باروری زنان در کنار تشویق کودک‌همسری و جرم‌انگاری درباره‌ی تبلیغ

کاهش فرزندآوری تبعات گرانی برای زندگی زنان و سلامت آنان دارد؛ به ویژه اکثریت محروم جامعه ایران و زنانی که در حاشیه اقتصادی جامعه قرار دارند و توان اقتصادی خریداری این خدمات از بازار آزاد را ندارند.

دست آوردهای زنان در سال ۲۰۲۱ نیز علی‌رغم چالش‌های اقتصادی و اجتماعی قابل تأمل و توجه بوده که این دست آوردها در حیطه حقوق و آزادی‌های زنان و برابری جنسیتی در حوزه‌های اجتماعی-سیاسی به قرار زیر است.

در سال ۲۰۲۱، هشت کشور اولین زن را به عنوان رئیس دولت انتخاب کردند و باربادوس، استونی و مولداوی حداقل برای بخشی از سال ۲۰۲۱ زنان را در مقام ریاست جمهوری انتخاب کردند. سامیه سولهو حسن در ماه مارس اولین رئیس جمهور زن در تانزانیا شد. در ماه مه فیامه نائومی ماتاآفا به عنوان نخست‌وزیر ساموآ انتخاب شد. در ماه ژوئن رویینا نابایانا به پست نخست‌وزیر اوگاندا منصوب شد. نجلا بودن رمضان در ماه سپتامبر به عنوان اولین زن نخست‌وزیر تونس و اولین زن در چنین مقامی در کشورهای عربی معرفی شد. با جمهوری‌شدن باربادوس در اولین انتخابات در اکتبر ۲۰۲۱ ساندرا میسون به عنوان اولین رئیس جمهور این کشور به مسند قدرت نشست. پارلمان سوئد در ماه نوامبر به ماگدالنا اندرسون به عنوان نخست‌وزیر رأی داد و در ماه دسامبر شیومارا کاسترو به عنوان رئیس جمهور هندوراس انتخاب شد.

آلبانی که کشوری کوچک در اروپاست، هفتاد درصد کابینه‌ی خود را به زنان اختصاص داده و آلمان در سال ۲۰۲۱ اولین کابینه‌ی برابر خود از لحاظ جنسیتی را به دست آورد. عراق و کوزوو نیز از لحاظ سهمیه‌ی جنسیتی زنان بیش‌تری را به پارلمان‌های کشور خود فرستادند. کاملا هریس هم در ژانویه ۲۰۲۱ به عنوان اولین معاون رئیس جمهور زن در آمریکا کار خود را آغاز کرد. او هم‌چنین اولین سیاه‌پوست آسیایی-آمریکایی است که چنین سمتی را در دست دارد.

لازم به ذکر است که اگر شکاندن سقف‌های شیشه‌ای برای مشارکت سیاسی زنان در مقام‌های بالای رهبری و موقعیت‌های استراتژیک شکاف جنسیتی را در این موقعیت‌های سیاسی کم می‌کند، اما برای ارتقای سطح زندگی اکثریت زنان در جهان اراده‌ی سیاسی به تحقق برابری جنسیتی است که مهم و ارزشمند است. حضور بیش‌تر زنان در مقام‌های بالای سیاسی چنان‌چه با تعهد به برابری جنسیتی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زدودن تبعیض‌ها همراه نباشد، نمی‌تواند از ارزش تاریخی و پایدار برخوردار باشد؛ در واقع زنانی که در مقام و پست‌های بالا به سیاست‌های زن‌ستیز رأی داده‌اند، شایسته‌ی حمایت طرفداران برابری جنسیتی نیستند.

در زمینه‌ی تغییر قوانین به سود برابری جنسیتی و حمایت از حقوق انسانی زنان نیز شاهد دست‌آوردهای بالارزشی در سال

۲۰۲۱ بودیم.

اسپانیا قوانین این کشور درباره‌ی تجاوز جنسی را سخت‌تر و لایحه‌ای تصویب کرد که در آن رابطه‌ی جنسی بدون رضایت به عنوان تجاوز جنسی تعریف شده. این قانون واکنشی به پرونده‌ی قضایی تجاوزی گروهی است که تحت نام «گله‌ی گرگ» در سال ۲۰۱۶ انجام گرفت. این تجاوز گروهی خشم ملی را در اسپانیا برانگیخت و طی این قانون برای اعمال جنسی رضایت صریح و مثبت نیاز است و سکوت و واکنش‌های دیگر قابل چشم‌پوشی نیست. تمرکز قانون مذکور بر تشدید مجازات متجاوزان و حمایت از آسیب‌دیدگان است. این لایحه هم‌چنین اذیت و آزار خیابانی و مثله‌ی جنسی اندام زنان را نیز به عنوان جرایم جنایی طبقه‌بندی می‌کند و برای اذیت و آزار جنسی در محیط کار حبس در نظر گرفته. شایان توجه است که با وجود گزارش‌ها در زمینه‌ی افزایش اذیت و آزار جنسی در محیط‌های کار در ایران و تسلسل قتل‌های ناموسی و اذیت و آزار در فضای عمومی و رشد خشونت در فضای خصوصی شاهد سیاست‌های حمایتی و قوانین برای زنان در ایران نیستیم. از گام‌های مثبت دیگر در سال گذشته می‌توان به قانونی در خصوص ازدواج کودکان در لبنان اشاره کرد. شورای عالی اسلامی در لبنان اصلاحیه‌ی قانون خانواده را تصویب کرد که شامل فصل جدیدی درباره‌ی ازدواج افراد زیر سن قانونی در این کشور می‌شود. قانون جدید ازدواج کودکان زیر سن پانزده سال را ممنوع کرده و تصریح می‌کند که دختران باید رضایت خود را برای ازدواج اعلام کنند؛ در غیراین صورت ازدواج باطل است.

به علت فرآیندهای آسیب‌زای کرونا و پس‌رفت موفقیت زنان و دختران انتظار می‌رود که در سراسر جهان در دهه‌ی آینده صدمیلیون دختر قبل از تولد هجده سالگی خود ازدواج کنند. بحران اقتصادی، ناامنی و تعطیلی مدارس در اثر کرونا ده‌میلیون دختر دیگر را در معرض خطر کودک‌کست‌همسری قرار داده. این روند آسیب‌زا برای سلامت دختران و زنان تنها با خواست سیاسی و هدفمند می‌تواند مدیریت شود. شایان توجه است که پایان‌دادن به ازدواج کودکان —چه ازدواج رسمی و چه در برخی از کشورها غیررسمی و به صورت مذهبی که شامل کودکان زیر هجده سال است— چه در مورد دختران و چه پسران بخشی از اهداف توسعه‌ی پایدار است که کشورهای عضو سازمان ملل به آن متعهد شده‌اند.

هم‌چنین شیلی اولین مجمع قانون اساسی برابری جنسیتی در جهان را برای تدوین قانون اساسی جدیدی در این کشور انتخاب کرد که نخستین مورد در جهان است و استانداردهای جدیدی را در جهان مطرح می‌کند. تاکنون تدوین قانون اساسی در هیچ کشوری با مجموعه‌ای برابر از زنان و مردان تهیه و تدوین نشده. قانون اساسی کنونی این کشور در سال ۱۹۸۰ در زمان پینوشه تهیه شده و اگرچه تبعیض‌های جنسیتی را



ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹

رد می‌کند، اما حقوق برابر زنان در ازدواج، حقوق جنسیتی و باروری زنان را محدود کرده. فراخوان برای تدوین قانون اساسی جدید طی خیزش‌های اجتماعی اکتبر ۲۰۱۹ مطرح شد و هفتادونه‌درصد مردم این کشور به مجمع عمومی یا حضور برابر زنان و مردان رأی مثبت دادند.

یکی دیگر از تکان‌دهنده‌ترین وقایع در سال ۲۰۲۱ کسب قدرت توسط طالبان در افغانستان در ۱۵ اوت ۲۰۲۱ بود. این بار زنان افغانستان از موضع قدرت سخن می‌گویند و در خلال پنج ماه پایانی سال ۲۰۲۱ شاهد مقاومت شجاعانه و تحسین‌برانگیز زنان در کف خیابان‌های افغانستان بوده‌ایم. اقدامات طالبان برای منع تحصیل دختران، محدود کردن حضور در فضای عمومی، منع مشارکت سیاسی، اقتصادی، سرکوب و دست‌گیری هیچ‌کدام نتوانسته نسل جوان زنان افغانستان را که دوران سابق طالبان را تجربه نکرده‌اند، از مقاومت بازدارد. سرکوب و خشونت، ضرب و شتم خبرنگاران در ۲۱ اکتبر و پوشش رسانه‌ای تظاهرات زنان برای حقوق خود نتوانسته هول و ترس را در دل زنان افغانستان بنشاند. جامعه‌ی جهانی باید به خواست مردم افغانستان، به ویژه زنان افغانستان برای به رسمیت نشناختن طالبان پاسخ مثبت بدهد و از حمایت به هر

شکلی که امکان آن وجود داشته باشد، برای زنان افغانستان دریغ نکند.

سال ۲۰۲۱ هم‌چنین سالی بود که زنان برجسته در عرصه‌های جهانی که تأثیرات عمیق و مثبتی برای زنان و برابری و عدالت جنسیتی داشتند، ما را ترک کردند. نوال السعداوی، زن مصری، نویسنده و پزشکی که برابری جنسیتی را برای زنان مصر در سراسر عمر خود دنبال کرد، و بل هوکس، محقق، نویسنده و فمینیست ضد نژادپرستی و فعال فرهنگی کم‌نظیر آمریکایی از جمله این زنان بودند که در سال گذشته درگذشتند. باشد تا سال ۲۰۲۲ آستان حوادث و گام‌های مثبت و به جلو برای زنان جهان و زنان میهن ما باشد.

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹

پانویس‌ها:

۱. همه‌گیری کرونا از بین رفتن بیش از هشتصد میلیارد دلار درآمد زنان در سال ۲۰۲۰ در نودوهشت کشور جهان را به همراه داشت، آکسفام، ۲۹ آوریل ۲۰۲۱.
۲. خروج ۲۴۲ هزار زن از بازار کار/ چرا زنان قید کار را زدند؟، تجارت‌نیوز، ۲۱ دی ماه ۱۴۰۰.
۳. برای اطلاعات بیشتر، رک به: جاماندن زنان و دختران: شکاف‌های آشکار در پاسخ به همه‌گیری کرونا، گزارش نهاد سازمان ملل متحد، ۱۷ دسامبر ۲۰۲۱.

عکس ماه



الهام فرهنگد هافبک تیم ملی فوتبال ایران، دختر خردسال و شیرخواردهی خود را سر تمرین برد. ستاره‌ی فوتبال زنان قرار است که همراه با فرزندش به جام ملت‌های آسیا در هند برود - عکس از سوشیال مدیا

حکومت

پرونده ویژه

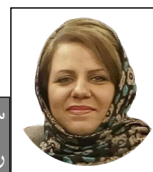
اقتصاد بیمار مشاغل گادب



عکس از مشرق‌نیوز

اقتصادی

■ مشاغل نوظهور ناشی از فقر در ایران



سعیده شفیعی

روزنامه‌نگار و پژوهش‌گر اقتصادی

این روزها با گسترش فقر مشاغل جدیدی در اقتصاد ایران ظهور و بروز کرده. در این مجال به بررسی مشاغل نوظهور ناشی از فقر پرداخته می‌شود. در ابتدا باید اشاره کرد شواهد آماری مربوط به فقر و بیکاری از گزارش‌های رسمی آورده شده. در ادامه به برخی مشاغل و روندهای اشتغال در اقتصاد ایران اشاره می‌شود. سهم بالای خوداشتغالی، رشد اشتغال ناقص و غیررسمی، بروز مشاغل اینستاگرامی و پدیده‌ی بیکاران بده‌کار از مواردی است که در یادداشت حاضر مورد توجه قرار گرفته.

مقدمه

نگرانی‌ها در سراسر جهان در خصوص فقر و نابرابری به خصوص

در شرایط پساکرونا رو به افزایش است و برخی حتی بروز اختلافات داخلی و جنگ‌ها را ناشی از نابرابری می‌دانند؛ به بیان امیلی رونگ فقر هم از مشکلات فردی ناشی می‌شود و هم مشکلات نظام‌مند؛ یعنی هم شرایط شخصی و هم نظام‌های اجتماعی و قضایی که همگی از دو حالت خارج نیستند؛ یا فقرا را توانمند می‌سازند یا شرایطش را تداوم می‌بخشند.

طرح سیاست‌های مربوط به فقر و توزیع درآمد در سازمان‌های بین‌المللی به سال ۱۹۷۰ برمی‌گردد؛ زمانی که بانک جهانی یک منبع اصلی با عنوان «توزیع مجدد همراه با رشد» را منتشر کرد که در آن تأکید شده بود سیاست‌های توزیع ثروت به تنهایی با سیاست‌های ارتقای رشد سازگار نیست، اما واقعاً سودمندند.

از دیدگاه نهادگرایی بر خلاف نگرش طرفداران بازار کیک بزرگ‌تر اقتصاد لزوماً به بهتر شدن وضعیت فقرا نمی‌انجامد و توزیع درآمد فاکتور مهم‌تری برای بهبود شرایط اقتصادی است. از منظر نهادگرایی در تبیین مسائل توسعه‌نیافتگی کشورهای جهان سوم می‌توان گفت مدیران این کشورها بیش‌تر فرصت‌هایی را تشویق می‌کنند که مشوق توزیع درآمدند تا تولید بیش‌تر و

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹

درآمدها و گسترش فعالیت‌های توزیعی، بیش‌تر بازتوزیعی‌اند تا فعالیت‌های تولیدی.

شواهد آماری

چندی قبل معاونت رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، در «گزارش پایش فقر» اعلام کرد که تا سال گذشته، بیست‌وشش میلیون نفر از جمعیت کشور (سی‌ویک‌درصد) در فقر مطلق زندگی می‌کردند. بر پایه‌ی این گزارش با توجه به این که خط فقر در سال ۹۹ با افزایش سی‌وهشت‌درصدی به یک میلیون و ۲۵۴ هزار تومان رسیده بود، انتظار می‌رفت تا پایان این سال و با توجه به شیوع گسترده‌ی کرونا در کشور و خروج حدود دومیلیون نفر از بازار کار تعداد افرادی که در فقر مطلق زندگی می‌کردند از بیست‌وشش میلیون نفر به حدود سی میلیون نفر برسد.

آخرین گزارش مرکز آمار ایران نشان می‌دهد نرخ بیکاری جمعیت پانزده‌ساله و بیش‌تر — که ۸.۹ درصد از جمعیت فعال کشور را تشکیل می‌دهند — در پاییز سال جاری بیکار بوده‌اند. بررسی نرخ بیکاری جوانان پانزده تا بیست‌وچهارساله حاکی از آن است که ۲۳.۶ درصد از جمعیت فعال این گروه سنی بیکار بوده‌اند که این شاخص در بین زنان نسبت به مردان و در نقاط شهری نسبت به مناطق روستایی بیش‌تر بوده. بررسی نرخ بیکاری جمعیت پانزده‌ساله و بیش‌تر و فارغ‌التحصیلان آموزش عالی نشان می‌دهد ۱۳.۸ درصد از جمعیت فعال این گروه بیکار بوده‌اند که این نرخ در بین زنان نسبت به مردان و در نقاط شهری نسبت به نقاط روستایی بیش‌تر بوده.

اشتغال ناقص

بر اساس شواهد در شرایط رکود اقتصادی کار با دست‌مزد پایین سریع‌تر از بخش‌های شغلی پردرآمد رشد می‌کند و با وجود بازار کار قوی که در آن تقاضا برای کارگران زیاد است، مشاغل کوتاه‌مدت، فصلی و موقت هم‌چنان در حال افزایش‌اند. این مشاغل کم‌دست‌مزد و ناپایدار اغلب مزایایی مانند بیمه‌ی درمانی، برنامه‌ریزی مداوم یا امنیت شغلی را ارائه نمی‌دهند.

«اشتغال ناقص» شاخصی است که برای اندازه‌گیری این مشاغل به کار می‌رود. بر اساس تعاریف مرکز آمار ایران افراد دارای اشتغال ناقص شامل تمام شاغلانی است که در هفته‌ی مرجع حاضر در سر کار یا غایب موقت از محل کار بوده و به دلایل اقتصادی نظیر رکود کاری، پیدانکردن کار یا ساعت کار بیش‌تر، قراردادن در فصل غیرکاری و... کم‌تر از چهل وچهار ساعت کار می‌کنند، خواهان و آماده برای انجام کار اضافی در هفته‌ی مرجع بوده‌اند.

بر اساس آخرین گزارش مرکز آمار ایران در پاییز سال جاری سهم اشتغال ناقص نشان می‌دهد که ۱۰.۶ درصد از جمعیت شاغل کشور (حدود دوونیم میلیون نفر) دارای اشتغال ناقص

بوده‌اند. این شاخص در بین مردان بیش از زنان و در نقاط روستایی بیش از نقاط شهری بوده.

مشاغل غیررسمی

بخش دیگر مشاغل غیررسمی است که براساس اطلاعاتی که مرکز آمار ایران از وضعیت اشتغال در بخش‌های رسمی و غیررسمی اقتصاد ایران منتشر کرده، در سال گذشته پنجاه‌وهشت‌درصد اشتغال ایران در بخش غیررسمی بوده و بخش رسمی اقتصاد فقط چهل‌ودودرصد از اشتغال را به خود اختصاص داده. اشتغال غیررسمی به مشاغلی اشاره دارد که عموماً فاقد حمایت‌های اساسی یا قانونی یا مزایای شغلی (اخطار قبل از اخراج، حقوق ازکارافتادگی، مرخصی اختصاصی سالانه یا استعلاجی و غیره) است. اشتغال غیررسمی هم مشاغل خوداشتغالی و هم مشاغل مزد و حقوق‌گیری را شامل می‌شود. کارکنان فامیلی بدون‌مزد هم می‌توانند در این گروه قرار گیرند. بخش بزرگی از اشتغال غیررسمی در بخش غیررسمی اقتصاد است.

در بسیاری از کشورهای جهان با گسترش اقتصاد غیررسمی فرصت‌های بیش‌تری برای اشتغال زنان و جوانان فراهم می‌شود. در چنین کشورهایی که زنان و جوانان از سطح سواد و مهارت کم‌تری برخوردارند، گسترش فعالیت‌های غیررسمی به افزایش تقاضا برای این بخش از نیروی کار منجر می‌شود؛ زیرا بخش غیررسمی به دلیل استفاده از فن‌آوری ساده به نیروی کار کم‌سواد نیاز دارد.

سهم بالای خوداشتغالی

بر اساس دیدگاه نهادگرایی هرچه کشور فقیرتر باشد، درصد بیش‌تری از مردم آن خوداشتغالند؛ اما طرفداران اقتصاد نئوکلاسیک معتقدند خوداشتغالی معادل کارآفرینی است و تعادل میان کار و زندگی را برقرار می‌کند. اتیکسون و لیند در کتاب بزرگ زیباست نمونه‌هایی می‌آورند که این واقعیت را باورپذیرتر می‌کند. آن‌ها اشاره می‌کنند که در سال ۲۰۱۶ حدود ۶.۴ درصد از مردم آمریکا خوداشتغال بودند؛ در حالی که در کشور بروندی سهم افراد خوداشتغال یا مشغول در کسب‌وکارهای خانوادگی ۸۹.۹ درصد بود. در سال ۲۰۱۶ درآمد سرانه‌ی بروندی هشتصد دلار بود و این مقدار در ایالات‌متحده به پنجاه‌وهفت‌هزار و سیصد دلار می‌رسید. به عنوان یک قانون مناطق پول‌دار مناطقی‌اند که خوداشتغالی در آن‌جا کم‌ترین و مناطق فقیر مناطقی با بیش‌ترین خوداشتغالی‌اند. به طور کلی با تصاحب سهم بازار توسط شرکت‌های بزرگ و با بازدهی بالاتر، فرصت‌های شغلی برای کارمندان نیز بیش‌تر می‌شود. به همین دلیل است که کشورهای ثروتمندتر خوداشتغالی نسبی کم‌تری دارند؛ به عبارت بهتر سهم بالاتر تولید صنعتی نشان‌دهنده‌ی کاهش فقر و توسعه‌ی اقتصادی بیش‌تر است.

گزارش معاونت توسعه‌ی کارآفرینی و اشتغال وزارت تعاون،

کار و رفاه اجتماعی حاکی از آن است که بخش عمده‌ی اشتغال ایجادشده در سال‌های اخیر فاقد حمایت بیمه‌ای و متعلق به خوداشتغالی و بنگاه‌های خُرد و کوچک بوده‌اند. روشن است که افزایش تعداد بنگاه‌های خُرد، لزوماً به معنای رونق کسب‌وکار و ایجاد شغل پایدار نیست. این گزارش هم بر این امر تأکید داشته و در بخشی از آن آورده شده: «این مشاغل (خوداشتغالی و بنگاه‌های خرد و کوچک) بالطبع از پایداری کافی برخوردار نیستند و در صورت وقوع شوکی مانند بیماری کرونا تعداد زیادی از شاغلان بیکار می‌شوند و چون دارای حمایت بیمه‌ای نیستند، شناسایی آن‌ها به منظور حمایت مشکل است و از این مسئله آسیب جدی می‌بینند». تجربه‌ی تخصیص تسهیلات به کسب‌وکارهای آسیب‌دیده از کرونا برای ما تازگی دارد و کاملاً ملموس است؛ چراکه بسیاری از بنگاه‌های خرد و کوچک یا افرادی که خوداشتغالی کرده بودند، در دریافت این تسهیلات با مشکلات زیادی روبه‌رو شدند.

بیکاران بده‌کار

متأسفانه در ایران، هر شخصی که با ایجاد یک کارگاه یا حتی یک مغازه کسب‌وکار جدیدی را ایجاد می‌کند، به عنوان «کارآفرین» شناخته می‌شود، اما مقصود از کارآفرینی ایجاد کسب‌وکارهای درگیر با فن‌آوری است که قابلیت رشد و بزرگ‌شدن دارند. چنین برداشتی در ایران سبب شده تا بسیاری از سیاست‌گذاران از اعطای وام‌های خُرد برای ایجاد اشتغال حمایت کنند؛ حمایت‌هایی که در بسیاری از موارد به اشتغال آسیب‌پذیر منجر می‌شود یا پس از مدتی بیکاران را به بیکاران بده‌کار تبدیل می‌کند.

«اشتغال آسیب‌پذیر» بر اساس تعاریف شامل مشاغل و جایگاه‌های شغلی خویش‌فرما و مشارکت در مشاغل فامیلی است. افراد شاغل در این مشاغل به احتمال زیاد قراردادهای شغلی رسمی ندارند و احتمال زیادی دارد که فاقد شرایط مناسب کار، بیمه‌ی اجتماعی و عضویت در یک اتحادیه باشند.

در واقع می‌توان گفت پدیده‌ی «بیکاران بده‌کار» از دیگر پی‌آمدهای گسترش فقر طی دهه‌های اخیر است. اجرای طرح‌های مختلف در دولت‌های قبل برای گسترش مشاغل خرد و خانگی علاوه بر هدررفت منابع کشور سبب تبدیل بیکاران را به بیکاران بده‌کار شده. گزارشی از وضعیت عمل‌کرد بنگاه‌های زودبازده در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ نشان‌دهنده‌ی انحراف شصت‌درصد منابع بانکی پرداخت‌شده به این بنگاه‌ها بود.

مشاغل اینستاگرامی

نگاهی به اینستاگرام ایرانیان نشان می‌دهد که ظرف‌های غذا، لباس، لوازم تزئینی، گل و گیاه آپارتمانی و اسباب‌کوچک خانه از جمله چیزهایی‌اند که این روزها برای حدود یک میلیون نفر از ایرانیان منشاء کسب درآمد شده‌اند. ظهور مشاغلی از این

دست می‌تواند نمود و بروزی از گسترش فقر باشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد فقط اینستاگرام محل کسب‌وکار گروه بزرگی از مردم (حدود یک میلیون نفر) شده. علاوه بر خرید و فروش کالاها در اینستاگرام رقابت شدیدی برای تولید محتوا، افزایش دنبال‌کننده‌های صفحات و تعداد لایک‌ها و کامنت‌ها وجود دارد؛ بازاری مجازی، اما پرونق.

جمع‌بندی

نقل است که به «ماری آنتوانت» ملکه‌ی فرانسه در زمان انقلاب این کشور خبر دادند که مردم نانی برای خوردن ندارند و او پاسخ داد: «خب کیک بخورند!» حال و روز اقتصاد ایران و واکنش مسئولان هم در این روزها شبیه این جمله است.

چندی قبل یکی از روزنامه‌نگاران قدیمی ظروف چینی همسرش را برای فروش در یکی از سایت‌های فروش کالای دست‌دوم گذاشته بود. دیگری گزارشی تهیه کرده بود که افراد دارای معلولیت با مستمری سیصدوپنجاه‌هزار تومانی بهزیستی توان اداره‌ی زندگی را ندارند و ناچارند برای گذران امور روزمره ویلچرهای خود را بفروشند. صفحات اینستاگرام هم پر شده از کالاهای دست‌سازی که عمدتاً توسط زنان به فروش می‌رسد. عضو اسنپ یا تپسی‌شدن که دیگر از روال‌های عادی زندگی در شهرهای بزرگ شده. دست‌فروشی در فضاهای عمومی (مانند بی‌آرتی یا مترو) که سال‌هاست این فضاها را به فروشگاه‌های متحرک تبدیل کرده. جای پارک‌گیر، فال‌گیر، گریه‌کن سر قبر تا همراه بیمار، دست‌فروش، دادن برای جلب مشتری در مغازه‌ها و مشاغلی از این دست نیز این روزها برای عده‌ای محل درآمد شده. این تنها فهرست کوتاهی از مشاغلی است که با گسترش فقر و کاهش قدرت خرید مردم برای همه‌ی ما عادی شده؛ اما مشاغلی وجود دارند که زیر پوست شهر در حال رشد و نمو؛ فروش کودک، فروش اعضای بدن، تن‌فروشی و... که نه آماري از آن وجود دارد و نه مسئولی برای پی‌گیری.

پانوش‌ها:

۱. آلبریتون، رابرت، بگذار آشغال بخورند؛ چگونه سرمایه‌داری گرسنگی و چاقی می‌آفریند، ترجمه‌ی کیانوش یاسایی، نشر اختران، ۱۳۹۳.
۲. اتکینسون، رابرت و لیند، مایکل، بزرگ زیباست، ترجمه‌ی حمید پاداش، علی نیکونستی و بهمن خدانه‌ها، نشر نهادگرا، ۱۳۹۹.
۳. نابرابری شاخ و دم ندارد، ترجمان علوم انسانی، شماره‌ی ۱۹، تابستان ۱۴۰۰.
۴. چکیده‌ی نتایج طرح آمارگیری نیروی کار، مرکز آمار ایران، دفتر جمعیت، نیروی کار و سرشماری، پاییز ۱۴۰۰.
۵. «سی میلیون نفر زیر خط فقر مطلق قرار دارند»، خبرگزاری ایلنا، ۲۹ مهرماه ۱۴۰۰.
۶. «اقتصاد غیررسمی و جایگاه اشتغال غیررسمی در ایران»، معاونت توسعه‌ی کارآفرینی و اشتغال وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی.

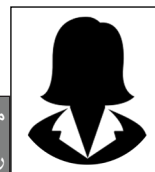


ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹



اجتماعی

■ گزارش میدانی از دست‌فروشی سبزی: دست‌فروشی و سبیل چرب حکومت



مهرنوش نوع دوست
روزنامه‌نگار

شغل «غیررسمی» صورتی از کار مزدی است که قوانین اقتصادی حاکم آن را به رسمیت نمی‌شناسد. «کار مزدی» از منظر مارکس کاری است که «کالا» شده و خرید و فروش می‌شود. حالا این کار «کالا» شده اگر با عنوان «غیررسمی» تعریف شود، قوز بالای قوزی می‌شود که گویی فقط برای استثمار بیش‌تر فاعلش در ازای یک لقمه نان است. این گزارش نمونه‌ی شغلی «غیررسمی» است که بیش‌تر توسط مهاجران افغانستانی انجام می‌شود.

خانواده‌ای مذهبی فرزند خدانا باور خود را طرد می‌کند. فرد طردشده هم تمایل به ادامه‌ی ارتباط با خانواده‌اش را از دست می‌دهد. پیوندهای مادی و معنوی بین فرد و خانواده ضعیف می‌شود یا از بین می‌رود. فرزند خدانا باور با قوانین و هنجارهای خانواده‌اش هم‌سو نبوده و منویات آن‌ها را دنبال نکرده؛ پس بیرون گذاشته می‌شود و دیگر نمی‌تواند از حمایت آن‌ها بهره‌مند شود. از طرفی خانواده هم دیگر ناظر اعمال فرزندش نیست یا نمی‌تواند از او برای منویات گروه (خانواده) بهره‌برد. هر دو طرف با از دست‌دادن هم دچار خسران می‌شوند، اما امتیازهایی هم به دست می‌آورند؛ مثلاً خانواده با بیرون گذاشتن فرزند خدانا باور هسته‌ی مذهبی‌اش را حفظ می‌کند و فرزند از سلطه‌ی خانواده‌اش رها

می‌شود. این مثال نوعی جدایش و به حاشیه رانده‌شدن است. خانواده‌ی مذهبی دیگر فرزندش را به رسمیت نمی‌شناسد یا او دیگر در گستره‌ی معنایی خانواده‌اش تعریف نمی‌شود؛ پس در تضاد معنایی با آن‌ها قرار می‌گیرد و به حاشیه رانده می‌شود.

افراد در جامعه مدام در حال تجربه‌کردن این تضادها و جدایش‌هایند. جامعه‌ی باز و پذیرا تضادها را می‌پذیرد و کم‌تر افرادش را به حاشیه می‌راند یا به نوعی سرکوب می‌کند. این نسبت‌ها نه فقط در ارتباط افراد و گروه‌های جامعه با هم، بلکه در ارتباط افراد با حاکمیت سیاسی و نظام اقتصادی نیز تعریف می‌شود. حاکمیت سیاسی هم نسبت به تضادهایش با افراد تحت حکومتش رفتار می‌کند؛ یعنی یا آن‌ها را می‌پذیرد یا از دایره‌ی معنایی‌اش بیرون می‌گذارد و آن‌ها را به حاشیه می‌برد یا در نهایت سرکوبشان می‌کند؛ بنا بر این در نظام اقتصادی هم همین سازوکار اجرا می‌شود؛ افراد یا می‌توانند در نظام اقتصادی جاری هضم و پذیرفته شوند یا بیرون گذاشته می‌شوند و به حاشیه می‌روند و وارد حوزه‌ی «غیررسمی» می‌شوند. به این ترتیب هر فرد مدام در معرض «رسمی» یا «غیررسمی» شمرده‌شدن است. گزارش و گفت‌وگوی میدانی پیش رو یکی از انواع شغل «غیررسمی» را بررسی می‌کند؛ فعالیتی که فقط برای کسب درآمد، آن هم خارج از اقتصاد «رسمی» حال حاضر ایران انجام می‌شود؛ درآمدی که تحت نظارت دولت نیست، مالیات نمی‌دهد و از خدمات اجتماعی هم محروم است. این درآمد برای افرادی ناچیز، برای عده‌ای مکفی و برای کسانی نجومی است.

این‌جا می‌مانم؛ اگر شما اجازه دهید

محمدزبیا بیست‌وهشت‌ساله است، از افغانستان. یک گاری کوچک دارد و سبزی دسته‌ای و پاک‌کرده می‌فروشد. شش

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹

سال است به ایران آمده و منتظر کارت اقامتش است. می گوید: «خانم تولدشدهی این جاست؛ شناسنامهی ایرانی دارد. مادرش ایرانی بود؛ تازه بعد از بیست و یک سال توانست شناسنامهی ایرانی بگیرد. حالا برگه‌ی من را هم می‌دهند. از این بابت خیلی خوشحالم. همیشه فکر می‌کردم روزی باید به افغانستان برگردم، اما حالا این‌جا می‌مانم؛ اگر شما اجازه دهید».

محمدزیبا فارسیوان است؛ از اقوام تاجیک در افغانستان. یک‌ریز می‌خندد و با همان حالت می‌گوید: «حتماً می‌دانی پنجشیر کجاست. من اهل پنجشیرم. برادر و پدرم با طالب‌ها می‌جنگیدند؛ حالا فراری‌اند. مادر و خواهرم خراساند. من از جای برادر و پدرم خبر دارم. به زودی آن‌ها هم می‌آیند این‌جا؛ اگر شما اجازه دهید». همان‌طور که با خانم‌های محل خوش‌وبش می‌کند، می‌گوید: «ما اسلام‌شهر منزل داریم. سبزی‌ها را پنج صبح نشده از شهریار می‌گیریم، به خانه می‌بریم با خانم شسته و پاک می‌کنیم. تا این‌جا برسیم، ده صبح شده. من اندازه‌ی یک کارگر ساختمان پول دارم. سودم روزی دویست هزار تومان است. هفته‌ای صد هزار تومان هم به شهرداری می‌دهم. رئیس شهرداری نمی‌آید؛ مأمور هفته‌ای یک بار می‌آید، اجاره‌ی پیاده‌رو را می‌گیرد. نمی‌دانم پول برای خودش است یا برای شهرداری، اما همیشه لباس شهرداری به تن دارد».

صدایش را آرام می‌کند و ادامه می‌دهد: «کاش نویسی پول می‌گیرند؛ می‌ترسم جایم را بگیرند. برای همه چیز پول می‌گیرند. همه‌ی افغانستانی‌ها برای کار کردن با گاری باید پول دهند. شبی ده هزار تومان هم برای نگهداری گاری‌ام می‌دهم. یک انبار همین پایین است که کارگر افغانستانی دارد؛ گاری‌هایمان را آن‌جا می‌گذاریم. همه‌ی سبزی‌فروشی‌های این محل افغانستانی‌اند. همه‌شان را می‌شناسم. من راضی‌ام. این‌جا با من خوش رفتار کردند. برگه‌ام را بگیرم، بچه‌دار می‌شوم. این‌جا از افغانستان بهتر است. ما این‌جا می‌مانیم؛ اگر شما اجازه دهید».

دوره‌گردی یا فروش مواد غذایی مثل سبزی، لبو، باقالا و غیره با گاری شکل جدیدی از دست‌فروشی در ایران نیست. این نوع فروش در بازار سنتی ایرانی رواج داشته، اما امروز به صورت شغلی «غیررسمی» که به ظاهر تحت نظارت نیست، در آمده. مشاغل «غیررسمی» در ایران نظیر دست‌فروشی با این‌که به نظر می‌رسد مالیات نمی‌دهند یا دولت نمی‌تواند نظارتی بر آن داشته باشد، در حاشیه‌ی بازار رسمی و در بسیاری جاها تحت نظارت دولت انجام می‌شود. بسیاری از دست‌فروشان باید اجاره‌ی مکانی را که اغلب پیاده‌رو است، به شهرداری یا اداره‌ی تعزیرات بپردازند. بنا بر این می‌توان گفت آن‌ها فقط از خدمات اجتماعی محرومند و به نوعی سهم دولت را از فروش‌شان پرداخت می‌کنند.

دشمن ما یکی است

عزیز چهل و دو ساله است. او هم با گاری کوچکش سبزی دسته‌ای می‌فروشد. دوازده سال است که از افغانستان به ایران آمده و

کارت اقامت دارد. می‌گوید: «من هزاره‌ام. همه‌ی کس و کارم ایرانند. فقط یک عمو در قندهار دارم. چهار فرزند دارم و ده سال است که همین‌جا سبزی می‌فروشم. همه‌ی مادرهای این‌جا مرا می‌شناسند. چهار فرزندم مدرسه می‌روند».

عزیز می‌خواهد فرزندانش را به آمریکا بفرستد، می‌گوید: «هرچه از طالب‌ها دورتر باشیم، آسایشمان افزون‌تر است. سبزی‌ها را صبح زود از میدان تره‌بار تهیه می‌کنم. با اهل خانه‌ام آماده می‌کنیم و بعد هم به این‌جا می‌آیم. هر روز سفارش سبزی دارم. خرجم می‌گذرد. همسرم کمک می‌کند. منزل دیگران کار می‌کند. برای فرزندانشان کار می‌کنیم. همه‌ی برادرهایم آمده‌اند این‌جا، اما هیچ‌کدام برگه‌ی اقامت ندارند. همه‌ی افغانستانی‌ها فراری‌اند. می‌آیند این‌جا یا مثل من سبزی می‌فروشند یا زباله جمع می‌کنند یا کارگر ساختمان می‌شوند. بسیاری از ما سواد داریم، اما کارمان همین است. ما ساکتیم. کاری به کسی نداریم، اما هر کس بخواهد، می‌تواند به ما کار داشته باشد. حالا که طالب‌ها برگشته‌اند، دیگر راه بازگشتی نداریم».

او بی‌حوصله و به قول خود دل‌پُر است. ادامه می‌دهد: «ما اجازه‌ی حرف‌زدن نداریم. اگر اعتراض کنیم، مجبورمان می‌کنند برگردیم افغانستان. هر کاری با ما نکنند، ما باز هم صدا نمی‌دهیم. گاری برای خودم است، اما پول‌جا را می‌دهم. هفته‌ای یک بار می‌آیند و اجاره می‌گیرند؛ البته گفتند به کسی نگوئید. دشمن ما یکی است، اما بگذارید نگویم کیست».

جایی بیرون از حاشیه

حاشیه در ایران تا دو دهه‌ی پیش جایی بود دور از دست‌رس؛ اجتماعی زیرزمینی و «غیررسمی» که دهه‌ها وجود داشت، اما کم‌تر به چشم مرکز می‌آمد. حالا حاشیه نه فقط مماس با مرکز، بلکه در قلب مرکز به شکل‌های مختلف وجود دارد. اگر بتوانیم به شغل «غیررسمی» بگوییم حاشیه‌ی اقتصاد حال حاضر ایران، نیمی از اقتصاد را حاشیه تشکیل داده؛ مشاغل «غیررسمی» که باج سبیل حکومت را هم می‌پردازند و از خدمات اجتماعی و نظارت قانونی محرومند. بی‌شک اقتصاد کوچک و ضعیف‌شده جای بزرگی برای بازار «غیررسمی» باز می‌کند. بازار «غیررسمی» جایی است که رانت و دلالی رشد می‌کند، معامله‌ها فراقانونی و غیرقابل پی‌گیری می‌شوند و پول نقد برای غارت افزایش می‌یابد؛ اما در کنار عده‌ی قلیلی که با اتصال به بدنه‌ی حکومت می‌توانند سودهای کلان از این بازار «غیررسمی» ببرند، افراد زیادی به حاشیه‌ی ناامن اقتصادی رانده می‌شوند که نه تنها درآمد پایدار و مکفی ندارند، بلکه از خدمات اجتماعی یک شغل «رسمی» هم محرومند. اوضاع جایی نابه‌سامان‌تر می‌شود که این افراد مهاجر هم باشند. بسیاری از مشاغل «غیررسمی» در همه‌جای دنیا کار مهاجران است؛ روشی که بتواند اندک درآمدی داشته باشد برای زنده‌ماندن. گویی مهاجر از حاشیه هم بیرون رانده شده.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹



عکس از سوشال مدیا

اجتماعی

■ روایت یک تراژدی: فروش اعضای بدن برای زنده ماندن



معین خزائلی
حقوق دان

این یک واقعیت غیرقابل انکار است که فقر علاوه بر تغییر شرایط اقتصادی جامعه بر زندگی اجتماعی شهروندان نیز تأثیر می‌گذارد. کاهش قدرت خرید شهروندان سبب می‌شود عادت‌های پیشین اجتماعی آن‌ها مانند تخصیص هزینه برای تفریح، پوشاک و خوراک مناسب، بهداشت و درمان تغییر کند و در نتیجه سبکی از زندگی شکل گیرد که در آن هدف صرفاً تأمین نیازهای اولیه شامل سقفی برای زندگی و اندک خوراکی برای زنده ماندن باشد.

صالح

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹

با گسترش فقر و افزایش فشار آن بر شهروندان از جایی به بعد دیگر کاهش موارد هزینه‌کرد پاسخ‌گوی نیازهای خانواده نیست و افراد ناچارند برای رفع همان نیازهای اولیه منبع کسب درآمد خود را تغییر دهند یا منبع جدیدی بر آن بیفزایند؛ چراکه از یک‌سو با بالا رفتن نرخ تورم قدرت خرید درآمد سابق کاهش پیدا کرده و از سوی دیگر شرایط اقتصادی به گونه‌ای است که انتظار افزایش درآمد از منبع سابق درآمدی نمی‌رود. در چنین شرایط اقتصادی‌ای مسلماً تغییر منبع درآمد از طریق روش‌های عرفی و معمول مانند تلاش برای یافتن شغلی با درآمد بالاتر نیز امکان‌پذیر نیست؛ چراکه بازار کار متأثر

از وضعیت وخیم اقتصادی توان جذب نیروی کار با درآمد بالاتر را ندارد. از این رو تنها راه پیش رو برای حفظ وضعیت به اصطلاح «بُخور و نمیر» موجود افزایش درآمد از طریق روش‌های غیرمعمول، ناسالم، اما در عین حال قانونی است؛ روش‌هایی که در میان پژوهشگران اجتماعی-اقتصادی از آن‌ها با عنوان «شغل کاذب» یاد می‌شود؛ شغل‌هایی که اگرچه بر اساس قوانین موضوعه‌ی جوامع خود ممنوع نیستند، اما ایجاد و گسترش آن‌ها رابطه‌ی مستقیمی با گسترش فقر در جامعه دارد و به همان نسبت و سرعت رواج می‌یابند.

رابطه‌ی مستقیم فقر با فروش اعضای بدن در ایران

نقش فقر در گسترش شغل‌های کاذب، به ویژه فروش اعضای بدن در ایران غیرقابل انکار است. تنها نگاهی به آمارهای اقتصادی در سال جاری (۱۴۰۰) نشان می‌دهد وضعیت اقتصادی ایرانیان در این سال هم‌چنان مانند چهار سال پیش از آن در سرایشی قرار داشته و فقر ناشی از آن بیش‌تر شده. در همین زمینه محمدرضا پورابراهیمی، رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی آبان‌ماه ۱۴۰۰ با تأیید افزایش نرخ فقر نسبت به سال گذشته این افزایش را ده‌درصدی دانسته بود. به گفته‌ی او نرخ شاخص فقر در ایران از بیست‌ودو درصد در سال گذشته به نزدیک سی درصد در سال جاری رسیده.

این رقم البته با آمارهای رسمی ارائه‌شده نمی‌خواند و به نظر می‌رسد وضعیت بدتر از آن است که این نماینده‌ی مجلس در ایران می‌گوید؛ چراکه بر اساس گزارشی که وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی مردادماه سال جاری منتشر کرده، نرخ سی‌ودو درصدی فقر مربوط به سال ۱۳۹۸ است که در آن نرخ تورم حدود سی و پنج درصد بوده. این یعنی در سال ۱۳۹۸ بیش از بیست‌وشش میلیون نفر در ایران در زیر خط فقر و در حالت فقر مطلق زندگی می‌کرده‌اند.

این رقم مسلماً در سال ۱۳۹۹ نیز با افزایش نرخ تورم به سی‌وشش و نیم درصد افزایش یافته و در نتیجه به نظر می‌رسد با تورم چهل درصدی در سال جاری و افزایش سی و هشت درصدی خط فقر تنها در سال گذشته هم‌اکنون دست‌کم سی‌وشش میلیون نفر از شهروندان در ایران در حالت فقر مطلق به سر می‌برند. این وضعیت که در آن تأمین نیازهای کاملاً اولیه مانند دسترسی به محلی برای سکونت، آب آشامیدنی سالم، غذا و درمان به چالشی بزرگ و دست‌نیافتنی برای شهروندان تبدیل می‌شود، حالتی است که بیش‌ترین ظرفیت برای ایجاد و گسترش شغل‌های کاذب را داراست؛ چراکه در آن هدف صرفاً تأمین نیازهای اولیه برای زنده‌ماندن است، نه زندگی کردن.

علاوه بر هم‌خوانی آمارهای اقتصادی با گسترش موارد فروش

اعضای بدن این مسئله حتی از سوی مقامات رسمی نیز مورد تأیید قرار گرفته. در همین زمینه حسین‌علی شهرباری، عضو وقت کمیسیون بهداشت و درمان مجلس شورای اسلامی اسفندماه ۱۳۹۵ در اظهار نظری اقدام شهروندان در فروش اعضای بدنشان، به ویژه کلیه را در راستای «اقتصاد مقاومتی» دانسته و گفته بود: «زمانی که ما در مورد اقتصاد مقاومتی صحبت می‌کنیم، بهترین کار همان پیوند کلیه است؛ چراکه هزینه‌ها نیز کاهش می‌یابد چون دیالیز هزینه‌های بسیار بالایی دارد و تعداد زیادی دستگاه باید خریداری شود». این نماینده‌ی وقت مجلس در ایران هم‌چنین صراحتاً با شناسایی فقر به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار در تمایل شهروندان برای فروش اعضای بدنشان، گفته بود: «چه اشکالی دارد وقتی که فرد در فقر به سر می‌برد و با دریافت بیست الی سی میلیون زندگی‌اش متحول می‌شود، این کار را انجام دهد؟»

آیا قانوناً «فروش» ممنوع است و «اهدای آزاد»؟

برخی بر این باورند که خلاء قانونی موجود در زمینه‌ی فروش اعضای بدن در ایران در گسترش این پدیده بی‌تأثیر نبوده و موضوع فروش اعضای بدن صرفاً موضوعی اقتصادی و برآمده از فقر نیست؛ به این معنی که علی‌رغم جرم‌انگاری صریح خرید و فروش اعضای بدن در بسیاری از کشورها به منظور پیوند عضو، این مسئله در قوانین کیفری ایران به هیچ‌وجه مورد اشاره قرار نگرفته و صرفاً در بخش‌نامه‌های وزارت بهداشت خطاب به انجمن‌های پیوند اعضا و مراکز درمانی است که به آن اشاره شده.

در همین زمینه بنا بر بخش‌نامه‌ای که معاونت سلامت وزارت بهداشت در مهرماه ۱۳۷۸ با عنوان بخش‌نامه‌ی «دستورالعمل اهدا و پیوند کلیه از اهداکنندگان زنده» خطاب به تمامی مراکز پیوند کلیه صادر کرده، صرفاً آمده که تبلیغ و آگهی «اهدای کلیه» و هم‌چنین «واسطه‌گری تجاری در فرآیند اهدا» ممنوع است و با متخلفان برخورد قانونی خواهد شد. در این میان اما جدای از آن که حتی بخش‌نامه‌ی وزارت بهداشت از به‌کاربردن کلمه‌ی «فروش» برای ابراز ممنوعیت خودداری کرده، مسئله‌ی اصلی این‌جاست که بر اساس قوانین کیفری فعلی در ایران اساساً مجازاتی برای تبلیغ و آگهی اهدای کلیه وجود ندارد و مشخص نیست تهدید وزارت بهداشت به برخورد بر مبنای کدام پشتوانه‌ی قانونی صورت گرفته.

از سوی دیگر همین عدم اشاره‌ی صریح بر موضوع فروش در این بخش‌نامه نشان می‌دهد دست‌کم مسئولان وقت وزارت بهداشت به طور کلی مشکلی با موضوع فروش اعضای بدن از سوی افراد زنده ندارند و حتی برای ظاهرسازی اقدام به



ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹

ممنوع کردن مستقیم آن در بخش نامه‌ی خود نکرده‌اند.

از همین روست که حتی بر اساس مقررات و رویه‌ی عملی فعلی انجمن‌های حمایت از بیماران کلیوی در استان‌ها سازوکاری برای دریافت مبلغی از گیرنده‌ی کلیه و انتقال آن به اهداکننده ایجاد کرده‌اند. داوود نوروزخانی، رئیس انجمن حمایت از بیماران کلیوی استان مرکزی دی‌ماه سال جاری با تأیید وجود سازوکار دریافت و پرداخت مبلغ برای اهدای کلیه آن را «هدیه‌ی ایثار» از طرف دریافت‌کننده به اهداکننده دانسته و سقف آن را تا هشتاد میلیون تومان اعلام کرد. در عین حال او نیز بر این واقعیت صحنه گذاشت که میان دریافت‌کننده و اهداکننده توافق مالی خارج از سازوکار انجمن شکل می‌گیرد و این توافق در تهران تا سیصد میلیون تومان افزایش می‌یابد. تلاش برای کسب درآمد بیش‌تر از طریق فروش کلیه هم‌چنین سبب شده بسیاری از فروشندگان از استان‌ها و شهرهای دیگر به تهران بروند و کلیه‌ی خود را در این شهر با قیمت بیش‌تری به فروش برسانند؛ البته این کار برای فروشندگان غیرتهرانی کار آسانی نیست و مشکلاتی نیز در بر دارد؛ چراکه بر اساس قانون اهدای کلیه افراد فقط می‌توانند در همان شهری که ساکنند، کار اهدا را انجام دهند. از این رو این افراد مجبور به ارائه‌ی یک قرارداد صوری اجاره‌ی خانه در تهرانند تا اثبات کنند ساکن این شهرند؛ کاری که البته بی‌هزینه هم نیست و در نتیجه‌ی تخصیص بخشی از هزینه‌ی فروش برای آن قیمت فروش را افزایش می‌دهد.

در این میان اگرچه ادعای نقش خلاء قانونی از منظر حقوقی تا حدودی قابل‌قبول می‌نماید، اما واقعیت‌های اجتماعی - اقتصادی نشان می‌دهد نبود قانون پیش‌گیرانه صرفاً در حد

یک آسان‌ساز دسته‌چندم است و این شرایط اقتصادی است که نقش اصلی را در موضوع فروش اعضای بدن در ایران ایفا می‌کند.

در همین زمینه حسین بیگلری، رئیس انجمن حمایت از بیماران کلیوی کرمانشاه دی‌ماه سال جاری با تأیید تلویحی نقش شرایط اقتصادی به ویژه گسترش فقر در افزایش مبلغ «هدیه‌ی ایثار» از تأثیر انجمن‌های استانی حمایت از بیماران کلیوی در این افزایش قیمت گفته. به گفته‌ی او «متأسفانه

قیمت کلیه را خود انجمن‌ها افزایش دادند؛ قبلاً قیمت یک کلیه هجده میلیون تومان بود، اما به سی و چهار میلیون تومان افزایش پیدا کرد. در یکی-دو سال گذشته هم قیمت ناگهان هشتاد میلیون تومان شد. زمانی که قیمت کلیه سی و چهار میلیون تومان بود، طرفین میان خودشان روی قیمت‌هایی نزدیک به پنجاه میلیون تومان توافق می‌کردند و پیوند انجام می‌شد، اما وقتی انجمن مرکزی حمایت از بیماران کلیوی قیمت کلیه را هشتاد میلیون تومان کرد، دیگر کسی با قیمت‌های پایین راضی به اهدای کلیه نمی‌شود».

این مقام مرتبط با اهدای اعضای بدن هم‌چنین در اظهار نظر دیگری نقش عامل اقتصادی در اهدای اعضای بدن را تأیید کرد. به گفته‌ی او از آنجایی که پیوند اعضای بدن ایرانیان به اتباع غیرایرانی ممنوع است، برخی از اهداکنندگان (بخوانید فروشندگان) با هدف دریافت پول بیش‌تر برای جراحی پیوند به عراق رفته و در آنجا مبلغ را به دلار با دریافت‌کننده حساب می‌کنند؛ رویه‌ای که به صراحت نشان از تثبیت‌شدن فروش اعضای بدن توسط شهروندان در ایران به عنوان راهی برای کسب درآمد و فرار از فقر مطلق دارد.

فروش اعضای بدن البته تنها به کلیه محدود نیست و برخی نیز با هدف کسب درآمد بخشی از کبد خود را برای پیوند به افرادی که کبدشان مشکل دارد، می‌فروشند. گزارش‌هایی نیز اخیراً از فروش مو منتشر شده که نشان از عمق فاجعه‌ی فقر دارد. بر اساس این گزارش‌ها برخی از والدین به دلیل فقر شدید مالی موهای فرزندان خود را برای تأمین هزینه‌ی مدرسه و خوردوخوراک او می‌فروشند. خریداران نیز که عمدتاً آرایشگرها و تولیدکنندگان موی مصنوعی‌اند، از موهای خریداری‌شده برای

عمل آرایشی اکستنشن مو استفاده می‌کنند؛ حتی گزارشی از صادرات موهای خریداری‌شده به ترکیه و از آنجا به کشورهای دیگر منتشر شده که اگرچه نشان از عمق تجارت این محصول انسانی دارد، اما فروشندگان سهم بسیار ناچیزی از این تجارت دارند و هدف آن‌ها صرفاً کسب درآمدی برای تأمین نیازهای اولیه است؛ درست مانند فروشندگان کلیه و کبد که هدفشان تنها زنده‌ماندن است؛ چراکه در چنین سطحی از فقر گسترده و روزافزون هیچ‌کسی با این پول‌ها پول‌دار نمی‌شود.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹

دسته‌ها ▼ موی سر

تهران

دسته‌ها ▼ موی سر

موی سر طبیعی ۵ سانت

۱۵ ساعت پیش در تهران، کوثر | آرایشی، بهداشتی و درمانی

چت

اطلاعات تماس

وضعیت

نوع کالا

لوازم آرایشی و زیبایی

قیمت

۵۰۰۰۰ تومان

توضیحات

موی سر طبیعی رنگ شده حدود ۵ تا ۱۵ سانت مو بدون موخوره و وزی تمیز و مرتب از سرگات نشده قیمت توافقی لطفاً آقایون مزاحم نشن

آرایشی، بهداشتی و درمانی

آرایشی، بهداشتی و درمانی

یک آگهی فروش موی سر در سایت دیوار

بازدید شده



■ قاچاق، سوخت ماشین بیکاری



سمیره حنائی
روزنامه‌نگار

حوزه‌ی خلیج فارس هم می‌توان اشاره کرد. بسیاری از این قاچاقچیان درآمد بالای قاچاق و نبود شغل مناسب جای‌گزین را علت گرانش به این شغل‌ها بیان کرده‌اند. استان هرمزگان طبق آمارهای درگاه ملی آمار ایران از اسفندماه سال ۹۸ تاکنون هر ماه بیش‌ترین تورم نقطه‌به‌نقطه را به خود اختصاص داده. این استان با دارا بودن صنایع مختلف و موقعیت خاص جغرافیایی‌اش یکی از مهم‌ترین استان‌های اقتصادی کشور به شمار می‌رود. نکته‌ی قابل‌توجه این‌که نرخ بیکاری در هرمزگان اما، در راستای افزایش درآمد استان افزایش می‌یابد. نرخ بیکاری

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹

«قاچاق نفت سفید ایرانی به امارات». این عنوان هنوز تیر جنگالی هیچ خبرگزاری‌ای نشده. به زودی اما برای خود در خبرگزاری‌ها جایی پیدا می‌کند. قاچاق سوخت از هرمزگان به کشورهای همسایه موضوع تازه‌ای نیست. با این‌که هر از چند گاهی اخباری از سوی مقامات انتظامی استان‌های جنوبی مبنی بر دست‌گیری قاچاقچیان مختلف منتشر می‌شود، اما این شغل هم‌چنان ادامه دارد. در کنار قاچاق سوخت به قاچاق مواد غذایی و احشام زنده به کشورهای

در هرمزگان در تابستان ۱۴۰۰ با ۴.۹ درصد افزایش نسبت به گذشته به ۱۸.۲ درصد رسید. این استان رکورددار بالاترین نرخ بیکاری کشور در تابستان شد. موضوع تورم و بیکاری در سال‌های اخیر در رسانه‌های و نشریات استانی مطرح شده. برخی نمایندگان هرمزگان حتی در صحن علنی مجلس شورای اسلامی نیز بارها به موضوع بیکاری جوانان بومی و استخدام غیربومیان در شرکت‌ها و صنایع بزرگ هرمزگان اعتراض کرده‌اند. علاوه بر این اپیدمی کرونا نیز بر زخم بیکاری و عدم وجود شغل مناسب و کافی برای جوانان نمک پاشید. شهروندان در چنین شرایطی با توجه به موقعیت شهر و روستای محل زندگی‌شان با ایجاد شغل‌های کاذب سعی در جبران بیکاری کرده‌اند.

در مناطق ساحلی هرمزگان مانند جزایر و بنادر بیش‌تر جمعیت جویای کار به شغل‌های فصلی مانند صیادی و خدماتی مانند گردش‌گری مشغولند. در فصل‌های دیگر سال اما به ناچار به قاچاق کالا از مرزهای آبی مشغول می‌شوند. در مناطق غربی و شرقی استان که دسترسی به دریا وجود ندارد، نیروی بیکار بیشتر به شغل‌های کاذبی مانند قاچاق سوخت، دختانیات و کالا روی می‌آورند. قاچاق بنزین و گازوئیل از دیرباز در استان‌های جنوبی مرزی انجام می‌شده. هرمزگان به دلیل مجاورت با کشورهای خلیج فارس یکی از استان‌هایی است که قاچاق کالا و سوخت در آن رونق زیادی دارد. با توجه به تفاوت قیمت سوخت در ایران و کشورهای مجاور بازار خرید و فروش سوخت هم‌چنان با وجود برخوردهای قانونی وجود دارد. با افزایش سهمیه‌بندی و قیمت بنزین قاچاق این سوخت سودآوری کم‌تری نسبت به گذشته دارد؛ هم‌چنان اما قاچاق گازوئیل بازار خرید و فروش پرتعدادی دارد.

به گفته‌ی یکی از شهروندان غرب هرمزگان برخی از رانندگان ماشین‌های سنگین مانند ایسوزو و تریلی‌ها برخی از ماه‌های سال تنها از راه فروش سهمیه‌ی ماهانه‌ی گازوئیل خود امرارمعاش می‌کنند. «ماشین‌شان را در گاراژ پارک می‌کنند. ماهانه سهمیه‌شان را از پمپ‌بنزین در چند روز می‌گیرند و به دلال‌های سوخت می‌فروشند. هر تریلی در هر بار سوخت‌گیری بیش از سیصد لیتر از سهمیه‌اش را می‌تواند استفاده کند. شاید هر بشکه‌ی دویست لیتری گازوئیل را یک‌میلیون تا یک‌میلیون و دویست‌هزار تومان بفروشند. قیمت نهایی توافقی است. این راننده‌ها بیش‌تر ماه‌های سال فقط از سهمیه‌ی سوخت‌شان استفاده می‌کنند؛

هر وقت هم بار برسد، به جاده می‌زنند». با بی‌رونق‌شدن بازار بنزین قاچاق فصلی نفت سفید در هرمزگان جان تازه‌ای گرفته. هر خانوار ماهانه سهمیه‌ی دریافت دویست لیتر نفت دارد. دلالان سوخت هر بشکه‌ی دویست لیتری را به قیمت هشتصد هزار تومان از خانواده‌ها می‌خرند. پس از آن نفت‌های خریداری‌شده را به روش‌های مختلف به نزدیک‌ترین شهر ساحلی مانند بندر چارک منتقل و به کشور امارات ارسال می‌کنند. خانواده‌های فروشنده از سهمیه‌ی نفتشان ماهانه بیست تا چهل لیتر بنزین ذخیره می‌کنند و مابقی را به دلالان سوخت می‌فروشند. برخی خانواده‌ها نیز چند ماه سرد سال را با لباس گرم سر می‌کنند. پنج سهم نفت خود، یعنی نزدیک به هزار لیتر را به دلالان می‌فروشند. بسیاری از خانواده‌های روستایی ماهانه با فروش نفت و دریافت یارانه روزگار می‌گذرانند. دلالان سوخت روستا به روستا نفت را از مردم به کم‌تر از یک‌میلیون تومان خریداری می‌کنند و به درهم هفت‌هزار تومانی به خریداران در کشور امارات می‌فروشند. به نظر می‌رسد در آینده‌ی نزدیک مسئولان قضایی استان به قاچاق نفت سفید واکنش نشان دهند، با قاچاقچیان برخورد جدی کنند و سهمیه‌ی مصرفی خانوارها را کاهش دهند یا قیمت آن را افزایش دهند؛ مانند راه‌حلی که در گذشته برای کاهش قاچاق بنزین ارائه شد. شاید قاچاق نفت سفید با برخوردهای جدی قانونی کاهش یابد، اما بدون شک شغل کاذب دیگری جای‌گزینش می‌شود؛ درواقع همیشه قاچاق، سوخت ماشین بیکاری در کشور است، اما علت اصلی پدیدآمدن شغل‌های مختلف فصلی و کاذب چیست؟ با نگاهی به نرخ اشتغال و بیکاری در کشور می‌توان فهمید که استان‌هایی که نرخ بیکاری بیش‌تری دارند، بیش‌تر به سوی قاچاق و شغل‌های ناپایدار روی آورده‌اند.

اما سوالی که مطرح می‌شود، این است که چند درصد از بودجه‌ی هر نهاد دولتی به ایجاد شغل واقعی و حمایت از کارآفرینان اختصاص می‌یابد؟ آیا سیاست‌های اشتغال‌زایی تاکنون فقط در جهت فربه‌کردن سرمایه‌داران نبوده؟ آیا حمایت کافی از کارگرانی که به دلیل عدم دریافت حقوق کافی دست به کارآفرینی و خوداشتغالی زده‌اند، انجام شده ؟ آیا دولت با سیاست‌های اقتصادی خود قاچاق کالا و سوخت را افزایش نمی‌دهد؟ این‌ها سوالاتی است که پیش از پاک‌کردن صورت مسئله‌ی قاچاق ضروری است مسئولان به آن توجه ویژه‌ای کنند.



مahaname حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹



عکس از ایرنا

اجتماعی

■ زیستن در وضعیت بیچارگی



ماندانا صادقی
روزنامه‌نگار

خوزستان (جاده‌ی اهواز—خرمشهر) در خرداد ۹۹ نشان داد که پدیده‌ی کودکان زباله‌گرد فقط به تهران اختصاص ندارد و گسترش دامنه‌ی آن تا جنوب کشور آن را نه تنها از یک تابعیت خاص، بلکه از یک جغرافیای خاص هم خارج کرده.

رشد حاشیه‌نشینی در خوزستان (به گزارش همشهری، خوزستان بعد از خراسان رضوی دومین استان از نظر وسعت سکونت‌گاه‌های غیررسمی است) نشان می‌دهد رشد تورم، افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها، بی‌کاری و فقر، هم‌زمان که به آهنگ رشد تغییر در طبقات اجتماعی سرعت بخشیده، در عین حال به شکل‌گیری مشاغل نوظهوری هم چون زباله‌گردی در میان خانواده‌های ایرانی هم منجر شده.

بر اساس آمارهای دولتی در بهار ۹۹ حدود یک‌ونیم‌میلیون شغل از دست رفته. صددرصد مشاغل از دست‌رفته جزو مشاغل غیررسمی بوده‌اند که دهک‌های پایین جامعه به آن اشتغال داشته‌اند. نتیجه‌ی این تغییر ضمن این که خانوار ایرانی قرار گرفته در دهک‌های پایین را به ورطه‌ی «فقر مطلق» می‌کشاند، (به معنای این که فرد به ابتدایی‌ترین نیازها مانند آب پاکیزه، تغذیه، خدمات بهداشتی، آموزش، پوشاک و سرپناه دسترسی نداشته باشد) گروه‌های آسیب‌پذیرتر این قشر را هم به شکل بی‌رحمانه‌ای مورد هدف قرار می‌دهد.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹

وقتی صحبت از کودکان کار یا کودکان زباله‌گرد می‌شود، بی‌درنگ مسئولان هویت هشتاد یا هشتادوپنج‌درصد این کودکان را به عنوان اتباع خارجی غیرقانونی به رسانه‌ها اعلام می‌کنند و از نحوه‌ی زیست، کار، قانون یا عدم‌قانون برای جلوگیری از به کارگیری اتباع خارجی گزارش‌ها می‌دهند. آمارهای نهادهای دولتی کودکان زباله‌گرد تهران را بین ۴۷۰۰ تا پنج‌هزار نفر تخمین می‌زنند و مهم‌ترین عامل در بالای‌بودن این رقم از کودکان زباله‌گرد را قاچاق سازمان‌یافته‌ی اتباع خارجی از مبداء (مرز) تا پایتخت می‌دانند. در اغلب گزارش‌ها پدیده‌ی زباله‌گردی کودکان منحصر به کلان‌شهر تهران ارزیابی می‌شود که محل خوبی است برای اختفای مهاجران غیرقانونی، کار با دست‌مزد پایین و پیمان‌کاران یا باند‌های متخلف در حوزه‌ی اشتغال. اما مرگ دو کودک زباله‌گرد در منطقه‌ی «ملاشیه»ی

قطع به یقین برای هشتصد و پنجاه هزار نفر حاشیه‌نشین خوزستان و ۵۳۷ هزار نفر حاشیه‌نشین کردستان و یک میلیون حاشیه‌نشین بلوچستان کسب درآمد و انتخاب شغل بیرون از دایره‌ی سوخت‌بری و کولبری قابل‌تصور نیست؛ اما زباله‌گردی در این مناطق از جمله مشاغل نوظهوری است که به واسطه‌ی تشدید محدودیت‌های دولت در شغل‌هایی مانند سوخت‌بری و کولبری ناچاراً به فهرست مشاغل غیررسمی این مناطق اضافه شده.

کودکان به عنوان نیروی غیرمولد و هزینه‌ساز در خانواده جزو اولین گروه‌هایی‌اند که اجباراً توسط خانواده‌ها به فضای کسب و کار وارد می‌شوند و تحت شرایطی که از هر سه نفر ایرانی یک نفر زیر خط فقر است، انتخابی به جز زباله‌گردی ندارند.

زباله‌گردی «کثفی» توسط کودکان در این مناطق از جمله شغل‌های ناشی از افزایش سرسام‌آور قیمت‌هاست؛ شغلی که ضمن بیگاری کشیدن از کودکان بی‌نصیب از قانون‌های حمایتی دولتی فقط به پُرشدن جیب صاحبان سرمایه‌های سیاه پیمان‌کاران

حساب می‌آید.

طبق مقاوله‌نامه‌ی «محو فوری بدترین اشکال کار کودک» که در شانزده ماده به همراه توصیه‌ی مکمل آن در سال ۱۳۸۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان رسیده، کار کودکان در سی‌وشش شغل ممنوع شده که کار در گنداب‌ها، جمع‌آوری، حمل و دفن زباله هم در زمره آن است، اما دولت به جای توجه جدی به مسئله‌ی کار کودکان و زباله‌گردی آن‌ها که هم اکنون ابعاد محلی و منطقه‌ای پیدا کرده، با به‌کارگیری مدیرانی در بالاترین سطح تصمیم‌گیری برای معاش مردم که اعتقاد دارند خط فقر چهارمیلیون تومان است و هم‌چنین سرکوب و نادیده‌گرفتن اعتراضات معلمان، بازنشستگان، کارگران و غیره در خیابان‌ها که غالباً به شرایط اقتصادی‌شان معترضند، نشان می‌دهد هیچ اراده‌ای برای ترمیم وضع اقتصادی طبقات اجتماعی کشور ندارد.

متأسفانه در چنین شرایطی به جای این‌که برنامه‌های اقتصادی دولت به سمت راه‌حل‌های اساسی برای بیرون‌آوردن خانواده‌های

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹



عکس از ایرنا

فقیر از ورطه‌ی فقر مطلق باشد، به سمت توزیع و مصرف منابع عمومی آن هم در شکل افزایش یارانه‌ها رفته؛ مسیری که نه منجر به کاهش اختلافات طبقاتی می‌شود و نه مانع از نابرابری‌های اجتماعی ناشی از فقر. زیستن در موقعیت بیچارگی، محرومیت، اشتغال در پست‌ترین مشاغل، اعتیاد و بزه و بی‌کاری هر کدام به خودی خود توانایی جرقه‌زدن آتش خشم را در میان حاشیه‌نشینانی که روزبه‌روز دامنه‌ی فقرشان ابعادی تازه و همه‌گیر (همه‌گیر در محدوده‌ی خانواده) پیدا کرده، دارد؛ خشمی که الزاماً به شکستن شیشه‌ی بانک‌ها و مغازه‌ها نخواهد انجامید، اما می‌تواند به «خودسوزی» و به «دیگری‌سوزی» بینجامد.

متخلف، اما همراه با نهادهای دولتی می‌انجامد.

اگر رشد زباله‌گردی در تهران یا برخی دیگر از کلان‌شهرها بسته به عدم توفیق دولت در اخذ سیاست‌های صحیح مهاجرتی است، در استان‌هایی نظیر خوزستان مشخصاً به شرایط اقتصادی خانواده‌ها وابسته است.

بازار ارزان کار کودکان اگر تا پیش از این تورم‌های افسارگسیخته به کار در کارگاه‌های کف‌اشی و پوشاک و مکانیکی‌ها و غیره محدود بود، با بی‌مبالاتی‌های مدیریت اقتصادی کشور امروز به زباله‌گردی کودکان و زنان رسیده؛ شغلی که جزو بدترین، پست‌ترین و در عین حال بیماری‌زاترین مشاغل غیررسمی به



گفتگو

■ غلامرضا مرحبا، سخنگوی کمیسیون اقتصادی مجلس در گفتگو با خط صلح: ادعای وزیر کار مبنی بر ایجاد شغل با یک میلیون تومان منطقی و شدنی نیست



گفتگو از علی کلائی

همخوانی ندارد و این تعاریف جدید از خط فقر را نه تنها کارشناسان، بلکه یک شهروند معمولی هم نمی‌پذیرد. سخنگوی کمیسیون اقتصادی مجلس یازدهم هم چنین در گفتگو با خط صلح، با ناهنجاری اجتماعی خواندن زباله‌گردی گفت که نباید به این قبیل فعالیت‌ها عنوان شغل را داد؛ نهادهای حمایتی باید در این خصوص وظیفه‌شان را انجام دهند. وی در ادامه گفت که در ایران امروز «مشکل اشتغال با تصویب قانون، آئین‌نامه یا بخش‌نامه حل نخواهد شد» و «کلیت اقتصاد باید به حرکت در بیاید». این نماینده‌ی مجلس در واکنش به سخنان وزیر کار که اخیراً از امکان ایجاد شغل با "یک میلیون تومان" صحبت کرده است هم گفت که «اصلاً چنین چیزی امکان‌پذیر نیست که بتوانیم با مبالغی چون یک میلیون تومان شغل ایجاد کنیم». مشروح گفتگوی ماهنامه‌ی خط صلح با غلامرضا مرحبا را در ادامه می‌خوانید:

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹

تا زمانی که اقتصاد از رکورد خارج نشود و رشد اقتصادی منفی ما به بالای پنج درصد نرسد، شغل ایجاد نخواهد شد. این سخن «غلامرضا مرحبا»، سخنگوی کمیسیون اقتصادی و نماینده‌ی آستارا از استان گیلان در مجلس یازدهم شورای اسلامی است. نماینده‌ی مجلسی که ماهنامه‌ی خط صلح در هدف پرسشگری پیرامون مسئله‌ی اشتغال کاذب و فراگیری زباله‌گردی به سراغ او رفت تا پاسخ‌هایش را در این خصوص بگیرد. آقای مرحبا به خط صلح گفت که در ایران «برخی از مسئولان گاهی کارهایی می‌کنند و حرف‌هایی می‌زنند که پسندیده نیست؛ بدتر از این که می‌گویند با یک میلیون تومان می‌شود شغل ایجاد کرد، این است که مثلاً نرخ خط فقر را پایین‌تر اعلام می‌کنند». وی پیش‌تر هم در جایی گفته بود که خط فقر چهار میلیون تومانی با واقعیت

■ تعریف مجلس و قانون‌گذار در جمهوری اسلامی

ایران از شغل کاذب چیست؟

از دید قانون‌گذار، تعریفی برای شغل کاذب و غیرکاذب که بتوانیم به آن استناد کنیم، نداریم. یعنی ماده واحده‌ای، لایحه یا طرحی که بر مبنای آن شغل تعریف شده باشد و بگوید که به چه مشاغلی کاذب و به چه مشاغلی مولد گفته می‌شود، نداریم. این تعاریف را وزارت کار و امور اجتماعی و کسانی که در این حوزه و حیطه کار می‌کنند، دارند و از آن استفاده می‌کنند.

■ با توجه به آن چه گفتید، در قوانین ما بین شغل‌های رسمی و شغل‌های کاذب مثل زباله‌گردی، چه تفاوتی گذاشته می‌شود؟ آیا تفاوتی وجود دارد؟

مشاغل رسمی در جایی مثل یک اداره و یا یک سازمان دولتی و یا یک بنگاه خصوصی ثبت شده و مجوز گرفته است. هم‌چنین می‌تواند یک واحد صنفی باشد که پروانه‌ی کسب دارد و افرادی که در آن کار می‌کنند، مالیات پرداخت می‌کنند و بیمه دارند. البته مشاغلی مانند زباله‌گردی بیش‌تر یک ناهنجاری اجتماعی است تا یک شغل کاذب. شغل کاذب مانند کوپن‌فروشی‌های قدیم یا دست‌فروشی‌هاست که مولد نیستند و در یک مرجع ثبت شده -چه دولتی و چه خصوصی- کار نمی‌کنند و بیمه و یا مزایای دیگری ندارند. این قبیل مشاغل کاذب هستند؛ نه جایی ثبت شده‌اند و نه می‌توانند خدماتی به عنوان یک شغل بگیرند. کسی که شغل مولدی دارد و جایی کار کرده، می‌تواند به اداره‌ی کار برود و بگوید که من در این زمان کار کردم و حال صاحب‌کار مرا اخراج کرده است. این فرد می‌تواند بیمه‌ی بیکاری دریافت کند و یا شکایت کند و حق و حقوقش را بگیرد. اما برای یک کوپن‌فروش که شغلش در جایی ثبت و ضبط نشده، مالیاتی نمی‌پردازد و بیمه و حمایتی ندارد، هیچ چیزی وجود ندارد. طرف صرفاً می‌رود و خرید و فروشش را می‌کند. این‌ها مشاغلی هستند که می‌شود از آن‌ها به عنوان کاذب نام برد.

■ یکی از شغل‌های کاذبی که اخیراً زیاد شده، زباله‌گردی است. به نظر می‌رسد که زباله‌گردی و جمع‌آوری ضایعات که تا همین چند سال پیش منبع درآمد جمعیت خاصی و اندکی بود (شاید بتوان آن را محدود به بی‌خانمان‌ها یا برخی از حاشیه‌نشین‌ها دانست) امروز به پدیده‌ای فراگیرتر تبدیل شده است. نظر شما در این خصوص چیست؟ مجلس شورای اسلامی چه تمهیداتی را در این خصوص اندیشیده است؟ آیا این مسئله در مجلس مطرح شده؟

خیر. به این ترتیب مجلس به این مسئله ورود نکرده است. وقتی از زباله‌گردی نام برده می‌شود، باید در نظر بگیریم که عده‌ای

بی‌گناه در حال ارتزاق از این محل هستند و راه دیگری هم برای نان‌آوری برای خانواده‌شان ندارند؛ مجبور هستند و این کار را می‌کنند. من به این مسئله و احتیاجش ورود نمی‌کنم. ممکن است که برخی از این‌ها هم حتی سلامت جسمانی نداشته باشند. اما نفس این کار یک ناهنجاری اجتماعی است که ریشه‌هایی در جامعه ما دارد. یکی از این ریشه‌ها این است که ما نتوانسته‌ایم شغل آبرومندی برای افراد متقاضی تهیه بکنیم که هرکسی در حد استعداد و تخصصی که دارد، شغل مورد نظرش را بیابد و آن را پیشه‌ی خود کند.

همان‌طور که گفتم این یک ناهنجاری اجتماعی است. پرسش این است که چرا نظام بهزیستی و تامین اجتماعی ما این افراد آسیب‌پذیر را در جامعه به حال خودشان رها می‌کند تا بخواهد برای ارتزاق به زباله‌گردی روی بیاورند؟ حال کار با این‌که این زباله‌ها کجا می‌روند و چه مجموعه‌هایی خریداری‌شان می‌کنند و این‌که این زباله‌های مثلاً پلاستیکی ممکن است در شکل و شمایل یک وسیله‌ی بهداشتی به منزل من و شما برسند، نداریم. علاوه بر زباله‌گردی، تکدی‌گری و کودکان کار هم وجود دارند. این کودکان، بی‌گناه و قربانی هستند. اما هستند آدم‌هایی که تعدادی از این کودکان را به کار می‌گیرند و تمام درآمدشان را هم می‌گیرند؛ شاید صرفاً سرپناهی و حداقلی از آن درآمد را به آن‌ها بدهند. باید تمام این‌ها را نه در ذیل مسئله‌ی شغل بلکه به عنوان ناهنجاری‌های اجتماعی ناشی از ناتوانی نهادهای حمایتی تلقی کنیم که نهادهای مربوطه نتوانسته‌اند از این گونه افراد حمایت لازم را به عمل بیاورند.

■ مسئله‌ی ناهنجاری اجتماعی درست است. اما این پدیده با امر اقتصاد گره خورده است. به نظر شما این مسئله صرفاً خاص کلان‌شهرهای ماست و یا شهرهای کوچک ما هم درگیر این مسئله شده‌اند؟

در شهرهای بزرگ بیش‌تر است. اما در شهرهای کوچک و شهرهای توریستی که برخی احساس می‌کنند می‌توانند در آن‌ها درآمدهایی داشته باشند هم وجود دارد. بعضاً هم توسط افرادی است که به این شهرها مهاجرت می‌کنند. در شهرهای کوچک که مردم همه هم‌دیگر را می‌شناسند، شرم و حیا و نسبت‌های مردم با یکدیگر موجب می‌شود که به طور کلی ما کم‌تر شاهد این پدیده در این شهرها باشیم.

■ در وضعیت موجود، مسئله‌ی اشتغال و بیکاری در کشور ما به چه صورت قابل حل است؟

این مسئله چیزی نیست که توسط یک نهاد و وزارتخانه حل شود. من نماینده‌ی یک شهرستان هستم. در این‌جا خیلی‌ها به ما، دفتر و همکاران‌مان مراجعه می‌کنند. اکثریت این افراد دنبال

شغل می‌گردند. تصور می‌کنند که نماینده می‌تواند این‌ها را به هر اداره‌ای که خواست معرفی کند تا در آن اداره مشغول به کار شوند. واقعیت اما چنین نیست و چنین امکانی وجود ندارد. در دستگاه‌ها ظرفیت پذیرش و استخدام وجود ندارد. استخدام دولتی به موجب برنامه‌ی پنج ساله‌ی ششم محدود شده است. در چند سال اخیر هم به‌ندرت آزمون‌های استخدامی برای نهادهای دولتی برگزار شده است. از طرف دیگر اشتغال با استخدام در نهادهای دولتی حل نمی‌شود. ما به اقتصاد مولد نیاز داریم. منتهی در اقتصادی که سال‌های سال است با رکود روبه‌روست، تورم سنگینی دارد و سرمایه‌گذاری خارجی هم در آن کم بوده، چطور می‌توان شغل ایجاد کرد؟ کار من نماینده این نیست؛ بخواهم هم از دستم بر نمی‌آید که مثلاً در آستارا که نماینده‌اش هستم، شغل کافی ایجاد کنم. در این‌جا باید حداقل پنج هزار شغل ایجاد شود. در این شهر سرمایه‌گذاری، تاسیسات

صنعتی و تاسیسات گردشگری لازم است. هر کدام از این مجموعه‌ها می‌تواند تعدادی -مثلاً صد یا دویست نفر- را جذب کند که بتوانیم بگوییم به طور نسبی مسئله‌ی اشتغال حل شده است. مشکل اشتغال با تصویب قانون، آئین‌نامه یا بخش‌نامه حل نخواهد شد. کلیت اقتصاد باید به حرکت در بیاید. باید رشد اقتصادی هفت تا هشت

درصد داشته باشیم. سرمایه‌گذاری مناسب در اقتصاد انجام بگیرد. بنگاه‌های صنعتی تعطیل و نیمه تعطیل ما به رونق بیفتند. حل این مشکلات می‌تواند مسئله‌ی اشتغال در کشور را به طور نسبی حل کند، وگرنه با توصیه‌نامه، بخش‌نامه، قانون و مانند این‌ها مشکل اقتصاد و اشتغال حل نخواهد شد. این واقعیتی است که باید بپذیریم.

در زمان دولت دوم خرداد من دانشجوی دوره‌ی کارشناسی بودم. در آن زمان طرحی آمد که می‌گفت که تسهیلات دو تا سه میلیون تومانی به افراد داده شود تا برای خودشان شغل ایجاد کنند. به هر کسی هم که این وام را می‌دادند، او را از مجموع افراد جوایای کار کم می‌کردند. این روش بسیار غلطی بود. با دو-سه میلیون تومان که نمی‌شود شغل ایجاد کرد. نتیجتاً تعدادی را بدهکار کردند. بعضاً می‌آمدند و مثلاً در مغازه‌ای تعدادی صندلی می‌چیدند و بازرس هم می‌آمد و نگاه می‌کرد. می‌گفتند که -مثلاً- می‌خواهیم بنگاه معاملات ملکی راه بیندازیم. بعد سه میلیون تومان را می‌گرفتند و صندلی‌ها را بر می‌داشتند و می‌رفتند. این‌ها روش‌های کاذب برای ایجاد اشتغال است و هیچ‌کدام مولد نیستند. بعد هم بحث بنگاه‌های زود بازده مطرح شد. آن

هم به نظر من طرح موفق نبود. باز هم عده‌ای تسهیلات را گرفتند و بنگاه زودبازدهی راه نیفتاد و یا اگر بخواهیم به صورت مطلق صحبت نکنیم، طرح به هدف نرسید. تمام این‌ها آزمون و خطاهایی هستند که به هدف نمی‌رسند. ما نیاز داریم که با استفاده از اصول پذیرفته شده‌ی اقتصادی به رونق برسیم. اقتصاد ما نیازمند تجربه‌ی رشد اقتصادی بالای پنج درصد است و این که سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی کافی در کشور انجام شود. در این صورت است که بنگاه‌های اقتصادی ما شروع به حرکت می‌کنند و به صورت نسبی مشکل اشتغال حل خواهد شد. در غیر این صورت و این که مثلاً دنبال مقصر بگردیم که چه کسی کوتاهی کرده، مجلس بوده یا دولت، به نتیجه نخواهیم رسید.

■ بحث دنبال مقصر گشتن نیست اما وزیر کار دولت سیزدهم از امکان ایجاد شغل با یک میلیون تومان حرف می‌زند.

این حرف اصلاً منطقی و شدنی نیست. ■ این را هم در نظر بگیریم که مجلس ناظر است و وظیفه‌ی نظارتی دارد...

ما داریم حرفمان را می‌زنیم. این حرف وزیر کار به هیچ وجه شدنی نیست. الان در اسلام‌شهر هم با کم‌تر از چهار میلیون تومان نمی‌توانید یک خانه اجاره کنید. با این حال برخی از مسئولان گاهی کارهایی



می‌کنند و حرف‌هایی می‌زنند که پسندیده نیست؛ بدتر از این که می‌گویند با یک میلیون تومان می‌شود شغل ایجاد کرد، این است که مثلاً نرخ خط فقر را پایین‌تر اعلام می‌کنند. یک نفر را که تخصص و تحصیلات دارد بیاورید. من از جیب خودم پنج میلیون تومان به او می‌دهم که برود برای خودش شغل ایجاد کند! اصلاً چنین چیزی امکان‌پذیر نیست که بتوانیم با مبالغی چون یک میلیون تومان یا حتی پنج برابر آن -پنج میلیون تومان- شغل ایجاد کنیم. ما حرفمان را زده، می‌زنیم و خواهیم زد. با آزادی هم حرفمان را خواهیم زد. ما همراه دولت هستیم و می‌خواهیم به هم‌دیگر کمک کنیم و تفاهم داشته باشیم، اما در عین حال آزادی خودمان را حفظ می‌کنیم و حرفمان را خواهیم زد. این وظیفه‌ای است که قانون اساسی برعهده‌ی ما گذاشته است و به آن عمل خواهیم کرد. حرف‌های غیرمنطقی که بعضی از دوستان بزرگوار می‌زنند، واقعاً نشدنی است. این حرف‌ها به نوعی در جامعه سلب اعتماد ایجاد می‌کند. من چنین روشی را نمی‌پسندم. ■ مجلس علاوه بر این که باید آزادانه حرفش را بزند، نهاد قانون‌گذار و ناظر است. وظیفه‌اش هم نظارت بر عملکرد دولت است. در بحث شغل‌های کاذب مجلس

چه کرده و یا چه می‌تواند بکند؟ شما در سخنان‌تان باید‌هایی را گفتید که درست است. اما مجلس و کمیسیون شما چه نقشی ایفا کرده و می‌تواند بکند؟ بحث اشتغال به صورت مستقیم جزو حیطه تخصصی کمیسیون اقتصادی مجلس نیست.

■ اما سیاستگذاری اقتصادی هست.

بله. اما در حوزه‌ی کار و امورات اجتماعی دوستان دیگری کار می‌کنند. البته فرقی هم نمی‌کند و همه‌ی نمایندگان به یک اندازه مسئولیت دارند. اصلاً فرض کنید من فردا طرحی را بنویسم و بگویم که تعریف مشاغل مولد و کاذب این‌ها هستند و با مشاغل کاذب هم برخورد شود. از فردا هم نیروی انتظامی را بگذاریم که با هرکسی که زباله‌گردی کرد برخورد کند. چون این شغل کاذب است و چهره‌ی شهر را هم خراب می‌کند. با این کار مشکلی حل نمی‌شود. کاری که ما می‌کنیم و تلاشی که دولت هم انجام می‌دهد این است که اقتصاد را از رکورد خارج کنیم. اقتصاد که رکورد خارج شود، اشتغال هم از رکورد خارج خواهد شد. می‌شود در یک شهر کوچک مثلاً دو-سه نفر را در یک شرکت خدماتی استخدام کرد. اما از آن طرف پنج هزار نفر پشت صف هستند. مشکل اشتغال این افراد را چگونه باید حل کرد؟ مسئله‌ی طوری نیست که در کوتاه‌مدت حل شود.

کلیت نظام و هرکسی در هر حوزه‌ای که هست در حال تلاش است تا اقتصاد و معیشت مردم را از این وضعیت خارج کند. برای خروج از این وضعیت فعلی باید هم تورم کنترل شود و هم از رکورد خارج شویم. خروج از رکود درصد بسیار بزرگی از مشکل را حل خواهد کرد.

■ علاوه بر زباله‌گردی، شغل‌های خاص نوظهور ناشی از فقری مانند فروش موی سر هم وجود دارند که اخیراً در مطبوعات و شبکه‌های اجتماعی مورد توجه و نقد قرار گرفته‌اند.

بله، اما توجه داشته باشید که نباید به این قبیل فعالیت‌ها عنوان شغل را داد. این که آدم از هرچیزی پول در بیاورد که اسم آن شغل نیست. هستند کسانی که اعضای بدنشان را هم می‌فروشند. این‌ها ممکن است در هر جامعه‌ای اتفاق بیافتد. اما بر اساس شرایط اقتصادی بعضی از این گونه فعالیت‌ها تشدید می‌شود. در همه‌ی کشورهای دنیا انواع و اقسام این قبیل ناهنجاری‌ها را با شدت و ضعف بیشتر و کم‌تری می‌توان دید. در کشور ما با توجه به شرایط معیشتی پیش آمده، شدت برخی از این فعالیت‌ها زیاد شد و به چشم می‌آید. بعضی از آن‌ها مثل فروش موی سر را هم من الان از شما شنیدم و در مورد آن اطلاعی نداشتم. اما همان‌طور که عرض کردم، این بیش‌تر بر عهده‌ی نهادهای

حمایتی مانند بهزیستی، کمیته امداد و سازمان تامین اجتماعی است. این نهادها وظیفه دارند اقشار آسیب‌پذیر کشور که مشکل جسمی، روانی یا هر مشکل دیگری دارند و نمی‌توانند زندگی خودشان را اداره کنند حمایت کنند. این مشکلات اگر کنترل نشود، این اقشار به تکیه‌گری و زباله‌گردی خواهند رسید. این مسئله نیازی به قانون ندارد. نیاز به این دارد که تشکیلات حمایتی ما کار خودشان را صحیح انجام بدهد و این قبیل اقشار آسیب‌پذیر را حمایت کنند. مثلاً معتمدان متجهر یا کودکان کار در بسیاری از کشورهای دنیا وجود دارد و این پدیده‌ها فقط خاص ایران نیست. اما این وظیفه نهادهای حمایتی است که کار خودشان را درست انجام بدهد تا شاهد چنین وضعیتی که در کشورمان شاهدش هستیم، نباشیم.

نقل شده است که امیرالمومنین پیرمردی را دید که گدایی می‌کند. ایشان پیگیر شدند و دریافتند که این پیرمرد قبلاً کار می‌کرده. ایشان فرمودند که آن زمانی که این بنده‌ی خدا توان داشت از او کار کشیدید ولی الان که از کار افتاده رهاش کرده‌اید. بعد دستور دادند که از بیت‌المال برای او کمک هزینه‌ای در نظر بگیرند. این مثال را زدم که بگویم ما الگوها را داریم. قانون را هم داریم. شاید به دلیل محدودیت اعتبارات بودجه، دستگاه‌های حمایتی توان و امکان کنترل همه‌ی ناهنجاری‌ها را نداشته باشند و به هر حال عده‌ای بیرون از این دایره‌ی حمایتی قرار گیرند. این قابل درک است اما در حال حاضر متأسفانه مشاهدات بیش از این حرف‌هاست. بسیار هم این مسئله ناراحت کننده است. امیدواریم که با بهبود شرایط اقتصادی این مسائل هم کم‌تر شود.

■ این بهبود وضعیت اقتصادی که گفتید کی قرار است اتفاق بیفتد؟ در برنامه‌ی پنج ساله بعدی ممکن است اتفاق بیافتد؟

پنج ساله بعدی بله ان‌شاءالله. نشانه‌های صبح صادق از این بابت است که وضعیت اقتصاد ما در حال بهتر شدن است و تصمیم‌گیری‌ها منطقی‌تر و عاقلانه‌تر خواهد شد. تا زمانی که کارها درست انجام شود و آثار خودش را بگذارد. طبیعتاً زمان بر است اما امیدوارم در پنج سال شاهد بهبود وضعیت باشیم.

■ با توجه به برنامه توسعه آتی کشور عرض کردم. تدوین برنامه پنج ساله بعدی هنوز شروع نشده. در مراحل مقدماتی است. کمیته‌ها هم در حال تشکیل است. آثار فنی اقتصادی بهبودی هم در حال دیده شدن است. آثار اجتماعی آن هنوز مشاهده نمی‌شود. اما از نظر فنی، تغییر و تحولات مثبتی در حال وقوع است که امیدواریم به بهبودی وضعیت منجر شود.

■ با سپاس از وقتی که در اختیار ماهنامه خط صلح قرار دادید.

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹

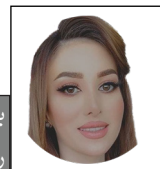


عکس از ایرنا

اجتماعی

■ میان‌بری به مرگ

کولبری در مناطق مرزی؛ حاصل به حاشیه کشیده شدن مردم به دلیل بیکاری



پیار عباسی
روزنامه‌نگار

کولبری غیررسمی شامل «سیرانبد» و «گله‌سور» در بانه، معابر «خانم‌شیخان» در مریوان و «مله‌خورد» در سروآباد وجود دارد. کولبر در مفهوم رایج آن کسی است که باری را از مسیرهای ناهموار در ازای دست‌مزد از یک طرف مرز به طرف دیگر بر دوش خود حمل می‌کند. در مناطق مرزی زنان و مردان از سنین مختلف به کولبری روی می‌آورند. این شغل موقتی است و بیشتر برای امرارمعاش به آن پرداخته می‌شود.

درباره‌ی وضعیت کولبران «خط‌صلح» با چند کولبر که در مرز کولبری می‌کنند، گفت‌وگویی داشته.

سامان محمدی که دارای مدرک لیسانس است و در مرز کیله کولبر است، می‌گوید: «همواره در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که روزبه‌روز تورم افزایش می‌یابد و جوانانی مثل من به ناچار جهت تأمین نیازهای اولیه‌ی زندگی بدون هر نوع لذت از زندگی وارد کولبری می‌شوند. هیچ‌گونه استخدامی بدون سهمیه‌های دولتی امکان‌پذیر نیست. کولبری شغل نیست و درآمد کولبری هم آن‌چنان نیست که بتواند کفاف سه روز زندگی را بدهد. سختی‌های راه، دره‌های عمیق و لغزنده و مرزبانانی که هر لحظه چشم‌به‌راه شلیک کردن به کولبرانند، از جمله خطرات کولبری است».

محسن عبدالهی‌نیا لیسانس مهندس معماری دارد و در هیچ‌جایی استخدام نمی‌شود. او بی‌کار است و از روی ناچاری کولبر

واژه‌ی کولبر به دلیل وقوع برخی روی‌دادهای تلخ ازجمله کشته‌شدن و جان‌باختن کولبران در ارتفاعات برف‌گیر کردستان برای مردم دردناک است. دردی که به دلیل نداشتن شغل، نبود کارخانه و کارگاه در محل زندگی و محرومیت هیچ دواپی برای آن وجود ندارد. مسئولان هیچ عزمی برای ریشه‌کن کردن کولبری ندارند و هر روز کولبران زیادی قربانی این شغل کاذب می‌شوند. در سردشت که سد احداث شد، حتی برای کارگری ساده از کارگران بومی استفاده نکردند و از شهرهای دیگر کارگر می‌آوردند. در این شرایط وقتی مردم به حاشیه کشیده می‌شوند، مجبورند کولبر شوند و حداقل پول اندکی کسب کنند. کردستان از نظر اقتصادی یکی از استان‌های محروم ایران است و کم‌تر به فکر توسعه‌ی آن بوده‌اند و این شکاف باعث شده از روند توسعه دور بماند. مرز و معابر کولبری در این استان به عنوان یک آلترناتیو توسعه عمل کرده و تا حدی توانسته در شهرهای بانه، مریوان، سروآباد و سردشت از شدت بی‌کاری و رکود اقتصادی بکاهد. در امتداد دویست و بیست و هفت کیلومتر مرز مشترک بین ایران و عراق که در استان کردستان واقع شده، چهار معبر

صالح
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹

می‌شود. محسن می‌گوید: «احساس می‌کردم مورد تبعیض قرار می‌گیرم. با وجود آن‌که تخصص دانشگاهی دارم، چون وابستگی ندارم، استخدام نمی‌شوم و در مرز «کونه‌مشکه»، «کانی‌زرد» و «دوله‌بی» سردشت کولبری می‌کردم. دلیل روی آوردن به کولبری خرج دانشگاه بود و کولبری هیچ‌وقت تمام هزینه‌ی مورد نیاز حتی یک نفر را هم تأمین نکرد. سه برادر با هم به کولبری می‌رفتیم، ولی باز نمی‌توانستیم کمک‌خرج خانواده باشیم؛ بنابراین کولبری شغل نیست و از نظر من صرفاً این است که به جای این‌که در خانه از گرسنگی بمیری، در کوه با گلوله می‌میری و کمی راه مردن را نزدیک‌تر و شاید آسان‌تر می‌کنی. در تمام مرزهای سردشت کولبری کرده‌ام. در ازای دست‌مزد خیلی کم کولبری می‌کردم. هر آن‌چه که جان آدمی را می‌گیرد، در کولبری وجود دارد؛ از ارتفاعات افتادن، با گلوله مردن، در راه تصادف کردن از شدت خواب و خستگی، از سرما مردن و زیر برف ماندن، همه از خطرات کولبری‌اند. کولبری خود مرگ است و ما از روی ناچاری کولبر شدیم. با این شرایط سخت و نداشتن آینده در ایران مجبور شدم به فرانسه مهاجرت کنم. من می‌دانستم در ایران هیچ آینده‌ای نخواهم داشت و در هیچ نهاد دولتی‌ای استخدام نمی‌شوم. با مهاجرت باید از صفر شروع کنی، ولی مهاجرت خیلی بهتر از کولبری و کشته‌شدن است. قطعاً مشکلات اقتصادی و فشار کولبری تأثیر زیادی در مهاجرت من داشت.»

مسلم احمدی تا اول دبیرستان درس خوانده. او در مرز سردشت و بانه کولبر است او می‌گوید: «هر شب برای بار پوشاک و وسایل خانگی به کولبری می‌روم. تیراندازی مستقیم نیروهای مرزبانی، افتادن از کوه و یخ‌زدن در سرما، از خطرات کولبری است. به خاطر فقر اقتصادی و نداشتن شغل به کولبری می‌روم». محمد در مرز پیرانشهر ضمانت‌چی و صاحب بار است و کولبران برای او کار می‌کنند. او می‌گوید: «من اجناس را از عراق با ضمانت خودم از طریق کولبران وارد ایران می‌کنم. دست‌مزد کولبران از چهارصد هزار تومان تا یک میلیون شروع می‌شود». او درباره‌ی به‌خطرافتادن جان کولبران می‌گوید: «می‌دانم جان کولبران در خطر است، مسیر راه سخت است و بعضی از آن‌ها حتی با شلیک مستقیم کشته می‌شوند، ولی مجبوریم از مرزهای غیررسمی کالا وارد کنیم، چون ایران اجازه نمی‌دهد از مرزهای رسمی کالای خارجی وارد شود».

کولبری در مرزها

مرز در شرایط فعلی و تا رسیدن کردستان به توسعه‌ی پایدار تنها راه‌کار برون‌رفت این استان از رکود اقتصادی و جلوگیری از افزایش بی‌کاری است و در این بین بازارچه‌های موقت مرزی یا در اصطلاح عامیانه «معابر کولبری» می‌توانند مرهمی برای دردها

باشند. کردستان دویست و بیست و هفت کیلومتر مرز مشترک با کشور عراق دارد. از ایام گذشته مردم دو طرف مرز برای تأمین وسایل مورد نیاز خود به تبادل کالا و ملزومات زندگی روزانه می‌پرداختند. این روند در دهه‌های اخیر با ورود کالاهای مختلف و تغییرات سبک زندگی ساکنان دو طرف دچار تغییراتی شد. مرزنشینان علاوه بر کالاهای اساسی برخی اقلام دیگر را نیز مبادله می‌کردند و کم‌کم این روند به عنوان یک شغل برای نان‌آوران مرزنشین شناخته شد که امروز به عنوان کولبری شناخته می‌شود. مقام‌های جمهوری اسلامی کولبری را نوعی قاچاق کالا می‌دانند، اما بسیاری از منتقدان و کنش‌گران و فعالان حقوق بشری با اشاره به فقر و بی‌کاری کولبری را نه راهی برای کسب درآمد، بلکه تنها راه زنده‌ماندن گروهی از شهروندان و خانواده‌های آن‌ها توصیف می‌کنند.

دلایل شکل‌گیری کولبری

در استان‌های کردستان، کرمانشاه، آذربایجان غربی و سیستان و بلوچستان زیرساخت‌های لازم برای تشویق سرمایه‌گذاران برای سرمایه‌گذاری وجود ندارد. درآمد سرانه‌ی این استان‌ها پایین‌تر از نصف درآمد متوسط ایران است و از ذخایر و منابع آن بهره‌برداری نشده. بی‌توجهی به پتانسیل‌های آن‌ها باعث گسترش فقر و نرخ بالای بی‌کاری شده و کولبری به وجود آمده. وعده‌های دولت برای حل مشکلات برای مردم جای دل‌خوشی ندارد و حل مشکلات آن‌ها در توان دولت نیست، چون وضعیت بد معیشتی و زندگی کولبرها به دغدغه‌ی اصلی آن‌ها تبدیل نشده. مردمان زیادی در مرزها قربانی کولبری و فقر و محرومیتند؛ به ناچار کولبر شده‌اند و کسی به فکر ایجاد شغل بهتر برای آن‌ها نیست.

راه‌کارهای حل مشکل کولبران

طرح توسعه‌ی پایدار با نگاه جامع‌بینانه و توسعه‌محور برای حل مشکلات کولبران، شکل‌گیری سرمایه‌گذاری، ایجاد زیرساخت‌ها و کاهش نرخ بی‌کاری باید در دستور کار دولت قرار گیرد. عراق همیشه کشور هدف صادراتی ایران بوده و سالانه بیش از پنج میلیارد دلار کالای ایرانی به این کشور صادر می‌شود. گمرک‌های رسمی هم‌مرز با عراق باید برای واردات کالاها ده تا بیست درصد از تخفیف عوارض و سود بازرگانی برخوردار شوند. این موضوع علاوه بر تأمین نیازهای وارداتی باعث رونق در مرزهای رسمی می‌شود و اشتغال خوبی برای آن منطقه خواهد بود و مردم کم‌تر به کولبری روی می‌آورند. برای اشتغال در روستاها یارانه‌ی خاصی به برخی مشاغل نظیر کشاورزی، دام‌پروری، کشت گیاهان دارویی در قالب تسهیلات و وام اختصاص باید تا مردم بتوانند در این مشاغل فعالیت کنند و کم‌تر به کولبری روی بیاورند. توانمندسازی مردم و ارتقای آگاهی و مهارت آن‌ها در برنامه‌ریزی‌های میان‌مدت بسیار مؤثر است.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹



عکس از ایلنا

اجتماعی

■ نان و پلاستیک

زباله گردی؛ آخرین راه امرار معاش برای بی‌سرمایه‌ها



کیومرث امیری
روزنامه‌نگار

پدیده‌ی نوظهور زباله‌گردی در بازار جهانی و به ویژه در ایران سابقه‌ی طولانی ندارد. این شغل کاذب از حدود سه دهه‌ی پیش و به دنبال فقدان توزیع عادلانه‌ی امکانات و شکاف لجام‌گسیخته‌ی طبقاتی و با افزایش فقر و بی‌کاری در جامعه‌ی ایران شکل جدی به خود گرفت؛ ممر درآمد کاذبی که این سال‌ها در ایران هزارها نفر از مرد و زن و پیر و جوان و کودک را به سوی خود جذب کرده و محل درآمد بسیاری خانوارها و افراد بی‌بضاعت است. مهاجران روستایی ساکن حاشیه‌های شهرها و فقرا و تهی‌دستان شهری و به ویژه کودکان بی‌سرپرست و فقیر از عمده‌ی گروه‌های فعال در این کسب‌وکارند؛ شغل کاذبی که نیاز به سرمایه‌ای غیر از نیروی انسانی و تلاش و دوندگی ندارد. امروزه با گسترش این پدیده و با روی آوردن مافیای سود و ثروت و وجود دست‌های پنهانی در این دادوستد در جامعه‌ی ایران از آن با عنوان طلای کثیف یاد می‌شود.

هزارها کودک و زن و مرد و پیر و جوان شبانه‌روز در سراسر شهرها پرسه می‌زنند و بعضی از آن‌ها تنها نان‌آوران خانوارهایی با چند سر عائله‌اند. هزارها مغازه‌دار به صورت حرفه‌ای این ضایعات را از زباله‌گردها خریداری و به عمده‌خرداران می‌فروشند و آن‌ها نیز ضایعات را به صورت عمده و با تناژهای بالا پس از دسته‌بندی برای کارخانجات ارسال می‌کنند.

این‌جا ابتدای یکی از بزرگ‌ترین شهرک‌های اقماری شهر کرمانشاه است. این خیابان شهرک «جعفرآباد» را از بافت شهر جدا می‌کند. خیابانی است چهل‌وپنجمتری که تا چشم کار می‌کند، مغازه‌های ضایعات‌فروشی در دو سمت آن دیده می‌شود و تمام سطح پیاده‌روی خیابان را ضایعات و آشغال‌ها انباشته‌اند و بوی بد و مشمئزکننده‌ای که فضا را پر کرده و جنب‌وجوش ضایعات‌خرهایی که با لباس‌های مندرس و چرکین دستشان برای کار باز نمی‌ایستد.

سجاد جوان سی‌هشت‌ساله‌ای است که همراه پدر پیرش که از مهاجران روستایی چنده‌دهه‌ی پیش است، چند سالی است در این این محله مغازه‌ی ضایعاتی دارد.

طبق قرار قبلی‌مان صبح زود پیش از طلوع خورشید خودم را به مغازه‌ی سجاد می‌رسانم. پدرش هنوز سرکار نیامده؛ دیگر دکان‌ها هنوز بسته‌اند و تنها تک‌وتوکی در حال گشوده شدنند. اوایل زمستان است و هوا سوز سردی دارد. در این دمدمای صبح مشتری اول سجاد که مردی حدوداً چهل‌وپنچ‌ساله است، از راه می‌رسد. کت کهنه‌ی مندرسی که به تن دارد، نتوانسته او را از نیش سرمای دی‌ماه حفظ کند و به همین خاطر دست‌هایش از

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹

سرما می‌لرزد؛ مردی که دچار پیری زودرس شده و از قیافه‌اش فقر و بدبختی می‌بارد. کیسه‌ی کوچک پلاستیکی در دست دارد. بی‌هیچ کلامی کیسه‌ی ضایعات پلاستیک را به دست سجاد می‌دهد. سجاد کیسه را روی ترازوی بزرگش می‌گذارد و سپس هفت‌هزار تومان کف دست مرد می‌گذارد. مرد می‌رود و من رفتن او را زیر نظر می‌گیرم. او از عرض خیابان عبور می‌کند و خودش را به نانوائی که آن‌سوی خیابان در حال کار است، می‌رساند و کنار چند مشتری دیگر که در صف نانوا ایستاده‌اند، می‌ایستد. رو که برمی‌گردانم، دو زن میان‌سال در دکان سجاد ایستاده‌اند. یکی از زن‌ها مقداری کاغذ مچاله‌شده و مقوا با خود آورده و آن دیگری گونی کوچکی پر از بطری‌های خالی پلاستیکی با خود دارد. سجاد ضایعتشان را روی ترازو می‌گذارد و بعد پولشان را می‌دهد. یکی از زن‌ها اعتراض می‌کند. سجاد گوشش بدهکار نیست. زن ناله‌کنان و در حالی که چیزهایی با خودش زمزمه می‌کند، راهش را می‌گیرد و با عجله به طرف نانوائی راه می‌افتد. مدت زمان زیادی نگذشته که سجاد رو به من می‌کند و می‌گوید: «این چهاردهمین مشتری بود که آمد و رفت.» پشت سرم را که نگاه می‌کنم، همان مشتری اولی را می‌بینم که چند قرص نان در بغل نانوائی را ترک می‌کند.

سجاد می‌گوید: «این کار هر روزمان است. روزی ده‌ها نفر اول صبح و دم غروب‌ها مقداری ضایعات می‌آورند تا با پولش نانی برای خانواده‌هایشان تهیه کنند. راستش من هم یک‌جورهایی دلم به حالشان می‌سوزد و سعی می‌کنم صبح‌ها زودتر بیایم دکان که کار این بیچاره‌ها را راه بیندازم. یک روز ساعتی دیر آمده بودم دکان، وقتی رسیدم شاید بیشتر از پنجاه نفر با کیسه‌هایشان منتظر در دکان ایستاده بودند.» سجاد می‌گوید روزی سی-چهل تا از این مشتری‌ها دارم. نانیشان را این‌جوری تهیه می‌کنند. برای دیگر اموراتشان چه کار می‌کنند، انسان حیران می‌ماند. سجاد ادامه می‌دهد: «دکاندارهای این‌جا همه‌شان صبح‌های زود نمی‌آیند دکان و همه‌شان هم این جور ضایعات سبک و کم‌بها را از دست مشتری نمی‌خرند. می‌گویند به زحمت و خستگی‌اش نمی‌ارزه، ولی من دلم نمی‌آید ناامیدشان کنم هر چه بیاورند، ازشان می‌خرم، چون می‌دانم هر کدام چند سر عائله در خانه انتظارشان را می‌کشد تا شکم خود را با نان خالی سیر کنند؛ البته عده‌ای دیگر دکان‌دار هم هستند که جنس‌های این‌ها را می‌خرند.»

سجاد رویش را از من برمی‌گرداند و با ناراحتی و نارضایتی می‌گوید: «خدا یا! اگر این ضایعات کهنه‌پاره هم نبود، تکلیف این همه بدبخت و گرسنه چه می‌شد؟»

شهر کرمانشاه در محاصره‌ی ده‌ها شهرک فقیرنشین

این حکایت تلخ و عذاب‌آور داستان رنج‌آلود و دردناک سرنوشت گنگ و مبهم هزاره‌ها از انسان مفلوک و بی‌کار و بی‌درآمدی است که در ده‌ها شهرک بزرگ پیرامون شهر زندگی

فلاکت‌باری را می‌گذارند و با ده‌ها مشکل و معضل جوراجور دست به گریبانند.

شهرک‌های بزرگ «جعفرآباد»، «دولت‌آباد»، «زورآباد»، «شاطرآباد»، «کچل‌آباد» و غیره هر کدام با هزارها نفر جمعیت فقیر ساکن که برخلاف واژه‌ی آبادی که ناچسب به دنبال اسمشان آمده، همگی ویران با جمعیت‌های فراوان و مشکلات عدیده سالیان سال است که روزبه‌روز بر فقر و بیچارگی‌هایشان افزوده می‌شود، بی‌آنکه راه چاره‌ای برایشان اندیشیده شده باشد. این شهرک‌ها که از حدود نیم‌قرن پیش در شهرهای کشور کامیاب به وجود آمدند، روستاییانی‌اند که زندگی در روستا برایشان غیرممکن بوده و از سر ناچاری بی‌هیچ برنامه‌ای راه شهرها را پیش گرفته و در حاشیه‌های شهرها بیتوته کرده‌اند، بی‌آنکه اندک آشنایی با روابط اجتماعی و اقتصادی شهرنشینی داشته باشند. این در حالی است که جمعیت فقیر شهری نیز که در این سال‌ها روزبه‌روز بر تعدادشان افزوده می‌شود هم راهی جز پیوستن به جمعیت ساکن در شهرک‌ها یعنی محل سکونت فقیر و بیچاره‌ها نداشته‌اند و باز هم هر ساله جمعیت اضافی روستاهاست که بر این جمعیت اضافه می‌شود و در آلونک‌های کوچک و محقر شهرک‌ها زندگی رنج‌آوری را می‌گذرانند، بی‌آنکه کم‌ترین امیدی به آینده‌ی خود داشته باشند. این جمعیت کثیر اگرچه برای به‌دست‌آوردن لقمه‌نانی زن و مرد و کودک شب و روز تمامی ضایعات را که دور ریخته شده، به پروسه‌ی بازیافت انتقال می‌دهند، در عین حال صادرکننده‌ی انواع و اقسام مشاغل کاذب در جامعه‌اند. جوانانی که به هر دلیل زندگی ذلت‌بار در آلونک‌ها را تاب نمی‌آورند، به دیگر مشاغل کاذب روی می‌آورند و همین‌ها هم مهمانان کثیر و همیشگی زندان‌ها و بازداشتگاه‌های سراسر کشورند و به این شکل معضلات جامعه روزبه‌روز گسترش می‌یابد.

از سوی دیگر هستند عده‌ای از میان این جمعیت که با استفاده از بی‌در و پیکری جامعه و اقتصاد بیمار و دلالتی آن ناگهان و یک‌شبه صاحب پول و ثروت‌های بادآورده می‌شوند و راه خودشان را از این قشر جدا می‌کنند.

گذری بر پدیده‌ی مهاجرت

حال که سخن از مهاجرت و پی‌آمدهای آن در جامعه به میان آمد، برای روشن‌تر شدن موضوع بد نیست نگاه‌گذاری به این مشکل جوامع امروزی بیندازیم. پدیده‌ی مهاجرت در جهان و به ویژه در میان کشورهای عقب‌نگه‌داشته‌شده و در حال توسعه پدیده‌ی تازه و ناآشنایی نیست. قدمت آن قرن‌هاست و به ویژه پس از ظهور غولی به نام ماشین در زندگی بشر این پدید شکل گرفت و روزبه‌روز افزایش یافت.

در جوامعی که دارای اقتصادهای قابل‌قبول و قوانین درست و برنامه‌ریزی شده‌اند، پدیده‌ی مهاجرت کامیاب به نسبت حل



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹

شده و به شکل معضل خود را نشان نمی‌دهد؛ هرچند مهاجرت همیشه پدیده‌ای بوده و است که کلیت نظم و نظام اجتماعی را دچار چالش می‌کند، اما این پدیده در جوامع پیشرفته‌ی صنعتی با پروسه‌ی خاص خود چه‌بسا به روند پیشرفت آن جوامع کمک کنند، ولی متأسفانه در جوامع فاقد اقتصاد پویا و بلبشو که قوانین اصولی و حقوق انسان‌ها در آن‌ها نادیده گرفته می‌شود و حقوق اولیه‌ی انسان‌ها در آن‌ها تأمین نمی‌شود، مهاجرت به شکل سمی مهلک خود را نشان داده و سرنوشت میلیون‌ها انسانی را که با فرار از فقر زادگاه خود را ترک کرده‌اند و به امید زندگی بهتر به حواشی شهرها هجوم آورده‌اند، با مشکل عدیده روبه‌رو ساخته. این قشر بزرگ از مردمان در چرخه‌ای ناموزون و ناعادلانه در یک سرگردانی محض گرفتارند و روزبه‌روز بر مشکلاتشان افزوده شده.

این مهاجران در جوامعی که مانند جامعه‌ی ایران اقتصاد بیماری دارد، با هزار مصیبت دست به گریبان شده و محروم از حقوق اولیه‌ی انسانی سال‌ها و بلکه قرن‌ها در میان مشکلات و معضلات جوراجور سرگردانند و دست به گریبان و روزگار تلخی می‌گذرانند. جهان سرمایه‌داری معتقد است: جوامع جهان سومی چون انگل زاد و ولد می‌کنند و چون انگل در هم می‌لولند و زندگی انگلی را ادامه می‌دهند و در آخر هم مانند انگل می‌میرند **نگاهی اجمالی از درون به زندگی حاشیه‌نشینان کلان‌شهر کرمانشاه**

بیش از نیمی از کل جمعیت شهر کرمانشاه در شهرک‌های حاشیه‌ی شهر ساکنند و این شهرک‌ها دورتادور شهر را دیواری از فقر و محرومیت کشیده‌اند. در این شهرک‌ها خانه‌های محقر با کم‌تر از پنجاه متر مساحت و فاقد هرگونه اصول معماری و شهرسازی بنا شده و در هر خانه جمعیت قابل‌توجهی زندگی می‌کنند که اکثراً جای خواب ندارند. در این خانه‌ها خبری از پذیرایی و اتاق خواب و آشپزخانه و غیره نیست و همگی جمعیت اهل خانه، از سال‌خوردگان تا کودکان شیرخوار و جوانان و تازه‌عروس و دامادها هم شب و روز را در کنار هم به سر می‌برند و بیهوش می‌کنند و گاه جای خواب برای همه‌ی افراد خانوار وجود ندارد و تعدادی از افراد خانه مجبورند فصول گرم سال را روی پشت‌بام خانه‌ها یا داخل اتاقک وانت‌بارهایشان که در کوچه پارک شده، شب‌ها را به روز بربانند.

در چنین روزگاری کسی هم به داد کسی نمی‌رسد. قدیم‌ترها بین مردم رحم و مروت و دوستی و تعاون خاصی وجود داشت که با بالارفتن روزبه‌روز گرانی و تورم امروزه همه‌ی آن روابط از میان رفته‌اند و اکنون دیگر خبری از آن دوستی و مراوده‌ها نیست. آثار سوء تغذیه را می‌توان در چهره‌ی تک‌تک مردمی که در این شهرک‌ها ساکنند، مشاهده کرد.

خیل عظیمی از این مردمان زباله‌گردی و جمع‌آوری ضایعات را

به عنوان تنها ممر درآمدشان پذیرفته‌اند و روی آوردن به مشاغل کاذب در میان آن‌ها امری اجتناب‌ناپذیر است. آن‌ها در طول شبانه‌روز و شب‌ها تا دیرنگام و صبح‌های قبل از طلوع افتاب به کوچه و خیابان‌های مرکز شهر و گوشه و کنار هجوم می‌برند و سطل‌های آشغال‌دانی و کف خیابان و کوچه‌ها را برای یافتن چیزی که بتوانند پولش کنند، جست‌وجو می‌کنند.

بسیار پیش آمده که بر سر سطل‌های آشغال به خاطر تکه‌ای مقوا یا چیزی شبیه آن چند نفر به جان هم افتاده و یکدیگر را خونین و مالین کرده‌اند.

معتادان که جمعیت کثیری‌اند و اعتیادشان از پی آمده‌های زندگی فلاکت‌بار حاشیه‌نشینی است نیز بخشی از این مردمان را تشکیل می‌دهند که برای کسب روزی خود شب و روز در تلاشند. آن‌ها گاه و بی‌گاه پای همین سطل‌های آشغال سه‌چهار نفری دور هم جمع می‌شوند و بی‌توجه به نگاه رهگذران مواد مخدر مورد نیاز خود را مصرف می‌کنند و کسی هم کاری به کارشان ندارد؛ نه پلیس و نه کس دیگری، چراکه این امر بعد از مدت‌ها شکل عادی به خودش گرفته و قباح آن در جامعه‌ی امروز ایران از میان رفته.

متأسفانه جنگ و درگیری‌های خونین و گاه مسلحانه بخش دیگری از رفتار و کردار روزمره‌ی ساکنان این شهرک‌هاست؛ گویی این جمعیت کثیر و فقیر که سالیان دراز در هاله‌ای از فقر و ناامیدی زندگی فلاکت‌باری را از سر می‌گذرانند، جان به لبشان رسیده و گاه و بی‌گاه خسته و عصبانی تاب تحمل‌شان را از دست می‌دهند و می‌خواهند خشم و نفرت درونیشان را به این شکل بروز بدهند. اختلالات روحی و روانی در میان این قشر فقیر و کثیر جامعه امری اجتناب‌ناپذیر است که به جز درگیری‌ها منجر به خودسوزی‌ها و خودکشی‌های متعدد و غیرمتعارف نیز شده و می‌شود و همه‌ی این‌ها در حالی است که روزبه‌روز بر تعداد خانوارهای ساقط شده از زندگی اندکشان بر جمعیت حاشیه‌نشین‌ها اضافه می‌شود. کارهای روزمزدی ساختمانی با تمامی اشکال‌ها و سختی‌هایش و کارگری برای کشاورزان در فصول برداشت محصول نیز از دیگر مشاغلی است که نصیب برخی از ساکنان این شهرک‌ها شده. کارهای سخت و طاقت‌فرسای فصلی با دست‌مزدهای بسیار پایین و بدون هیچ‌گونه بیمه و مزایای دیگر هر ساله تعدادی از زنان و مردان و جوانان این شهرک‌ها را به خود مشغول داشته.

در سراسر همه‌ی این شهرک‌ها مقوله‌ای تحت عنوان سلامت بهداشتی و روانی وجود ندارد. آلودگی‌های صوتی و بهداشتی و غیره بخشی جداناپذیر از زندگی حاشیه‌نشینان را تشکیل می‌دهد که به‌طور شبانه‌روز در این شهرک‌ها در حال وقوع است. آینده‌ی گنگ و نگران‌کننده‌ای در انتار این مردمان فقیر و تهی‌دست است. آیا می‌توان زندگی آنان با درد و رنج را نظاره‌گر بود؟

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹



عکس از اپلنا

اجتماعی

■ دست‌فروشان و دوره‌گردها؛ شاغلان یا بیکاران پنهان؟



کیومرت کریمی
فعال مدنی

مشاغل کاذب که عامل اصلی آن بیکاری مزمن و ریشه‌دار کشورهای عقب‌مانده (جهان سوم) است، سال‌هاست که جامعه‌ی ما را آزار می‌دهد؛ شبه‌کاری که نه شغل است تا رسمیت قانونی داشته باشد و نه حمایت‌گری مانند انجمن، اتحادیه، سندیکا و غیره که بتواند از اعضایش دفاع کند. به تعبیری نه شغلی با درآمد کافی است که شاغلینش را از فقر و محرومیت نجات دهد و نه پتانسیل این را دارد که حداقل‌های زندگی شرافتمندانه را تأمین کند. فقط می‌توان آن را مسکنی آبی نامید. شغل انسان‌هایی که تنها برای زنده‌ماندن در منجلاب جامعه‌ی ناهنجار دست و پا می‌زنند. دست‌فروشان و مشاغل سیار (کاذب) اقشار فرودستی‌اند که نتیجه‌ی آزمون و خطای اقتصاد ناسالم بسته و غیررقابتی‌اند که در شرایط دهشتناک فاصله‌ی طبقاتی زاده شده‌اند. کسانی که در روآمدن این وضعیت غیرطبیعی و غیرقابل تحمل هیچ‌گونه نقشی نداشته‌اند و تراژدی زندگی‌شان برای امرار معاش و حداقل‌های زندگی بشری رقم می‌خورد؛ افراد نگویند بختی که در سیر تحولات اجتماعی و اقتصادی جامعه له و پامال می‌شوند. می‌توان آنان را محکومانی بی‌محاکمه نامید. فقر، تنگ‌دستی، فلاکت و مسخ‌شدگی سرنوشت محترم آنان است؛ اقشاری که همیشه در

جدال و کشمکش مرگ و زندگی در نوسانند؛ گاه غریبانه و مظلومانه ناخواسته از شهری به شهر دیگر رانده می‌شوند و در این کشمکش‌ها و آوارگی‌ها صفحه‌ی زندگی پر از غم و اندوهشان بر اثر بیماری یا حادثه‌ای بسته می‌شود؛ آنانی که زنده می‌مانند، پشت درهای بسته‌ی عدالت اجتماعی انتظار می‌کشند.

در این‌جا این سوال وجود دارد که ریشه‌ی این همه معضلات، کمبودها، نارسایی‌ها و تبعیض‌ها را در کجا باید جست‌وجو کرد. با وجود این همه متولی امورات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، با این همه نهادها و ادارات عریض و طویل با ردیف بودجه‌های کلان ملی چه کار یا برنامه‌ای برای اقشار ضعیف، بی‌پناه و بیکار به حاشیه رانده‌شده‌ی جامعه دارند؟

اصولاً وظیفه‌ی سروسامان‌دادن به خیل عظیم گرسنگان به عهده‌ی کدام اداره یا نهاد است؟ متأسفانه تاکنون هیچ نهادی مسئولیت این امور را به عهده نگرفته و هر کدام توپ را به زمین دیگری پرتاب می‌کنند. به سراغ تنی چند از کسبه‌ی سیار می‌روم که شوربختانه هر روز به تعداد آنان افزوده می‌شود؛ افراد بی‌بضاعتی که با وانت‌بار، موتورسیکلت یدک‌دار و فرغون در خیابان‌ها و کوچه‌ها پرسه می‌زنند. صدای بلند وانت‌بار در کوچه می‌پیچد؛ بادمجان، گوجه‌فرنگی، سیب‌زمینی... مرد جوانی که شلوار کردی به پا دارد، وسط کوچه پارک می‌کند، ماسک سفید چرک مرده‌ای را که به صورتش زده، پایین می‌کشد.

سلام؛ خسته نباشید. کار و کسب خوب است؟ می‌گوید: «خوب نیست. دخل و خرجش با هم نمی‌خواند.» دستمالی از جیب شلوارش بیرون می‌آورد، آب دماغش را می‌گیرد. خودش را امیر معرفی می‌کند. می‌گوید: «تا چند سال پیش در شرکتی

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹

کار می‌کردم. متأسفانه آن‌جا تعطیل شد. من و ده نفر دیگر بیکار شدیم. من هم مجبور به دست‌فروشی و دوره‌گردی شدم. هزینه‌ی ماشین سرسام‌آور است. تازه این اول ماجراست. مأموران اداره‌ی اجرائیات نمی‌گذارند در مکان‌های شلوغ و مناسب پارک کنیم. تا حالا چند بار ترازویم را برده‌اند؛ دو بار هم ماشینم را بردند پارکینگ. کلی جریمه و پول پارکینگ دادم. میوه و سبزیجاتم همه پلاسیده شد. زن میان‌سالی از پنجره‌ی خانه‌اش سرش را بیرون می‌آورد و به راننده‌ی وانت‌بار اعتراض می‌کند و با صدای بلند می‌گوید: «ما از دست شما استراحت نداریم. این بلندگوی صاحب‌مردۀ خواب و استراحت ما را گرفته. بچه‌ی کوچک داریم...» راننده به من نگاهی می‌اندازد. پشت ماشینش می‌نشیند، پدال گاز را فشار می‌دهد.

سراغ یکی دیگر از دست‌فروشان سیار می‌روم این بار پیرمردی است همراه با یک پسر بچه‌ی نوجوان که پشت وانت ایستاده. پیرمرد خودش را مراد معرفی می‌کند. می‌گوید: «همه‌ی دارایی‌ام همین وانت‌بار زهوادررفته است. می‌روم میدان میوه و تره‌بار. چند صندوق می‌آورم و با پسر دو نفری توی کوچه و خیابان‌ها تا پاسی از شب می‌چرخیم و اگر مأموران شهرداری و اجرائیات ماشینم را توقیف نکنند، شاید مبلغی گیرمان بیاید. باید مخارج هشت سر عائله را تأمین کنم. پول بیمه‌ی ماشین مخاج تعمیر و لوازم یدکی، بنزین و روغن و غیره اگر این هزینه‌ها را در بیاورم، هنر کرده‌ام. هیچ‌گونه بیمه‌ی بازنشستگی ندارم، اما بیمه‌ی ماشینم اجباری است. این آهن‌قراضه بیمه می‌خواهد، اما من عیال‌وار با این سن و سال نه!» پیرمرد دستش می‌لرزد. نمی‌دانم از شدت سرماست یا پارکینسون دارد.

این بار به یکی از پارک‌های شهر می‌روم. پیرمردی را که در ورودی پارک مقداری سیب‌زمینی و پیاز بساط کرده، می‌بینم. پیرمرد چند سرفه‌ی پی‌درپی می‌زند. اسپری را از جیب کت مندرسش بیرون می‌آورد. چند پیف به دهانش می‌زند. با او خوش‌ویشی می‌کنم. می‌گوید: «بچه‌هایم رفته‌اند پی زندگی خودشان. از کسی انتظاری ندارم. آن‌ها هم گرفتار امرا معاش خودشانند، زن و بچه دارند. من مانده‌ام با پیرزنی بیمار و فلج که هزینه‌ی دارو و درمانش خیلی زیاد است. یک گونی پیاز و سیب‌زمینی می‌آورم که درآمدش هزینه‌ی یک وعده‌یمان را هم تأمین نمی‌کند. تو گرما و سرما باید این‌جا منتظر مشتری باشم، شاید ره‌گذری منی سیب‌زمینی بخرد. دیگر توانایی مریض‌داری و هزینه‌اش را ندارم...» ادامه می‌دهد: «کمیتۀ امداد مبلغ ناچیزی ماهیانه می‌دهد. با یارانه‌ای که می‌گیرم، کفافم را نمی‌دهد. آدم آبرومندی‌ام. از گدایی متنفرم. بعضی‌ها دوست دارند مبلغی کمک کنند، اما نمی‌گیرم؛ مرد دستش را دراز نمی‌کند». پیرمرد نگاهش را از من می‌گیرد و به افق می‌نگرد و آه بلندی می‌کشد.

این بار به یکی از خیابان‌های شلوغ و اصلی شهر می‌روم. قسمتی از خیابان تبدیل به پیاده‌رو شده و شهرداری با موانعی عبور و مرور ماشین‌ها را متوقف کرده. پیاده‌رو مملو از دست‌فروشان است.

کنار هم‌دیگر بساط پهن کرده‌اند. هر کس به اندازه‌ی اجناسش چند موزائیک را تصرف کرده. انواع لباس اعم از پیراهن، شلوار، کلاه، دست‌کش، لباس‌های زیر زنانه و مردانه، خشکبار، میوه، اسباب‌بازی، شیشه و بلور و لوازم آرایشی و بهداشتی کنار هم چیده‌اند. صدای فریادشان در آسمان می‌پیچد. همه‌های برپاست. رفت‌وآمد به کندی انجام می‌گیرد. زن جوانی توجهم را جلب می‌کند. به او خسته‌نابشید می‌گویم. لباس زیر زنانه می‌فروشد. بساطش را روی نایلونی پهن کرده. خانم ببخشید؛ چند سال است به این کار مشغولی؟ می‌گوید: «دو سال است؛ از وقتی شوهرم فوت کرده. دو تا بچه‌ی قد و نیم‌قد روی دستم مانده. باید مخارجشان را تأمین کنم. خیلی گشتم که مغازه‌ای مناسب و ارزان پیدا کنم، اما نتوانستم. مجبور به دست‌فروشی شدم. مستأجرم. بچه‌ها را پیش همسایه می‌گذارم. صبح‌ها خیابان خلوت است؛ فقط بعد از ظهرها تا شب این‌جا می‌آیم». می‌پرسم: «مخارج زندگی‌ت تأمین می‌شود؟» می‌گوید: «ای بابا! کاری از دستم برنمی‌آید. باید سوخت و ساخت. علاج دیگری ندارم. اگر مشتری باشد و چند تیکه بفروشم، بخور و نمیری در می‌آید. تازه اگر مأموران شهرداری و کلانتری بگذارند. چون زنم، وسایل مرا کم‌تر می‌برند. نسبت به مردها برخورد بهتری دارند. فقط می‌گویند بساطت را جمع کن، برو. مجبور می‌شوم به مکان دیگری بروم، لباس خیلی گران شده. از پارسال تا حالا دو سه برابر شده. مردم قدرت خرید ندارند...»

چند خانم دور بساطش جمع می‌شوند. از آن‌ها فاصله می‌گیرم. چند قدم بالاتر می‌روم. مرد میان‌سالی در حال سیگار کشیدن است. پای طبقش ایستاده. مقداری گردو و بادام روی طبق چوبی‌اش ریخته. سلام و احوال‌پرسی می‌کنم. فیلتر سیگارش را زیر پا له می‌کند. از کار و کسبش می‌پرسم. می‌گوید: «شکر خدا زنده‌ام. اگر مأموران اجرائیات بگذارند، سرگرمم، اما آن‌ها ساعتی یک بار به سراغمان می‌آیند. باید سریع بساطمان را جمع کنیم وگرنه هرچه داریم، می‌ریزند توی ماشین و می‌برند؛ تازه اگر از دست آن‌ها در بیاوریم، این بار سر و کله‌ی مأموران کلانتری پیدا می‌شود. اگر کمی به خیابان نزدیک بشویم، مأموران راهنمایی و رانندگی یقه‌یمان را می‌گیرند. پلیس راهنمایی می‌گوید رانندگان و ترافیک ایجاد کرده‌اید. خداوکیلی یک روز از دستشان راحت نیستم». زیر لب چیزی می‌گوید. سرش را تکان می‌دهد. سیگار دیگری روشن کرده و سکوت می‌کند.

جوانی که دو کیسه در دست دارد، از راه می‌رسد. به یکی از دست‌فروشان به تندی می‌گوید: «این‌جا محل من است. چند ماه است این‌جا می‌آیم» و با هم جروبحث می‌کنند. آن یکی می‌گوید: «مگر ارث بابات است یا این‌جا را خریده‌ای مرد حسابی...»

صدایشان کم‌کم بلند می‌شود. با هم گلاویز می‌شوند. چند نفر از همکاران پادرمیانی می‌کنند. با مشت و لگد به جان هم می‌افتند. فحش‌های رکیک و آبداری‌نثار هم می‌کنند. کاری از دستم برنمی‌آید. از آن‌جا دور می‌شوم.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹



عکس از تسنیم

گفتگو

■ بررسی دلایل فراگیر شدن زباله گردی در ایران در گفتگو با علیرضا شریفی یزدی



گفتگو از آزاد محمدی

یازدهم و دوازدهم بوده- بعضاً بین منفی ۶ تا منفی ۳ درصد و در دوره‌هایی هم مثبت یک تا مثبت ۲ درصد بوده. با این ارقام به طور خوش‌بینانه رشد اقتصادی کشور طی دهه‌ی گذشته را می‌توان صفر در نظر گرفت. وقتی رشد اقتصادی کشوری صفر باشد، شاهد گسترش فقر، افزایش اختلاف طبقاتی، کاهش جمعیت طبقه‌ی متوسط و به همان نسبت رشد طبقه‌ی فرودست در آن جامعه خواهیم بود. این مسئله همراه با پیامدهایی است که امروز به طور عریان شاهد بخشی از آن‌ها هستیم؛ از جمله حاشیه نشینی، بیکاری، ظهور و بروز انواع جرایم و آسیب‌های اجتماعی و مشاغل کاذب. یکی از نمودهای عینی آن در سطح شهر مسئله‌ی زباله گردی است که شما نیز به آن اشاره کردید. در حال حاضر زباله گردی فاجعه‌بارترین رخدادهای جامعه‌ی ما از نظر اقتصادی نیست، بلکه صرفاً یکی از مرئی‌ترین آن‌هاست؛ به این معنا که قابل رویت است و در نتیجه حساسیت برانگیز می‌شود. این در حالیست که زیر پوست شهر آسیب‌های دیگری وجود دارد که بعضاً هم عمیق‌تر و هم اثرگذارترند.

دلیل دیگر، مسئله‌ی مهاجرت است که خود عوامل مختلفی دارد؛ مهاجرت از مناطق روستایی به شهری، از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ‌تر و از شهرهای بزرگ‌تر به کلان‌شهرها. چنین مهاجرت‌هایی خود موجب حاشیه‌نشینی وسیع به ویژه در کلان‌شهرها شده است. بسیاری از افرادی که مهاجرت می‌کنند سواد کمی دارند و مهارت خاصی ندارند. در واقع افرادی هستند که از جا کنده شده بودند و در جای جدید هم استقرار چندانی نیافته‌اند. این افراد برای تامین مایحتاج روزانه‌ی خود مجبور به

دکتر «علیرضا شریفی یزدی» معتقد است که «در حال حاضر زباله گردی فاجعه‌بارترین رخدادهای جامعه‌ی ما از نظر اقتصادی نیست، بلکه صرفاً یکی از مرئی‌ترین آن‌هاست». این کارشناس حوزه‌ی روانشناسی اجتماعی در گفتگو با خط صلح اذعان داشت که مهم‌ترین عامل فراگیری مشاغل کاذبی چون زباله گردی و جمع‌آوری ضایعات در سال‌های اخیر، مشکلات و معضلات اقتصادی است که امروزه در ایران وجود دارد. او البته باور دارد که چون بازیافت زباله سوددهی دارد، باند‌هایی هم حول محور آن تشکیل شده است که زباله‌گردها را جذب و از این افراد به نحوی سوءاستفاده می‌کنند. مشروح گفتگوی خط صلح با علیرضا شریفی یزدی را در ادامه می‌خوانید.

■ به نظر می‌رسد که زباله گردی و جمع‌آوری ضایعات که تا همین چند سال پیش منبع درآمد جمعیت خاص و اندکی بود (اغلب تحلیل‌های جامعه‌شناختی آن را محدود به بی‌خانمان‌ها یا برخی از حاشیه‌نشین‌ها می‌دانست) امروز به پدیده‌ای فراگیر تبدیل شده است. نظر شما در این خصوص چیست؟ علت را چه می‌دانید؟
رشد اقتصادی ایران در دهه‌ی نود شمسی -یعنی از سال ۱۳۹۰-۹۱ تا ۱۴۰۰ که مربوط به دوره‌های دولت‌های دهم،

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹

انجام ساده‌ترین کارها هستند که زباله‌گردی یک از آن‌هاست. دلیل دیگر را می‌توان افزایش جمعیت معتادان در جامعه دانست. مطالعات نشان می‌دهد که بخش بزرگی از زباله‌گردها کسانی هستند که اسیر اعتیادند و برای تامین مخارج اعتیادشان این شغل کاذب را برمی‌گزینند. عده‌ای دیگر از زباله‌گردها اتباع خارجی هستند؛ یعنی کسانی که از مرزهای شرقی به صورت غیر قانونی وارد کشور می‌شوند. این مهاجران معمولاً اجازه‌ی اقامت قانونی و اجازه‌ی کار ندارند. در نتیجه جذب باندهای بازگرداندن زباله‌ها می‌شوند و به این شکل همین جمعیت، جمعیت دیگری را نیز همراه خود می‌کند. در نظر داشته باشید که بخشی از دم و دستگاه زباله‌گردی اساساً قابل مشاهده نیست. در واقع مسئله فقط مربوط به کسی که کیسه‌ای در دست می‌گیرد و داخل سطل‌های زباله را واری می‌کند، نیست. کسانی هم هستند که خودروهای سنگین و امکانات دارند، به دیگران حقوق پرداخت می‌کنند و اتفاقاً ممکن است درآمد نسبتاً بالایی هم داشته باشند.

تک‌تک مواردی که ذکر کردم، می‌تواند بخش مهمی از دلایل فراگیر شدن زباله‌گردی در سال‌های اخیر باشد. اما همان‌طور که در ابتدا اشاره کردم، به نظر من مهم‌ترین عامل، مشکلات و معضلات اقتصادی است که امروز بر جامعه‌ی ما عارض است.

■ یکی از عوامل فراگیر شدن زباله‌گردی به زعم شما حاشیه‌نشینی و مهاجرت و به خصوص مهاجرت به کلان‌شهرهاست. آیا فکر نمی‌کنید افرادی که مدت زیادی است در کلان‌شهرها زندگی می‌کنند و یا کسانی که به اصطلاح بومی آن‌جا هستند نیز ممکن است بخشی از زباله‌گردهای امروز را تشکیل دهند؟

با توجه به مطالعات اکتشافی بخش زیادی از افرادی که سالیان طولانی در کلان‌شهری استقرار پیدا کرده‌اند، توانسته‌اند حداقلی از امکانات زندگی را برای خودشان فراهم کنند. به این صورت که با مهارتی که کسب کرده‌اند، در کارگاه، شرکت یا موسسه‌ای شغلی پیدا کرده و مشغول به کار هستند. دستکم این است به عنوان کارگر فصلی شغلی دارند. البته این به آن معنا نیست که این افراد غیرممکن است شرایط اقتصادی‌شان به جایی برسد که زباله‌گردی کنند. ممکن است برخی نیز مجبور به زباله‌گردی شوند، اما تعدادشان نسبت به مهاجرین و حاشیه‌نشین‌ها بسیار کم‌تر است. معمولاً بیش‌تر زباله‌گردها کسانی هستند که یا شب‌ها به مناطق حاشیه‌ای شهرهای بزرگ برمی‌گردند یا این که در فصل‌های مناسب مثل بهار و تابستان در پارک و خیابان و داخل اتوبوس شب را به صبح می‌رسانند و در طول روز زباله‌گردی می‌کنند. به این معنا که محل استقرار مشخصی ندارند. معتادین کارتن‌خواب که زمستان‌ها بیش‌تر از گرم‌خانه‌های شهرداری‌ها استفاده می‌کنند، از این جمله‌اند. در این بین گروهی هم هستند که علی‌رغم سکونت داشتن در داخل شهر، به دلایل مختلف اعم از این که از کار بیکار شده‌اند و یا درآمدشان کفاف دخل و خرجشان را نمی‌دهد، زباله‌گردی می‌کنند.

این نکته را هم در نظر داشته باشید که وقتی امروز صحبت از حاشیه‌نشین‌ها می‌کنیم، دیگر نباید یک جمعیت مطلق و خاص را مبنا قرار دهیم. هزینه‌ی زندگی و اقامت در داخل کلان‌شهرها

به شدت بالا رفته است. همین مسئله باعث شده که روزبه‌روز به جمعیت آن‌هایی که از مرکز شهر فاصله می‌گیرند و به سمت حاشیه‌ها رانده می‌شوند، افزوده شود.

■ شما پیش‌تر در گفت‌وگویی از رابطه‌ی مشاغل کاذب و تشدید معضلات اجتماعی سخن به میان آورده بودید. تاثیر این زباله‌گردی بر جامعه چیست؟

اثرات، متعدد و متفاوت است. از یک سو باید به روان فرد زباله‌گرد نگاه کنیم. زباله‌گردی طبیعتاً باعث می‌شود که فرد زباله‌گرد در درجه‌ی اول عزت نفس و اعتماد به نفس خود را از دست دهد. یعنی به جای این که شغلی با وجهه‌ی اجتماعی مناسب (و یا اصطلاحاً آبرومند) داشته باشد، برای تامین نیازهای زندگی‌اش ناچار است که در طول روز بارها سرش را درون سطل زباله خم کند؛ بماند که گاهی با واکنش تند مردم و البته رقبا نیز مواجه می‌شود. همه‌ی این‌ها باعث از بین رفتن اعتماد به نفس و عزت نفس این افراد می‌شود که اثرات روانی خود را نیز به جای می‌گذارد. اگر فرد زباله‌گرد سرپرست خانواده باشد، این اثرات می‌تواند بدتر باشد. دلیل هم این است که وقتی چنین فردی - که بار سنگین تامین مایحتاج خانواده‌اش را نیز بر روی دوش خود احساس می‌کند-، با شرایط روحی-روانی نامساعد خود جوی آشفته برای خانه و خانواده پدید می‌آورد. خانواده‌ی آشفته نیز فرزندان را تحویل جامعه می‌دهد که می‌توانند پذیرای انواع آسیب‌های اجتماعی باشند.

از سوی دیگر باید اثر روحی-روانی جمعی را مدنظر قرار داد. امروزه وقتی که یک شهروند معمولی صبح به قصد رفتن به سرکار از خانه بیرون می‌آید، تا زمانی که به محل کارش برسد به احتمال زیاد چندین بار با گروهی زباله‌گرد مواجه می‌شود که تا کمر درون سطل زباله خم شده‌اند و در حال جستجوی لقمه‌ای نان در بین زباله‌های سایر مردم‌اند. طبیعتاً آن شهروند از دیدن زباله‌گردان خوشحال نمی‌شود و در نتیجه حس و حال روانی خوبی برای چنین کسی باقی نمی‌ماند که بخواهد در طول روز کارش را به نحو احسن انجام دهد. این دو پدیده که علت و معلول یکدیگرند، پیام نهفته‌ای را به جامعه منتقل می‌کند. پیام این است که جامعه نایمن و امید به زندگی نسبت به آینده کم است. این‌ها همه نشانه‌های آسیب‌های اجتماعی است.

■ گفته می‌شود که شهرداری‌ها در بستن قرارداد با پیمانکاران در جهت جمع‌آوری زباله سود ضایعات را لحاظ می‌کنند. نظر شما در این خصوص چیست؟ اساساً رویکرد شهرداری‌ها به خصوص در تهران را به این پدیده چگونه ارزیابی می‌کنید؟ این سوال را بیش‌تر از این جهت مطرح می‌کنم که در بخشی از صحبت‌هایتان از افراد یا باندهای پشت جریان زباله‌گردی گفتید...

بله، به نظر من باندهایی وجود دارند که خوب چنین باندهایی در همه جا هم هستند؛ هر جا نفعی و سودی وجود داشته باشد و گروهی از این نفع و سود بیش‌تر بهره‌مند شوند، باند تشکیل می‌دهند. البته من معتقد نیستم که این باندها به شهرداری‌ها وصل هستند. حداقل مسئله مستقیماً به شهرداری‌ها ارتباطی ندارد. بسیاری از این تشکیلات خصوصی‌اند و پشت پرده هستند.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹

مثل آن‌هایی که صاحب کودکان کار می‌شوند و آن‌ها را به کار می‌فرستند. شهرداری‌های در جایی ورود می‌کنند که بر حسب قاعده‌ی کاری‌شان با یک سری از شرکت‌ها و موسسات برای بازیافت زباله قرارداد می‌بندند که اتفاقاً شرکت‌های شناخته شده و اسم‌ورسم‌داری هم هستند. این مسئله به نظر من نامطلوب نیست و ربطی به زباله‌گردی ندارد. باندهایی که در موردشان گفتم، به صورت غیر قانونی افراد زباله‌گرد را به کار می‌گیرند یا ضایعاتی را که این افراد جمع‌آوری می‌کنند، با قیمت بسیار ناچیز از آن‌ها می‌خرند و دپو می‌کنند تا به صورت کلان به فروش برسانند و سود خودشان را به جیب بزنند. وگرنه شهرداری‌ها که در همه جای دنیا بازیافت زباله یکی از منابع مهم تامین مالی‌شان است. شرکت‌ها و موسسات واسطه هم کارشان کاملاً قانونی است و شهرداری‌ها صرفاً به دلیل برون‌سپاری، موسسات خصوصی را دخیل و بخشی از کار را به آنان واگذار می‌کنند.

■ برخی مسئولان اجرایی و شهرداری‌ها گاهی با این ادعا که زباله‌گردها چهره‌ی شهرها را زشت می‌کنند، با آن‌ها برخورد می‌کنند. شما هم به نحوی در صحبت‌هایتان به این مسئله اشاره کردید. اما با یک نگاه کارشناسانه به مدیریت شهر، آیا واقعاً راه‌حل مسئله و سامان‌دهی به این وضعیت برخورد با زباله‌گردها است؟

ببینید، در این خصوص دو راه‌حل وجود دارد؛ یک راه‌حل کوتاه‌مدت و یک راه‌حل بلندمدت. راه‌حل بلند مدت این است که باید وضعیت اقتصادی کشور را به جایی برسانیم که بتوانیم از بحران کنونی خارج شویم. باید شرایط طوری شود که هیچ‌کس مجبور نباشد زباله‌گردی کند و یا دستکم مسئله این‌قدر فراگیر نباشد. در حال حاضر نرخ تورم در ایران یکی از بالاترین سطوح در میان کشورهای جهان است و یا به قول آقای رئیس‌جمهور که گفته تورم چند سال اخیر در هفتاد سال گذشته سابقه نداشته. در نتیجه در وهله‌ی اول ما باید این مسئله را سامان دهیم تا کشور به یک شرایط نسبتاً عادی برگردد. اقدامات آن را هم قاعداً باید اهل فن و متخصصان و مسئولان انجام دهند که حتماً به فکرش هستند. اما در کوتاه مدت به نظر من راه‌حل این است که شهرداری‌ها، بهزیستی و کمیته‌ی امداد به نحوی به مسئله ورود کنند. شهرداری‌ها می‌توانند این زباله‌گردهای پراکنده را زیرمجموعه‌ی یک شرکت یا موسسه‌ی قانونی و با قرارداد کنند. اگر این اتفاق بیفتد، زباله‌گردها می‌توانند با رعایت نکات بهداشتی و استفاده از ابزارآلات مناسب، شغلی داشته باشند و درآمدشان هم بیش‌تر شود. هم‌چنین ورود دستگاه‌های حمایتی زیربند مانند کمیته‌ی امداد می‌تواند شرایطی را ایجاد کند که مشکلات معیشتی عده‌ای که به دلیل فقر زباله‌گردی می‌کنند موقتاً مرتفع شود. بهزیستی نیز قاعدتاً وظیفه‌ی جمع‌آوری و سامان‌دهی زباله‌گردهای کارتن‌خواب و معتاد را دارد؛ کسانی که در اصطلاح به آن‌ها متجاهر گفته می‌شود.

این که فکر کنیم با برخورد کردن یا جمع کردن چهار زباله‌گرد، چهره‌ی نازیبا‌ی چهر زیبا می‌شود، خیال خام است. چهره‌ی شهر این گونه زیبا نخواهد شد. چنین رویکردی راه به جایی نمی‌برد چرا که اولاً با جمع‌آوری ضربتی یک عده، عده‌ای دیگر جای آن‌ها

را پر خواهند کرد و ثانیاً این که فقط صورت مسئله پاک شده است. واقعیت این است که خیل وسیعی از انسان‌ها امروزه نیازمند هستند و برخی از طریق این کار کسب درآمد می‌کنند. این مسئله ریشه در فقر عمومی‌ای دارد که امروز بر جامعه‌ی ایران حاکم شده و فاصله‌ی سنگینی بین اغنیا و فقرا افتاده.

■ از زباله‌گردی به عنوان یک شغل کاذب نام برده می‌شود. تعریف جامعه‌شناختی شما از مشاغل کاذب چیست؟

مشاغل به سه دسته تقسیم می‌شوند، یا «تولیدی و صنعتی» هستند، یا «خدماتی» و یا «کشاورزی» اند. هر شغلی که در این چارچوب قرار نمی‌گیرد، طبیعتاً شغل کاذب محسوب می‌شود. شغل کاذب الزاماً هم محدود به زباله‌گردی نمی‌شود. بسیاری از بنگاه‌های معاملات ملکی و یا بنگاه‌های خرید و فروش ماشین هم شغل کاذب‌اند. شغل کاذب حتی گاهی می‌تواند همان بیکاری پنهان درون ادارات و سازمان‌ها باشد؛ یعنی یک اداره یا سازمان که می‌تواند با پتجاه پرسنل اداره شود، دو‌یست نفر در آن به اصطلاح کار می‌کنند. این در حالی‌ست که در چنین شرایطی اغلب افراد، روزی نیم تا یک ساعت بیش‌تر کار نمی‌کنند و اساساً بیش از این نمی‌توانند کارایی داشته باشند. در نتیجه باقی‌زمان روزشان شغل کاذب دارند.

ضمن این که زباله‌گردی اگر شکل مکانیزه و حرفه‌ای داشته باشد، به شکلی که فرد مشغول به کار، قرارداد و مزایا داشته باشد، به معنی بازیافت‌کننده‌ی پسماند است که کاملاً یک کار خدماتی و ضروری برای جامعه است. حتی از منظر محیط‌زیستی هم وجود چنین شغلی ضروری است.

■ به عنوان سوال آخر، آیا جنس مشاغل کاذب در ایران را نسبت به سایر نقاط جهان و خصوصاً کشورهای توسعه‌یافته متفاوت می‌دانید؟

با توجه به مقتضیات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خاص خودمان، مشاغل کاذبمان نیز طبیعتاً با بسیاری از کشورهای دیگر متفاوت است. مثلاً در همین تهران شغل کاذبی وجود دارد که در هیچ‌کجای دنیا نظیر ندارد؛ مقصودم کسانی است که در خیابان‌ها می‌ایستند تا با گرفتن مقداری پول پلاک خودروی رانندگانی را که قصد دارند بر خلاف قانون وارد طرح ترافیک شوند به نحوی تا حدود صد متر فاصله از دوربین بپوشانند. از این شغل، به عنوان ده شغل عجیب دنیا نام برده شده است! زباله‌گردی نیز در بسیاری از کشورها به شکلی که در کشور ما وجود دارد، مشاهده نمی‌شود. مثال دیگر دلالی مسکن و ماشین در ایران است. تقریباً در همه جای دنیا وقتی شما ماشینی را از شرکتی می‌خرید و یک ماه بعد تصمیم به فروش آن می‌گیرید، متحمل ضرر خواهید شد. اما در کشور ما افرادی خودروهای صفر را می‌خرند و با وارد کردن آن‌ها به مسیر دلالی، سود کسب می‌کنند. هم‌چنین بازار خرید و فروش مسکن و دلالان این حوزه که مسکن را به یک کالا با سوددهی خالص تبدیل کرده‌اند. این قبیل شغل‌ها، شغل‌های کاذب مختص ایران و پیامد ساختار معیوب و ناقص اقتصادی ما است.

■ با تشکر از فرصتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹



اجتماعی

■ فقر و احتیاج و شغل‌های کاذب این دوره و زمانه



مرتضی هامونیان
فعال حقوق بشر

بیش از شش سال پیش بود که رسانه‌های رسمی در جمهوری اسلامی ایران خبر از انفجار تاریخی مشاغل کاذب در بازار کار دادند. این رسانه‌ها از بیست و سه میلیون شاغل در بازار کار ایران خبر دادند که بنا به گفته‌ی وزیر وقت کار هفت میلیون از این‌ها در بازار مشاغل کاذب مشغول به کار بودند. (۱) این عدد در طی این سال‌ها بیش‌تر نیز شده. امروز کار به جایی رسیده که اقتصاددانان می‌گویند هشتاد تا نود درصد مردم ایران قدرت مصرف ندارند؛ اقلیتی سه درصدی دارای ثروتی‌اند که برای آن زحمت نکشیده و سرمایه‌گذاری نکرده‌اند و اکثریتی نود و هفت درصدی که هر روز فقیرتر می‌شوند. در واقع در شرایطی قرار داریم که «جوان‌ها ترجیح می‌دهند در خانه بمانند یا به مشاغل کاذب و پاره‌وقت روی بیاورند». (۲)

این در حالی است که وزیر کار دولت سیزدهم از امکان تولید شغل با یک میلیون تومان خبر داده و گفته: «سه سال پیش مطرح کردیم که با یک میلیون تومان هم می‌شود شغلی ایجاد کرد و اکنون با وجود گذشت چند سال و گرانی مواد اولیه هنوز هم می‌توان با یک میلیون تومان شغلی را ایجاد کرد». (۳) گویی شده

داستان ملانصرالدین و چهل سالگی او و جمله‌ی معروف «حرف مرد یکی است!»

پرسش این‌جاست که این شغل کاذب چیست که همه درگیر آنند؟ تعریف آن چیست؟ در پاسخ می‌توان گفت شغل کاذب به شغل‌هایی گفته می‌شود که نه تولید می‌کنند و نه خدماتی ارائه می‌دهند. فعالیت و درآمد آن‌ها هم شفاف نیست و بر آن‌ها نظارتی صورت نمی‌گیرد، و مالیاتی هم به حاکمیت نمی‌پردازند. (۴) چنین شغل‌هایی یکی از نتایج افزایش تورم و افسارگسیختگی اقتصاد کشور است و به اتلاف نیروی انسانی می‌انجامد. (۵)

در سال‌های اخیر اما ما با شغل‌های کاذب عجیب و غریبی در ایران روبه‌رویم که هر ناظری را به شگفت می‌آورد؛ در واقع شغل‌هایی ناشی از فاجعه‌ی اقتصادی در ایران، قوانین نادرست در آن و فرصت‌طلبی و سودجویی جماعتی که با خلاقیتشان کارهایی می‌کنند که گاه آدمی از دیدنشان شوکه می‌شود. در زیر تلاش شده تعدادی از این مشاغل کاذب گردآوری شود؛ گرچه این آمار می‌تواند بسیار بلندتر باشد و این‌جا به دلیل تلاش برای عدم اطاله کلام همه‌ی آن‌ها ذکر نشده.

زباله‌گردی

روزانه در اقصی‌نقاط شهرهای مختلف ایران دیده می‌شوند؛ آدم‌هایی در سنین مختلف که سر در سطل‌های زباله‌ی شهری کرده‌اند و دنبال مواد قابل استفاده مجدد یا قابل بازیافت می‌گردند تا یا دوباره آن‌ها را استفاده کنند یا بفروشند و پولش را به زخم زندگی بزنند. گاهی هم این افراد توسط پیمان‌کاران

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹

به کار گرفته می‌شوند تا در قبال دریافت مبلغی اقدام به تفکیک زباله کنند. خرداد ۱۳۹۸ مدیرعامل انجمن حمایت از حقوق کودکان از حضور چهارده هزار زباله گرد، فقط در تهران خبر داد و گفت چهار هزار و هفتصد نفر از آنان کود کنند. (۶) این در شرایطی است که دبیر مجمع ملی مطالبه گران مردمی مدیریت شهری در دی ماه سال جاری گفته: «شهرداری‌ها و مشخصاً شهرداری تهران نباید زمینه‌ی زباله گردی برای افراد سابقه دار یا گرفتار در دام اعتیاد را فراهم کند. در حال حاضر شهرداری‌ها اجیر مافیای زباله‌اند و روز به روز شاهد تولید زباله گرد در کشوریم». (۷)

در صف ماندن نوبت گیر

از وقتی که یادمان است، در شهرهای ایران صف بوده؛ از صف‌های کوپن تا صف گوشت و مرغ و تلفن همراه؛ اما با شغلی به نام در صف ماندن، مسئله حل شده. جماعتی که پول می‌گیرند تا در صف به جای دیگران بایستند و نوبت بگیرند؛ به قول معروف جا بگیرند. اما این شغل کاذب تنها جنبه‌ی فردی ندارد و برای ذخیره‌ی زمان نیست. علاوه بر آدم‌ها ما با شرکت‌ها و مجموعه‌های اقتصادی‌ای مواجهیم که افرادی را اجیر می‌کنند تا در صف بایستند؛ مثلاً گوشت و مرغ دولتی بخرند و بعد آن را در بازار آزاد بفروشند؛ در واقع شغلی کاذب است با انواع و اقسام روش‌های سودجویی؛ البته این شغل دست کم پیش از کرونا درآمد خوبی هم داشت؛ چیزی حدود بیست تا چهل هزار تومان برای هر نوبت.

جاپارک گیر

سالانه هزاران خودرو به بازار ایران عرضه می‌شوند و شهرها هم نه به تعداد این ماشین پارکینگ دارند و نه امکان جادادن آن‌ها در خودشان. از ترکیب این وضعیت و فقر در جامعه کاری درست شده به نام جاپارک گیر. به صورتی که یکی از خیابان‌ها در اختیار گروه‌های خاص است و به صورت پارکبان غیررسمی فعالیت می‌کنند. نکته‌ی جالب تر این که بسیاری از مردم به این پارکبان‌های غیررسمی اعتماد می‌کنند و سوویچ را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهند تا در صورت لزوم خودرو را جابه‌جا کنند. در سال ۱۳۹۹ هر جای پارک روزانه پانزده هزار تومان قیمت داشت.

مانکن زنده

در سال‌های اخیر چندین بار خبر مانکن زنده شنیده شد؛ دختران و پسرانی که پول می‌گیرند و به عنوان مانکن زنده پشت ویتروین مغازه‌ها می‌ایستند. نوعی برده‌داری مدرن، این بار در صنعت مد و با استفاده از فقر جامعه‌ی ایران. هر بار با آن برخورد شده، اما به دلیل تنگ‌دستی اقشار مختلف مردم به صورت غیرقانونی این کار ادامه دارد.

مخفی کردن پلاک خودرو

زمانی خرید و فروش طرح ترافیک در تهران خود پول ساز بود.

افرادی با خرید و فروش طرح برای خود منبع درآمدی درست کرده بودند، اما ظاهراً این کار پیشرفت‌هایی کرده. این بار به جای خرید و فروش طرح افرادی اجیر می‌شوند تا در ورودی محدوده‌ی طرح دنبال ماشین بدونند و با بدن خودشان یا کارتن پلاک ماشین را بیوشانند. این کار تا جایی ادامه پیدا می‌کند که پلاک ماشین از محدوده‌ی دوربین‌های نظارتی دور شود. یکی از این افراد که این کار را با موتورسیکلت انجام می‌دهد (در سال ۱۳۹۹) در جایی گفته: «در روزهای طرح ترافیک و شلوغ تقریباً روزانه بین هفت تا ده خودرو را از دوربین‌های خیابان شهید مطهری عبور می‌دهم». او درباره‌ی درآمد این شغل گفت: «با توجه به کرونا و لغو طرح ترافیک درآمد این شغل تقریباً صفر شد، اما با بازگشت طرح ترافیک برای هر خودرو سی تا پنجاه هزار تومان با توجه به مدل ماشین هزینه دریافت می‌کنیم». (۸)

شاهد اجاره‌ای در دادگاه‌ها

معمولاً شاهد باید واقعاً امری را دیده باشد. همه‌جای دنیا در دادگاه‌ها شاهد قسم یاد می‌کند که آن‌چه می‌گوید درست است. اگر هم دروغ بگوید یا امری را که نمی‌داند و ندیده بگوید، عملی مجرمانه مرتکب شده؛ اما در ایران بسیاری از افراد در نزدیکی مراجع قضائی حضور پیدا می‌کنند و با گرفتن مبلغی از فرد شاکی و متهم در دادگاه حاضر می‌شوند. اولویت با پول است. دست کم در سال ۱۳۹۹ هر شهادت بین صد تا سیصد هزار تومان قیمت داشت. شغل کاذبی که می‌تواند بالای جان یک سیستم قضایی باشد.

کتک‌خور

فیلم‌های قدیمی پیش از انقلاب پر است از آدم‌هایی که نقش کتک‌خور را در صحنه‌های دعوای جاهلی بازی می‌کنند؛ اما در ایران امروز خود این کتک‌خوری و گاهی فحش‌خوری بدل به شغل شده و برای آن تبلیغ هم می‌شود. در این شغل اگر شما با فرد شاغل تماس بگیرید، باید او را در برابر مبلغی مورد ضرب و جرح قرار دهید و نباید فراموش کنید که ناسزاگفتن نیز قیمت جدایی دارد و باید برای فحش‌دادن نیز مبلغ دیگری بپردازید؛ هم چنین افرادی وجود دارند که برای کتک‌زدن پول می‌گیرند تا فرد مورد نظر شما را مورد گوش مالی قرار دهند. دست کم در سال ۱۳۹۹ قیمت کتک‌خور و کتک‌زن از صد و پنجاه هزار تومان تا چهارصد هزار تومان برآورد شده بود.

دادزن

فقط ایستادن در صف نیست که پول ساز است؛ دادزدن هم که زمانی عمل مضمومی بود، امروز در ایران بدل به منبع درآمد شده. همه‌جا دیده می‌شوند؛ در تهران از میدان انقلاب تا مقابل سینماها. در مشهد روبه‌روی عکاسی‌های اطراف حرم. دادزن‌ها داد می‌زنند و از صدای بلند خود نه برای آواز، بلکه برای جذب و جلب مشتری برای یک دکان و حجره استفاده می‌کنند. هر دادزن در سال ۱۳۹۹

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹

روزانه بین پنجاه تا نود هزار تومان کسب درآمد داشت.

بنزین فروش‌های موتورسوار بین راهی

قدیم اگر ماشین کسی بین راه در اتوبان یا خیابانی بنزین تمام می‌کرد، با دبه‌ای می‌ایستاد تا مگر راننده‌ای برسد و از باک ماشینش بنزین بکشد و به او بدهد تا آن فرد به راه ادامه دهد؛ اما با شغل کاذبی به نام بنزین فروش‌های موتورسوار بین راهی ظاهراً مسئله در حال حل شدن است. این افراد با موتورسیکلت یا با خودرو در اتوبان‌های تهران یا بین جاده‌ها حرکت می‌کنند و خودروهایی را که بنزین تمام کرده‌اند، مورد هدف قرار می‌دهند. قیمت هر لیتر بنزین هم همان قیمت آزاد است و موتوری بنزینی تنها کمیسیون نقل و انتقال بنزین را می‌گیرد.

شُخری

این یکی از شغل‌های کاذب قدیمی است که هم‌چنان هست؛ افرادی گردن کلفت که چک‌های برگشتی را با کتک و زور نقد می‌کنند. این شغل آن‌قدر قدیمی است که حتی برای آن فیلم‌هایی هم ساخته شده. سامورایی در برلین، ساخته‌ی مهدی نادری قصه‌ی یکی از همین شرخوهاست که البته مسافر خارج می‌شود و به برلین می‌رود.

گریه‌کن

فیلم قدیمی چند می‌گیری گریه کنی؟ با بازی زنده‌یاد منوچهر نودری خاطرتان است؟ آن فیلم بود؛ اما این کار واقعاً وجود دارد. افرادی وجود دارند که پول می‌گیرند و در مراسم مرحوم اشک می‌ریزند. هرچه پول بیش‌تر، ضجه و ناله و گریه هم بیش‌تر!

مجلس گرم کن عروسی

فقط ختم و مراسم مرگ نیست که شغل کاذب دارد؛ عروسی‌ها هم از این قاعده مستثنا نشده‌اند. افرادی وجود دارند که پول می‌گیرند

تا به مراسم شور بدهند و مهمانان را شاد کنند. هرچه شادتر، پول بیش‌تر!

همراه بیمار

سالم و بیمار، مرده و زنده‌ی آدم‌ها از تولیدکنندگان مشاغل کاذب در امان نیستند. در بسیاری از بیمارستان‌ها افرادی مستقرند که از طرف پرستاران به بیمارانی که همراه نیاز دارند، معرفی می‌شوند تا در صورت تمایل به عنوان همراه مریض کنار آن‌ها بمانند؛ در واقع در هر شرایطی، از مرگ تا عروسی و تا بیماری، پول که باشد، ظاهراً آدمی‌زاد در ایران تنها نمی‌ماند.

رنگ کار مرکبات

کار این افراد سرخاب‌سفید کردن میوه‌هایی است که رنگ و روی آن‌چنانی ندارند. کار رنگ کار مرکبات این است که با کمک مواد شیمیایی مانند گاز اتیلن و بخار آب کافی

به محصولات نارس چیده‌شده رنگ و ظاهری طبیعی ببخشد و کاری کند که این میوه‌ها کاملاً رسیده به نظر برسند و نظر مشتریان را جلب کنند. (۹)

به همه‌ی این شغل‌های کاذب می‌توان دغانوویی، دست‌فروشی، نویسندگی پایان‌نامه و شغل‌های عجیب و غریب دیگر را هم اضافه کرد. برخی از ناظران می‌گویند که حتی بنگاه‌داری معاملات ملکی و بقیه‌ی واسطه‌گری‌های این‌چنینی را هم می‌توان به عنوان شغل کاذب در نظر گرفت. در کنار این‌ها هم شغل‌هایی چون کولبری، سوخت‌بری، شوتی‌ها و □ از جمله شغل‌های کاذب زاده‌ی فقر در استان‌های مختلف کشورند که گرچه روزی بخشی از مردم را تأمین می‌کنند، اما برای اقتصاد کشور مضرند و نه تولید دارند و نه خدمات؛ البته به شاغلان این شغل‌های کاذب نمی‌توان خرده گرفت. آن‌ها در پی نان برای خانواده‌اند و محصور در فساد سیستماتیک اقتصادی در ایران و قربانی آن. مقصر این‌همه شغل کاذب و این‌که مردم از راهی به دنبال درآوردن نانند، حاکمیتی است که این فقر را بر اکثریت مردم تحمیل کرده. آدم ناچار برای زنده‌ماندن به هر کاری دست می‌زند. شغل‌های یادشده مصداق همین ناچاری است و ناشی از تلخی فقر در ایران امروز؛ ایرانی که وزیر کارش هنوز نمی‌داند که با یک‌میلیون تومان نمی‌شود در آن شغل ایجاد کرد.

پانوش‌ها:

۱. انفجار تاریخی مشاغل کاذب در بازار کار/ «داذن‌ها» چقدر درآمد دارند؟؛ باشگاه خبرنگاران جوان، ۲۵ مرداد ماه ۱۳۹۴.
۲. احسان سلطانی تشریح کرد: چرا اقتصاد ایران



۳. «شغل» ایجاد نمی‌کند؟؛ خبرگزاری ایلنا، ۱۵ آبان ماه ۱۴۰۰.
۴. آقای وزیر! آموزش ایجاد شغل با یک‌میلیون تومان را شروع کنید، عصر ایران، ۱۵ دی ماه ۱۴۰۰.
۵. مشاغل کاذب، روزنامه‌ی اطلاعات، ۲۲ آبان ماه ۱۳۹۶.
۶. شغل‌های کاذب، روزنامه‌ی آفتاب یزد، ۲۵ دی ماه ۱۳۹۹.
۷. بیش از ۴ هزار کودک در تهران زباله‌گرد هستند، صدای آمریکا، ۲۲ خرداد ماه ۱۳۹۸.
۸. دبیر مجمع ملی مطالبه‌گران مردمی مدیریت شهری: مافیای زباله به دنبال تولید زباله‌گرد هستند، شهرداری‌ها معضل زباله‌گردی را جدی بگیرند، خبرگزاری دانشجو، ۲۰ دی ماه ۱۴۰۰.
۹. مشاغل کاذب؛ از «کتک‌خور مجلس» تا «نوبت‌گیر حرفه‌ای»، سایت خبری تحلیلی شعار سال، ۱۱ آذر ماه ۱۳۹۹.
۱۰. از «کارراه بنداز» تا «گریه‌کن»؛ با عجیب‌ترین مشاغل کاذب ایران آشنا شوید، خبرگزاری مهر، ۴ آذر ماه ۱۳۹۵.

صحیح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹



■ رابطه‌ی بیکاری پنهان و عدم مشروعیت نظام سیاسی

این فرد رفع نمی‌شود و هیچ خدمتی هم به جامعه نمی‌کند؛ با افسردگی و ناامیدی نه تنها قادر به ازدواج و تشکیل خانواده نیست، بلکه در رفع نیازهای اولیه‌ی خودش نیز فرومانده و مشاغل کاذب چون زباله‌گردی افزایش می‌یابد.

این یک مثال ساده برای تبیین تعریف بیکاری و پی‌آمدهای خطرناک آن برای جامعه است و همه به راحتی این مسئله را درک می‌کنند؛ زیرا پی‌آمدهایی چون افزایش فقر، سرقت، پایین‌بودن آمار ازدواج و بالابودن آمار طلاق و افسردگی و غیره را تولید می‌کند.

اما مشکل اصلی این‌جاست که عامل اصلی بیکاری پنهان است نه بیکاری؛ زیرا متفکران از قدرت تبیین آن برای جامعه برخوردار نیستند و جامعه هم درک درستی از منشاء اصلی افزایش بیکاری ندارد. حال حتماً می‌پرسیم چرا!

بیکاری پنهان نوعی از بیکاری است که جامعه هنوز از آن تعریف دقیقی ندارد و به مراتب از بیکاری خطرناک‌تر است و پی‌آمدهای مخربی دارد؛ اما چرا این نام را بر آن گذاشته‌اند؟ بهترین تبیین برای منتقل کردن تعریف بیکاری پنهان به ذهن مردم، می‌تواند نگاه به وضعیت مدیران ارشد نظام باشد. مثلاً وقتی فردی با تحصیلات دکترای الهیات را بدون این‌که



اکبر زارعین ریزی
معلم و فعال صنفی

درک نگاه علمی در مسائل جامعه‌شناسی برای عوام سخت است؛ زیرا متفکران علوم اجتماعی در تبیین صحیح مسائل اجتماعی یک جامعه در عین ارتباط برقرار کردن با عوام عاجزند. یکی از مفاهیمی که تعریفش برای عوام در جامعه‌ی ایران بسیار سخت، تعریف بیکار است و این‌که کلاً بیکار در جوامع به چه کسانی گفته می‌شود. طبیعتاً عامیانه‌ترین تعریف این است که فردی به سن مفیدبودن برای جامعه رسیده باشد، ولی در آن جامعه برای به خدمت‌گرفتنش ارزشی قایل نباشند. به طور مثال فردی با تلاش و زندگی در جامعه مهارتی کسب کرده باشد، اما جامعه او را به کار نگیرد. این مثال می‌تواند هر فردی را قانع کند که جامعه چنین فردی را که تخصص حرفه‌ای را کسب کرده، استخدام نکرده؛ بنابراین نیازهای

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹

کوچک‌ترین تخصصی در رشته‌ی اقتصاد داشته باشد، در رأس یک مؤسسه‌ی اقتصادی قرار می‌دهیم، هرچند انسان ظاهراً اخلاق‌گرا و متشخصی باشد و حتی دستی در کار خیر داشته باشد، طبیعتاً عوارضی تولید می‌کند که بسیار فراتر و مضرتر از فرد بیکار از نوع اول در مثالمان است.

اولین و ساده‌ترین تأثیر بیکاری پنهان این است که جای یک فرد متخصص را گرفته و یک فرد از نوع اول را بیکار کرده که نهایتاً ممکن است چنین توجیه کنیم که بالاخره فردی را به کار گرفته‌ایم که ظاهراً جواب منطقی است، اما در واقع عوارض این عمل در جامعه مخفی می‌ماند و عوام هرگز نمی‌توانند پی‌آمدهای این نوع بیکاری پنهان را که به نوعی اشتغال کاذب است و از شغل کاذبی چون سیگارفروشی کنار خیابان یا زباله‌گردی به مراتب خطرناک‌تر است، متوجه شوند؛ چرا که اغلب متشخص و دارای وجهی اخلاق‌گرا و مذهبی‌اند و جامعه به راحتی این افراد را بهترین می‌داند.

برخی پی‌آمدهای بیکاری پنهان که در جامعه‌ی ایران به وفور وجود دارد، عبارتند از:

-بیکار پنهان یکی به دلیل تخصص‌ناداشتن و دیگر به دلیل کج‌فهمی عوام به جای این‌که در شغل خود خیلی از مسائل را حل کند، آن‌ها را جابه‌جا می‌کند و در کشورهای توسعه‌نیافته جابه‌جایی مشکلات به جای حل مشکلات اغلب اتفاق می‌افتد. به طور مثال چنین فردی اولاً هرچقدر با مشکلات و خواسته‌های مردم و جامعه‌ی آماری تحت مدیریت خود مواجه می‌شود، عمق مشکلات را درک نمی‌کند؛ در نتیجه با جابه‌جایی مشکل دقیقاً همت به حل مسئله‌ای می‌گمارد که خود ده‌ها مسئله و مشکل جدید تولید می‌کند که هم وقت و انرژی دولتی‌های آینده را می‌گیرد و هم هزینه‌های جدید بسیاری برای ملت تولید می‌کند؛ نه تنها مشکل اولیه را حل نکرده، بلکه عوام‌فریبی هم کرده. برای این نمونه از بیکاری پنهان که در جامعه‌ی ایران به نسبت زیادی وجود دارد، میلیون‌ها مورد می‌توان مثال زد. امروزه اکثر مشکلات تلنبار و از قبل ماندگار شده‌اند. زدن سدهای نابه‌جا روی رودخانه‌ها، احداث ساختمان‌های و کارخانجات زیادی جهت کاری که بعداً مشاهده شده نیازی نبوده یا مکان احداثش درست نبوده و غیره.

فرد بیکار پنهان چون تحصیلات و تخصص مرتبط ندارد، هرچند هم مشاور داشته باشد، قدرت درک عمیق نظرات مشاوران را نخواهد داشت و خودرأی و مستبدانه تصمیمات خطرناکی می‌گیرد که مردم به تدریج عواقب این تصمیمات را پای آن فرد نمی‌گذارند و پای نظام سیاسی می‌گذارند؛ بنابراین امنیت پایدار در جامعه به خطر می‌افتد و جنبش‌های متوالی

صورت می‌گیرد که پایه‌های نظام سیاسی را سست خواهد کرد؛ چنان‌چه این جنبش‌ها را امروزه مشاهده می‌کنیم.

-متخصصان شاغل در حوزه‌ی مورد نظر وقتی مشاهده می‌کنند مدیران ارشد آن‌ها کوچک‌ترین تخصصی در حوزه‌ی مربوطه ندارد، تبعیت‌کردنشان ظاهری خواهد بود و انگیزه‌ی تلاش را از دست می‌دهند؛ درست عین همان ضرب‌المثلی که می‌گوید: «افسار شتر را پشت الاغی بستند».

-رشد مشاغل کاذبی چون زباله‌گردی و تکدی‌گری در شهرهای بزرگ که حتی به شهرهای کوچک هم کشیده شده، هم پی‌آمد بیکاری پنهان است و هم خود این مشاغل به نوعی بیکاری پنهان محسوب می‌شوند، چون فرد زباله‌گرد یا متکدی یقیناً توانایی و مهارت انجام کاری بهتر را دارد، ولی به دلیل دیده و کشف‌نشدن توانایی‌هایش، به این کار روی آورده.

-رانت و پارتی و رابطه در به‌کارگرفتن و اشتغال افراد، بزرگ‌ترین عامل رشد بیکاری پنهان است. تمام خساراتی که اشاره شد، نتیجه و پی‌آمد این نوع اشتغال‌زایی است که متأسفانه در سیستم سیاسی فعلی روبه‌روز در حال افزایش است؛ چنان‌چه مشاهده می‌کنیم، افراد به محض رسیدن به مدیریتی —که دقیقاً جایگاه مدیریتی‌شان تعلق به آن‌ها ندارد— چون بیکار پنهان محسوب می‌شوند، این نوع بیماری را شایع‌تر می‌کنند و اکثر فامیل و آشنایان را در مدیریت‌ها و پست‌های سازمانی زیرمجموعه‌ی خود چیدمان می‌کنند و به این صورت روز به‌روز فساد اداری و مدیریتی بر اثر رشد بیکاران پنهان افزایش می‌یابد. می‌توان خلاصه نتیجه گرفت که مدیران بر اثر ناتوانی در ارائه‌ی خدمات و به دلیل نداشتن تخصص و مهارت کافی سعی می‌کنند افراد قابل‌اعتماد خود را در اطراف خود به کار بگیرند و این افراد قابل‌اعتماد یقیناً دارای تخصص لازم نیستند و اوضاع را وخیم‌تر می‌کنند؛ در حالی که اگر تعریفمان از افراد قابل‌اعتماد بهتر می‌بود، داشتن تخصص و مهارت کافی برای انجام کار مورد نظر قرار می‌گرفت نه دوست و فامیل.

می‌توان نتیجه گرفت که رشد بیکاری پنهان با عدم مشروعیت نظام سیاسی رابطه‌ی کاملاً تنگاتنگی دارد. هرچه بیکاری پنهان افزایش باید، مشروعیت نظام سیاسی خدشه‌دارتر می‌شود و هرچه عدم مشروعیت نظام سیاسی بیش‌تر شود، بیکاری پنهان هم رشد روزافزون می‌یابد. می‌توان گفت چرخه‌ی بالا نتیجه‌ی این پدیده‌ی شوم، یعنی بیکاری پنهان است. که نشانه‌های آن کاملاً مشهود شده. به طور مثال رشد به‌کارگیری مدیریت‌های کلان از یک استان خاص مثلاً خراسان را می‌توان نشانه‌ای بر ادعای ذکر شده دانست.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹



■ شغل کاذب، نان دیگری برای اعتباربخشیدن به مسئولان دولتی



فریبرز کلاتری
روزنامه‌نگار

خدمت خاص یا عرضه‌ی یک کالا در جامعه نمی‌شوند، به عنوان شغل کاذب شناخته می‌شوند. بسیاری از کارشناسان اقتصادی این تعریف را نشانی از خوب یا بد بودن موقعیت شغلی‌ای که شخص مذکور در آن مشغول به کار است، نمی‌دانند، بلکه این نبود تناسب بین مهارت‌ها، دانش و آن شغل است که مشکل‌زا می‌شود.

در این میان تقریباً اکثر قریب به اتفاق کارشناسان و اساتید رشته‌ی اقتصاد بیکاری را مادر تمام مشکلات اقتصادی می‌دانند و عواملی چون فقر، اعتیاد، مشکلات روحی و روانی را گوشه‌ای از مشکلات ناشی از بیکاری به شمار می‌آورند و جامعه‌ای را که نتواند از نیروی کار خود استفاده کند، به عنوان جامعه‌ی ناسالم مورد خطاب قرار می‌دهند.

با این حال این روزها شرایط اقتصادی بد دیگر این موضوع را بر همگان اثبات کرده که شغل‌های کاذب و تأثیرات مخرب آن‌ها بر اقتصاد جامعه برای سلامت یک جامعه هم دردسرساز است و بروز مشکلات اجتماعی و فرهنگی بسیاری را رقم می‌زند.

در این میان با افزایش کثرت افراد به سمت شغل‌های کاذب میزان علاقمندی به ادامه‌ی تحصیلات و کسب مهارت‌های دانشی و فنی کاهش می‌یابد که ادامه‌ی این روند به مرور باور غلطی در بین مردم را رواج می‌دهد که بدون داشتن دانش و

شغل کاذب از آن عنوان‌های جذابی است که بسیاری از کاندیدهای ریاست جمهوری و نمایندگی مجلس برای دغدغه‌مند نشان دادن خود از آن سودها جسته‌اند.

این روزها وضعیت بیکاری و نداشتن شغل به جایی رسیده که مردم برای فرار از بیکاری به سمت مشاغل کاذب روی می‌آورند. به عبارت دیگر بیکاری در جامعه به حدی رسیده که آمار شغل‌هایی که سودی برای اقتصاد کشور ندارند، در حال افزایش است؛ شغل‌هایی که اگر برای مردم به عنوان یکی از هزاران درد شناخته شده‌یشان معرفی شده و نهایتاً چیزی جز داشتن حداقل درآمد برای صاحبان آن ندارند، اما نزد بسیاری از نمایندگان مجلس و کاندیدهای ریاست جمهوری در قالب دغدغه و اعتبار مطرح می‌شود.

در واقع شغل کاذب به نوعی دیگری از بیکاری برای جامعه است که در آن اشخاص در جایگاه یا موقعیت شغلی‌ای که متناسب با تحصیلات یا مهارت‌های آن‌ها نیست، قرار داده شده‌اند. این قبیل مشاغل به این علت که منجر به ارائه‌ی

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹

مهارت می‌توان به شغل و درآمد دست پیدا کرد؛ تا جایی که نظام آموزشی با ترک تحصیل دانش‌آموزان و دانشجویان و تشویق والدینشان به این کار دچار آسیب‌های جدی در این حوزه می‌شود. در واقع فشارهای اقتصادی همواره موجب می‌شود که افراد به دنبال راه فراری باشند تا از آن طریق مشکلات اقتصادی خود را کاهش دهند. به همین دلیل به سمت درآمدزایی کوتاه‌مدت گرایش می‌یابند که در آن خبری از پرداخت مالیات هم نیست. این در حالی است که اگر اکثر افراد جامعه به شغل‌هایی خارج از حیطه‌ی تحصیلات و توانمندی خود روی آورند، جامعه به مرور زمان با نبودن افراد متخصص در هر موقعیت شغلی متفاوت یا به‌کاری‌گیری افراد غیرمتخصص در این موقعیت‌ها با مشکلات زیادی در زمینه‌های صنعتی، اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو خواهد شد.

این روزها شغل‌های کاذب بسیار گسترده‌تر از گذشته شده‌اند و طبق مقاله‌ای که در یکی از خبرگزاری‌های معتبر ایرانی چاپ شده بود، از جای پارک‌گیر، فال‌گیر، راننده‌ی تاکسی (مسافرکشی با ماشین شخصی)، گریه‌کن سر قبر تا همراه بیمار، دست‌فروش، داذن برای جلب مشتری در یک مغازه و... را شامل می‌شود. تا این‌جای کار شاید در ظاهر مسئله آن‌قدرها هم نگران‌کننده به نظر نرسد، اما وقتی افراد برای گذران زندگی خود و تأمین حداقل‌های آن به سمت شغل‌های خطرناکی هم‌چون محوکردن پلاک و سرخ‌ری می‌روند، باید منتظر اتفاقاتی بود که سلامت جامعه را نیز از این طریق تهدید می‌کنند. به عنوان مثال این روزها در شبکه‌های مجازی شاهد بودیم که فیلم‌های بسیاری از افرادی که از تمکن مالی برخوردار بودند، منتشر شد و در آن فیلم‌ها به مدل‌های جدید کلاهبرداری اشاره می‌کردند که افراد از طریق انداختن خود در جلوی ماشین دیگران از آن‌ها درخواست خسارت و غرامت می‌کردند. در این راستا بسیاری از این افراد به عنوان راه‌کار به دیگران پیشنهاد می‌کردند که از دوربین‌های مخصوص در جلوی خودروی خود استفاده کنند.

در چنین شرایطی به نظر می‌رسد نه تنها افرادی که شغل ندارند، بلکه افرادی هم که شاغلند نیز احساس امنیت نمی‌کنند و همواره با دغدغه‌های این‌چنینی روبه‌رو می‌شوند. همین امر خود به مرور زمان افراد متخصص و توانمند را نیز به فکر مهاجرت به خارج از کشور و رفتن به مناطق امن‌تر سوق می‌دهد.

با این حال بسیاری از پژوهش‌گران علت ایجاد شغل‌های کاذب را در مواردی هم‌چون نبود تناسب بین شغل‌های مورد نیاز در جامعه و تعداد پذیرفته‌شدگان رشته‌های مختلف در دانشگاه‌ها، کمبود سرمایه برای ایجاد شغل‌های متناسب با مدرک تحصیلی کسب‌شده از دانشگاه، مشکلات مالی، اعتیاد، طلاق، ضعف تربیتی و بسیاری از موارد دیگر مطرح می‌کنند.

شغل کاذب و معضلات اجتماعی

در حالی که شرایط بد اقتصادی و تورم بسیار بالا که به دلایل

مختلفی در جمهوری اسلامی حاکم شده، به خودی‌خود باعث تعطیل‌شدن بسیاری از مراکز تولیدی و کشاورزی در کشور شده و این امر هر روز بر تعداد بیکاران جامعه افزوده است، بسیاری از مردم را نیز ناچار کرده برای تأمین معاش زندگی — که این روزها با حقوق‌های ماهیانه‌ی دولتی نیز قابل تأمین نیست — به شغل‌های کاذبی از جمله فروشندگی در شبکه‌های مجازی روی آورند. وجود این شبکه‌ها خود به نوعی معضلات دیگری در سطح کلان برای جامعه به وجود آورده؛ به طور مثال برای فروشندگان واقعی که در بخش‌های مختلف از طریق اجاره یا خرید مکانی برای فروش اجناس خود اقدام می‌کردند، معضلاتی به وجود آمده. فروشندگانی که با پرداخت اجاره یا خرید فضایی به عنوان مغازه و پرداخت انواع و اقسام مالیات‌ها و گمرکات و هزاران مشکل دیگر به صورت قانونی در کشور معاش خویش را تأمین می‌کنند، با معضلی هم‌چون فروشندگان اینستاگرامی روبه‌رو شده‌اند که بدون پرداخت هیچ مالیات یا هزینه‌ی گمرک تنها به صورت چمدانی مشغول کسب درآمدند. در این میان بسیاری از افرادی که از شرایط خود در داخل کشور راضی نیستند، به امید داشتن فردای بهتر به مهاجرت تن می‌دهند. افزایش تعداد مهاجران به کشورهای همسایه و ناآشنایی این افراد با زبان یا نداشتن مهارت‌های خاص باعث می‌شود اولین و راحت‌ترین شغلی که این افراد انتخاب می‌کنند، در شبکه‌های مجازی و فروشندگی باشد. همین امر موجب افزایش ورود کالاهای غیرمجاز و قاچاق به کشور به صورت چمدانی است. این در حالی است که به صورت کلی افزایش مهاجرت به خارج از کشور تعادل را در جوامع مختلف برهم می‌زند. خللی که در این تعادل ایجاد می‌شود، عواقب وسیعی دارد. کاهش نیروی جوان در مبدأ، کاهش فرصت‌های شغلی در مقصد و افزایش و کاهش بی‌رویه‌ی جمعیت و مشکلاتی که از طریق ناآشنایی و غریبه‌بودن فرهنگ‌های مختلف میان مهاجران به وجود می‌آید و... نمونه‌ای از اثرات مهاجرت است.

البته نباید فراموش کرد که منظور از مهاجرت تنها مهاجرت بین کشورها نیست. در بسیاری از موارد مهاجرت می‌تواند شامل مهاجرت از روستا به شهر یا از شهرهای کوچک به سوی کلان‌شهرها یا شهرهای صنعتی باشد. خالی‌شدن بسیاری از روستاها به علت نبود شغل و امکانات مناسب برای زندگی به مرور بر روند تعطیل‌شدن بسیاری از مشاغل وابسته به این قشرها، از جمله کشاورزی و دام‌داری اثرگذار است و به نوعی به صورت طبیعی تولیدات داخلی در حوزه‌ی کشاورزی و دام‌داری را نیز تحت‌تأثیر قرار می‌دهد؛ چراکه دیگر کسی وجود ندارد که بتواند برای صنایع بزرگ برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری کند. آن‌جاست که هیچ مسئولی هم دیگر انتخاب نمی‌شود تا بتواند با ادعای داشتن دغدغه برای افراد بیکار و ایجاد شغل کاذب مسئولیتی را برعهده بگیرد.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹

■ معرفی کتاب: تجربه زیسته زنان در مشاغل کاذب



شریف حسن زاده
فعال مدنی

وقتی صحبت از کار و اشتغال زنان، نابرابری علیه زنان و هر مبحثی که مربوط به جنسیت زن باشد می‌شود رویکرد غالب به صورتی نخبه‌گرا شده و کلیشه‌ای از این منظر که چقدر راجع به زنان قرار است صحبت کنیم و امروز وضعیت زنان خیلی بهتر شده است، به آن نگاه می‌کند. امروز شاید در مقایسه با صدسال پیش وضعیت زنان در جامعه‌ی ایران بهتر شده باشد اما این بهبودی امری مطلق است که در تمام ابعاد جهانی و کیفیت زندگی اتفاق افتاده است ولی درخصوص نگاهی نسبی و مقایسه‌ی وضعیت زنان در مقابل مردان با توجه به شرایط امروز جامعه‌ی ایرانی متوجه می‌شویم که هنوز راه درازی در پیش داریم.

به فعالیت‌هایی که مطابق با هنجارهای اجتماعی نیست یا آن که مورد رضایت فرد نبوده و وی را کفایت اقتصادی نمی‌کند چون از ثبات لازم برخوردار نیست، نمی‌توان کار و شغل اطلاق نمود، بلکه از آن‌ها به شغل دست‌دومی یا کاذب یاد می‌شود.

به‌رغم پیشرفت چشمگیر در دهه‌های اخیر، بازار کار همچنان به‌صورت تفکیکی جنسیتی باقی‌مانده است و به نظر می‌رسد پیشرفت به‌سوی برابری جنسیتی متوقف شده است. مشارکت نیروی کار زنان کم‌تر از نیروی کار مردان است و زنان بیش‌تر شغل‌های بدون دستمزد را به خود اختصاص داده‌اند. حتی زمانی هم که آن‌ها در شغل‌های دارای حقوق و مزایا استخدام می‌شوند، بیش‌تر در بخش‌های غیررسمی و ضعیف به کار گرفته می‌شوند. آن‌ها اغلب با یک تبعیض و تفاوت دستمزدی نسبت به همکاران مرد مواجه هستند.

کتاب «تجربه زیسته زنان در مشاغل کاذب» به توصیف شرایط زنان در مشاغل کاذب می‌پردازد که رسماً نقشی در تولید نداشته و فاقد حقوق ثابت، بیمه و شرایطی حقوقی هستند. از همین‌رو تجربه زیسته‌ی زنان بازاریاب تهرانی مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده در این کتاب، تجربه زنان بازاریاب در مواجهه با بازاریابی، شیوه‌های استخدام و ورود به شغل، مشکلات و سختی‌ها، نوع مواجهه با شرایط چالش‌برانگیز، نقاط مثبت و منفی بازاریابی، همچنین نوع نگرش کارفرمایان مرد نسبت به زنان بازاریاب را مورد بررسی قرار داده است.

در این کتاب عنوان شده که بازاریابی تبدیل به شغلی زنانه شده که تأثیرات قابل توجهی بر هویت زنان دارد و به‌رغم ورود دموکراتیک و فرایند مدرن عرضه و تقاضا در این شغل که افراد از طریق آگهی‌های استخدامی و فارغ از روابط یا معرف به این شغل ورود پیدا می‌کنند، مشکلات و عدم نظارت مناسب، مواجهات بعدی با این شغل را با شرایطی خاص همراه ساخته است.

نویسنده عواملی چون تقاضای زیاد بازار، ورود آسان، عدم تخصص، عدم تعهد، پاره‌وقت بودن و غیره را از جمله دلایل ورود زنان به این شغل دانسته و عدم مقبولیت اجتماعی، منزلت شغلی پایین، استفاده ابزاری، از بین رفتن حریم خصوصی و عدم وجود قوانین و نظارت دولتی و غیره را

از جمله مشکلات زنان در این شغل برشمرده است.

هویت باز اندیشیده شده (مبتنی بر خود واقعی و خود کاذب، ابراز خود و سانسور خود)، ناامنی (اجتماعی، اقتصادی، روانی جنسی و عقیدتی)، سبک زندگی (مبتنی بر نیاز مالی، عادت، لذت، جاه‌طلبی و مدرن شدن)، تجربه‌ی شغلی (با ویژگی‌هایی چون عرف شغلی، باور به شرکت ایده‌آل، سختی کار، منطق سود، استثمار سلسله مراتبی، درگیری و خروج و کسب تجربه)، مکانیسم بقا یا استراتژی عملکرد (بازاندیشی بر هویت) و ناآگاهی (نسبت به ساز و کارهای بازاریابی و همچنین نسبت به حقوق و قوانین کار) مقولات اصلی حاصل از بررسی تجربه زیسته زنان در این کتاب است.

در بخشی از کتاب نویسنده درباره‌ی «شرایط نانوشتی استخدام» از تجربه دوزن می‌نویسد:

زن ۲۶ ساله: «برایم خیلی فرقی نمی‌کرد که منشی گری باشد یا بازاریابی ولی چیزی که بود این بود که معمولاً در منشی گری پذیرفته نمی‌شدم یعنی زمانی که برای مصاحبه رفتم مثلاً یک‌بار با دوستم رفتیم -یک دفتر و کالت بود- و دوستم یک آدم آرایش کرده‌ی و با چهره‌ی اوکی‌ای بود که خب با اون قرار مصاحبه‌ی دوم گذاشتند و نیم ساعت و چهل دقیقه‌ای با او صحبت کردند ولی در مورد من یک برانداز کافی بود تا این که من رد شوم».

زن ۳۱ ساله: «درواقع اولین چیزی که در بسیاری از مشاغل غیررسمی وجود دارد نوع مواجهه‌ی کارفرماست. بسیاری از کارفرمایانی که من دیده‌ام دوست دارند بازاریابشان جلوه‌ای داشته باشد که مشتری جذب کند».

فصل اول با عنوان «کلیات» به توضیح اشتغال زنان در فضاهای غیررسمی، اهمیت، ضرورت و اهداف تحقیق می‌پردازد. فصل دو شامل «هویت و سیاست زندگی زنانه در مشاغل غیررسمی» و «روش‌های جامع شناختی برای ورود به دنیای زنانه در مشاغل غیررسمی» است. نویسنده در فصل سوم در مورد «زنان در اقتصاد ایران» می‌نویسد. عنوان فصل چهارم «تجربه زیسته زنان بازاریاب» است که برخی از عناوین آن: مقولات زمینه‌ای، نحوه‌ی

پیدا کردن کار، شرایط نانوشتی استخدام، آگهی‌های استخدام، مصاحبه و شرایط استخدام، جایگاه و شرایط کار، عواملی که زنان را به ورود به بازاریابی ترغیب می‌کند، مشکلات زنان در بازاریابی، پیامدهای مثبت در روابط اجتماعی و زندگی زن، کارفرمایان، مسائل بازاریابی و مشکلات بازاریاب‌ها، ویژگی‌هایی که باعث جذب زنان می‌شود و ویژگی‌های بازاریاب خوب، هستند. در فصل آخر نویسنده به تحلیل و نتیجه‌گیری موضوع می‌پردازد و پیشنهادهایی برای بهبود وضعیت اشتغال زنان و حفظ هویت آن‌ها در بستر اجتماع پیشنهاد داده که اجباری کردن گذراندن حداقل سه واحد آشنایی با حقوق اجتماعی و بازار کار برای همه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، اصلاح و بازنگری قانون مشخصاً براساس پرداخت حقوق بر مبنای جنسیت، مشخص کردن حد و حدود دقیق آزار و آسیب و تجاوز به حریم خصوصی زنان در محیط کار توسط قانون، پذیرش مفاد کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان سازمان ملل و ایجاد فرصت‌های بیشتر در مشاغل رسمی برای زنان از آن جمله‌اند.

نام کتاب: تجربه زیسته زنان در مشاغل کاذب

نویسنده: سارا بقایی

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

سال انتشار: ۱۳۹۹



صحیح

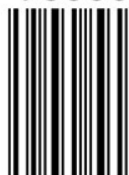
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، بهمن ۱۴۰۰
شماره ۱۲۹

صلاح

مأمناهی حقوقی اجتماعی خط صلاح
شماره ۱۱۹ - بهمن ۱۴۰۰ - سال دوازدهم

ISBN 978-1-7332858-1-0

90000>



9 781733 285810